

دنیایا

در این شماره :

۵

مرداد ۱۳۵۴

● بخشی از اسناد پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران :

- اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
- گزارش سیاسی به پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران
- پیام پلنوم پانزدهم خطاب به زندانیان سیاسی
- پیام پلنوم پانزدهم به هم‌مندی‌روها ، احزاب و سازمانهای دموکراتیک جهان برای دفاع از زندانیان سیاسی
- قرار پلنوم پانزدهم درباره فعالیت و نقش زنان ایران در مبارزات ملی و دموکراتیک کشورها
- قطعنامه های مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره :
- ۱ - لزوم تشکیل کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری ، ۲ - پیروزی تاریخی خلق قهرمان ویتنام ، ۳ - پیروزی خلق کامبوج ، ۴ - دفاع از جنبش آزاد بیهوش خلق عمان ، ۵ - جانبداری از مبارزه خلقهای عرب علیه امپریالیسم و صهیونیسم
- ۶ - پشتیبانی از مبارزه متحد جنبش خلق و نیروهای مسلح در بریتانیا ، ۷ - اعتراض به فجايع رژیم فاشیستی در شیلی .
- زنده باد پنجاه و پنجمین سال حزب کمونیست ایران ● افکار عمومی مردم ایران و مبارزه علیه تسلط امپریالیسم آمریکا ● شرایط مرارت بار کار زنان کارگر و دهقان ● شعرا آئینی است .

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

نشریه سیاسی و ثنوی کمیته مرکزی حزب توده ایران

سال دوم (دوره سوم)

اطلاعیه

دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب تود ه ایران اخیرا برگزار شد و با موفقیت کامل به کارهای خود پایان داد.

یک رشته مسائل عمد ه سیاسی و سازمانی که برای فعالیت ثمربخش آیند ه حزب دارای اهمیت درجه اول است درد ستورکارهای پلنوم پانزد هم قرار داشت . علاوه بر تصویب نهائی برنامه و اساسنامه جدید حزب که طرح آن ازمدت های پیش در میان ارگانها ه اعضا ه و هواداران حزب تود ه ایران وسیعاً مورد بحث و مشورت قرار گرفته بود ، پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب تود ه ایران وظایف مهم زیرین را نیز در برابر داشت :

- ۱- بررسی تحولات اوضاع اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ایران در فاصله بین دو پلنوم کمیته مرکزی و تعیین خط مشی و وظایف فوری سیاسی حزب .
- ۲- رسیدگی به فعالیت هیئت اجرائیه در فاصله میان دو پلنوم بویژه در مورد امور سازمانی در ایران و اتخاذ تصمیمات لازم برای پیشرفت فعالیت آیند ه حزب .
- ۳- اتخاذ یکرشته تصمیم در جهت تقویت رهبری .

با تصویب برنامه و اساسنامه جدید حزب ، پلنوم پانزد هم کمیته مرکزی بر پایه واقعیت تحولات و تغییرات جامعه ایران یکی از نیازمندیهای مهم سیاسی و سازمانی حزب ما را رفع نمود و بدینوسیله طبقه کارگر ایران و دیگر قشرهای زحمتکش جامعه ما را به سلاح ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی برای وحدت و یکپارچگی در صفوف خود و در مبارزات آیند ه مجهز ساخت و نیز همچنانکه در سند سیاسی مورد تأیید پلنوم پانزد هم تصریح شده است ، تصویب برنامه حزب ، خود نخستین گام مهم برای ایجاد زمینه عینی لازم برای گفتگو میان سازمانها و گروههای مختلفه ضد رژیم و نزدیک ساختن مواضع بمنظور تنظیم برنامه و خط مشی مشترك ه بشمار میروند .

پلنوم پانزد هم کمیته مرکزی با تأیید گزارش سیاسی هیئت اجرائیه گام مهم دیگری در راه روشنی ساختن هرچه بیشتر مواضع سیاسی و خط مشی و وظایف مهم حزب تود ه ایران برداشت . گزارش سیاسی مورد تصویب علاوه بر آنکه تغییرات عمد ه ای را که در فاصله دو پلنوم کمیته مرکزی در اوضاع جهان و ایران روی داد ه است مورد بررسی قرار میدهد ، موضعهگیری های حزب ما را در یک رشته مسائل عمد ه بین المللی و داخلی روشن میکند و نتایجی را که از این تحلیل برای فعالیت آیند ه حزب ما ناشی میشود مشخص میسازد . سند سیاسی مورد تصویب پلنوم از تحلیل اوضاع کنونی بین المللی و رویداد های مهمی که بویژه طی چند سال اخیر در پهنه جهان بوقوع پیوسته است به نتایج زیرین میرسد :

۱- اوضاع سیاسی بین المللی حاکی از پیشرفت سیاست لنینی همزیستی مساویت آمیز میان کشورهای است که دارای سیستمهای متضاد اجتماعی هستند . برنامه صلح مصوب بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی علی رغم تحریکات هواداران جنگ سرد با موفقیت به پیش میروند و خصامت

اوضاع بین المللی کاهش یافته و وظیفه بازگشت ناپذیرکردن روند وخامت زدائی درد ستوروز قرارگرفته است. تناسب نیروهابیش از پیش بسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم تغییر یافته است.

۲- پیشرفتهای شگرف اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی و دستاورد های مهم کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصاد پایه های عینی تغییرتناسب نیروها بسود سوسیالیسم هستند و پشتوانه اطمینان بخش اجراء برنامه صلح درمقیاس جهانی بشمار میروند.

۳- کامیابیهای چشمگیرجهان سوسیالیستی، موفقیت های طبقه کارگر بین المللی و جنبشهای رهای بخش ملی از یکسو و شکستهای پی در پی امپریالیسم در بسیاری از صحنه های نبرد، توأم با بحران همه جانبه جهان سرمایه داری ازسوی دیگر، امپریالیسم را بیش از پیش ضعیف ساخته، از قدرت مد اخلات و تحمیلات مستقیم وی بسی کاسته و امکانات آن را درتوسل به جنگ محدود نمود است.

۴- رویداد های چند سال اخیر بنحوروشنی اثبات میکنند که اجراء سیاست لنینی صلح و همزیستی مسالمت آمیز درمقیاس جهانی، برخلاف ادعای ماؤئیست ها و دیگر دشمنان سرسخت جنبش کمونیستی و کارگری، نه تنها موجب افول مبارزات طبقاتی درکشورهای سرمایه داری و تضعیف جنبشهای رهایی بخش ملی نمیشود، بلکه بعکس شرایط بسیار مساعدی برای تشدید این مبارزات و پیروزیهای جنبش انقلابی فراهم میسازد.

گزارش پس از افشاء نقش تخریبی و زیان آور ماؤئیسم، چه در عرصه بین المللی و چه در رون کشورهای و همکاری رهبری ماؤئیستی چین با ماجراجویانه ترین محافل جنگ طلب و تلافی جوی امپریالیستی و نیز با مرتجعترین دولتها از جمله بارژیم شاه علیه کونیستها و اتحاد شوروی، در پایان این بخش چنین نتیجه میگردد: مهار کردن ارتجاعیترین و تجاوزکارترین محافل امپریالیستی که در آرزوی بازگشت بسه دوران جنگ سردند، بی بازگشت کردن روند کاهش تشنج درمقیاس جهانی، تحکیم مواضع صلح و حفظ بشریت از وقوع جنگ ویرانگر هسته ای، پرمسئولیت ترین وظیفه ای است که در برابر همه نیروهای مترقی جهان و همه انقلابیون راستین قرار گرفته است. دفاع از امر صلح با تجهیز همه نیروهای ضد امپریالیست و ترقیخواه جهان و مقدر راست... حزب توده ایران بنوبه خود وظیفه اصیل انقلابی خویش میداند که از امر صلح و کاهش تشنج تا پایان دفاع کند. ماهه امکانات خود را برای کمک به تحکیم اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی جهان، جلوگیری از تفرقه افکنی، افشاء همه جریانهای که زیرنقاب انقلابیگری به انقلابیترین امر زمان - به حفظ صلح جهانی - زیان میرسانند، بکار خواهیم انداخت.

بخش دوم سند مورد تأیید پلنوم کمیته مرکزی، اوضاع کنونی کشور ما و تحولاتی را که طی چند سال اخیر در جهت تشدید جهات ارتجاعی سیاست رژیم ایران در تمام زمینه های داخلی و خارجی بروز کرده است مطرح میسازد و برپایه تحلیل جامعی از سیاست اقتصادی، خارجی و داخلی دولت ویزگی این مرحله از تحول سیاست حکومت محمد رضا شاه را در نکات زیرین خلاصه میکند:

۱- سیاست رژیم در جهت درآمیزی و هم پیوندی (انتگراسیون) اقتصاد کشور با سرمایه های انحصاری امپریالیستی بیش از پیش تشدید شده و درآمدهای نفت بطور قابل ملاحظه ای بمشابه وسیله ای برای رخنه دادن سرمایه های غارتگر امپریالیستی در اقتصاد کشور و جوش دادن هرچه بیشتر آن با جهان امپریالیسم و اقتصاد سرمایه داری انحصاری دولتی بکار رفته است.

۲- سیاست ترور و اختناق با شدت و حدت بیسابقه ای بسط یافته و اسلوبهای فاشیستی آشکارا بصورت روش رسمی و علنی حکومت درآمده است. خصلت اساسی این مرحله جدید در سیاست داخلی رژیم

گام برداری در راه فاشیستی کردن حیات اجتماعی کشور تحت لوای آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم است. مظاهراصلی این سیاست عبارتست از توسل به اصل فاشیستی پیشوای شاه بمنظور تحکیم و بسط

دیكتاتوری فزونی وی در کلیه امور کشور، تحمیل نظام باصلاح شاهنشاهی بمثابه آید ثلویزی رسمی حکومت و بعنوان یگانه گرایش سیاسی جامعه، اجبار عموم مردم به ضویت در حزب واحد مورد فرمان شاه، وسیله اساسی اعمال این سیاست گسترش هرچه بیشتر اختیارات خود سرانه سازمان پلیسی ساواک در جهت تشدید ترور و اختناق با استفاده هرچه وسیعتر از کلیه اسلوهایی فاشیستی تضییق و امحاء مخالفان رژیم است.

۳- رژیم باتوسل به نظامیگری و تسلیمات عنان گسسته، سیاست تجاوزگرانه، استیلا جویانه و مدخله گرانه ای نسبت به کشورهای مجاور ایران، علیه جنبش‌های رهایی بخش و مترقی خلقهای منطقه خاورمیانه اتخاذ کرده است و در کنار مرتجعترین محافظ جنگ طلب امپریالیستی، در نقش ژاندارم منطقه، امنیت و صلح کشورهای مجاور ایران و اقیانوس هند را مورد تهدید قرار میدهد.

سپس گزارش به این نکته مهم و اساسی در بررسی اوضاع کشورتکیه میکند و نشان میدهد که ناخرسندی عمومی در اثر مظالم مختلفه سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک رژیم و تضاد فاحشی که میان امکانات رشد جامعه و واقعیت دشوار زندگی اکثریت مردم وجود دارد در کار عمیق شدن است. ناخشنودی کم کم به درون طبقات حاکمه نیز سرایت کرد و حتی عناصری از آنها را بسوی مخالفت با رژیم میکشاند. مبارزات طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه مادر حال گسترش است و جنبش پایداری مردم که به اشکال مختلف بروز میکند، علیرغم محیط وحشت و اراغی که دستگاه جهنمی ساواک با کمک مشاوران امریکایی و اسرائیلی بوجود آورده است، رفته رفته شکل میگیرد و در مجموع خود وسعت می یابد. بدینسان پایه های اجتماعی رژیم بیش از پیش تنگتر میشود و دیکتاتوری مطلقه شاه پروسه انفراد خود را طی میکند.

این جنب و جوش نمودار است که جنبش ملی و دمکراتیک کشور ما به دوران فوگوش خود پایان میدهد و در صورتیکه مظاهر ناخرسندی مردم و مبارزات و مقاومت های پراکنده آنها سازمان یافته، هم پیوندی پیدا کنند میتوانند به عوامل واقعی دوران جدیدی از انقلاب جنبش انقلابی بدل گردند.

بر پایه این بررسی در اوضاع کنونی کشور و جنبش، پانزدهمین پنلوم کمیته مرکزی نتیجه گیریها و خط مشی سیاسی حزب را که ضمن بخش سوم گزارش سیاسی هیئت اجرائیه بیان شده است مورد تاءیهید قرار میدهد.

در آغاز این بخش گفته شده است: « بررسی اقدامات سیاسی و اقتصادی رژیم و شرایط و خیم زندگی توده های مردم تردیدی باقی نمیکند ارد که دیکتاتوری رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک شاه با نظام فاشیستی ترور و اختناق که بر میهن مامسلط ساخته است، با بازگردن دست غارتگرانه امپریالیسم در تاراج ثروت های ملی ما و همد استانی بانقشه های تجاوزگرانه امپریالیستی، هم استقلال و حاکمیت کشور ما را بخطر می اندازد و هم در برابر تکامل دمکراتیک جامعه ما بزرگترین مانع است. بنابراین ازمیان برداشتن این مانع اساسی باید یگرسخن و ازگون ساختن این رژیم ارتجاعی، جابر و تجاوزگر ضرورتا شرط مقدم حرکت جامعه ما بسوی هدقشهای ملی و دمکراتیک مردم ایران است.»

دگر گزارش بانکیه به این واقعیت که در شرایط کنونی سرنگون ساختن رژیم شاه هدف مشترک تمام نیروهای ملی و دمکراتیک است انجام وظایف چهار رگانه زیرین را برای تدارک زمینه های لازم در جهت نیل به این مقصود ضرور میسرود:

- ۱- تجهیز همه نیروهای ممکن برای مبارزه در این راه.
- ۲- کوشش در راه تجمع نیروهای وسیع خلق و متحد ساختن آنها برای مبارزه مشترک از طریق فعالیت مستمر در میان توده های مردم بمثابه پایه اساسی این تدارکات.
- ۳- استفاده از تضاد ها و شکافهای داخل پایگاه اجتماعی رژیم در جهت نیل به هدف مشترک همه نیروهای مخالف رژیم.

۴- متحد ساختن جریانهای مختلف ضد رژیم و سازمانهای پراکند و انقلابی ، صرفنظر از اختلاف در عقاید سیاسی و گرایشهای اجتماعی ، پیرامون برنامه و خط مشی مشترک .

کمیته مرکزی توفیق در وظیفه اخیر را یکی از وسایلی مهی می شمارد که میتواند به امر تجهیز هر چه سریعتر نیروها در جهت هدف مشترک مبارزه کم کم مؤثر نماید و همدستان بودن همه سازمانها و گروههای انقلابی را در این امر که بدون سرنگون ساختن رژیم موجود نمیتوان به آماجهای ملی و دمکراتیک خلق در راه ترقی اجتماعی کشور ، آزاد و صلح نائل گردید ، آن حلقه عمده ای تلقی میکند که با توسل به آن میتوان اتحاد نیروها را پیرامون برنامه و خط مشی واحد عملی ساخت .

بنظر حزب توده ایران با اینکه در عرصه ایدئولوژیک در مورد هدفهای انقلابی در ترجمه ایران و نیز در باره تشخیص و ارزیابی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و در درون کشور و در صحنه بین المللی اختلافات اندک نیستند ، ولی چون در مورد هدف عمده مبارزات مرحله کنونی بین حزب و دیگر جریانهای سیاسی ضد رژیم اختلاف نظری وجود ندارد و حتی برخی از آنها مارکسیسم - لنینیسم و برخی دیگر سوسیالیسم و مارکسیسم را بمثابة پایه ایدئولوژیک سازمان خود اعلام میکنند زمینه عینی جدی برای گفتگو بمنظور یافتن زبان مشترک و تنظیم برنامه و خط مشی واحد وجود دارد .

پلنوم کمیته مرکزی با تصریح این نکته که "موکول کردن اتحاد و اتحاد عمل نیروها به یگانگی کامل نظریات در همه زمینه ها بمعنای نفی کوشش در راه اتحاد است" ، یکی از مهمترین مسائل مورد اختلاف نظر کنونی میان حزب توده ایران و برخی دیگر از سازمانهای انقلابی موجود را مسئله راه و شیوه های مبارزه تشخیص میدهد .

پلنوم کمیته مرکزی با تأیید نظری که در گزارش هیئت اجرائیه آمده است مبنی بر اینکه حزب ما در عین اینکه تمام اشکال شیوه های انقلابی را می پذیرد هیچگاه از پیش یک شیوه مبارزه را برای تمام دوران معین انقلابی مطلق نمیکند و با ارزیابی تناسب نیروهای اجتماعی و بمقتضای تحول جنبش توده های مردم و رشد سطح آگاهی سیاسی آنها شیوه های عمل متنوعی اختیار میکند ، یکبار دیگر به تصریح این نکته میپردازد که حزب توده ایران نه تنها با اشکال مختلفه برخاست مسلح توده های مردم مخالف نیست ، بلکه بعکس این قبیل اقدامات را بالاترین درجه اوج تدارک انقلابی توده های میسرمد و وظیفه خود میداند که بمقتضای پیشرفت وضع انقلابی چنین اقداماتی را سازمان داد ، برای بسامان رساندن موفقیت آمیز آن با تمام قوا بکوشد .

کمیته مرکزی این نظر را در ضمن تأیید گزارش تصدیق میکند که در شرایط کنونی باید تمام نیروهای انقلابی را بدون دادن تلفات بیهوده و در دو جهت عمده بکار انداخت . یکی در جهت افشای همه جانبه رژیم ، بسیج و متحد ساختن همه نیروهای ممکن علیه آن و دیگری در راه گردآوری و سازماندهی و آماده سازی بردارانه و خونسردانه نیروهای لازمی که بتوانند در لحظه سنجیده معین آنچنان ضربه های ناگهانی سنگینی به نقاط حساس دشمن وارد آورند که در تناسب نیروها بسودنیروهای انقلابی ، تغییر محسوس بوجود آورد و سدهای راکه مانع تظاهرات وسیع ناخشنودی توده های مردم است درهم شکند . سازماندهی ، رکن اساسی و شرط پرهیز ناپذیر برای پیشرفت در راه این هر دو مقصود و حصول نتایج شمرش در مجموع اقدامات انقلابی است .

در پایان این بحث مبرمترین وظایف کنونی حزب در ارتباط با هدف مشترک و خط مشی سیاسی تعیین شده ، در ۱۴ ماده خلاصه شده است که اهم آنها عبارتند از : مبارزه علیه سیاست فلاکت بار اقتصاد رژیم ، بویژه در مورد و خاتم شرایط زندگی طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش ، مبارزه پیگیر در راه تحصیل حقوق و آزادیهای دمکراتیک مردم و علیه سازمان پلیسی ساواک بمثابة حلقه مرکزی مبارزات

خلق در راه د مكراسی، افشاء همه جانبه د یكتاتورى فاشیسم گرای شاه در خارج از ایران و جلب افكار د مكر جهان علیه بیداد گر یها و جنایات رژیم، تشدید مبارزه علیه مواضع امپریالیسم بویژه در مورد استیلا بر منابع نفتی و دیگر مواد خام كشور ما و کلیه مظاهر نواستعماری امپریالیسم امریكا و انگلستان در ایران، مبارزه پیگیر علیه سیاست تجاوز گرانه، همداخله جویانه و توسعه طلبانه رژیم شاه در تبتانی مستقیم با امپریالیسم امریكا و انگلیس، افشاء سیاست تسلیماتی بی بند و بار رژیم بویژه در رابطه آن با شرایط زندگی توده های مردم و سیاست امپریالیستی اخلال در صلح و امنیت منطقه خاور میانه، در یای عمان و اقیانوس هند، افشاء شركت تجاوزكارانه ارتش ایران در جنگ علیه میهن پرستان ظفار و متحد ساختن مبارزات مردم برای فراخواندن ارتش ایران از عمان و كار در میان سربازان و افسران ایرانی بمنظور تشویق آنان به ترك مخاصمه در سرزمین غیروسازمان دادن كارزار تبلیغاتی دامنه داری در محیط بین المللی علیه مداخلات تجاوزكارانه رژیم شاه در عمان، مبارزه علیه شركت ایران در پیمان تجاوزكارانه سنتو، افشاء همكاریهایی د دیگر رژیم شاه با امپریالیسم امریكا و انگلستان، مبارزه علیه پایگاههای جنگی امپریالیسم در خلیج فارس، در یای عمان و اقیانوس هند، تجهیز افكار عمومی مردم ایران علیه ورود هزاران نفر از ما موران سیا و كارشناسان جنگی امریكا به ایران و بسط شبکه جاسوسی مخابراتی امپریالیسم در خلیج فارس بابتانی مستقیم میان شاه و امپریالیسم امریكا و تعرض ایدئولوژیک وسیع بمنظور منفرد ساختن گروههای ضد کمونیستی و ضد شوروی بویژه گروههای مائوئیستی و عقیم ساختن تبلیغات و اقدامات زبان آور آنها در مجموع جنبش رهائی بخش كشور ما و نشان دادن تبتانی مائوئیسم با امپریالیسم در مقیاس جهانی، و با شاه در صحنه ویژه ایران.

حزب توده ایران رخنه دادن در هر چه وسیعتر سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی و دیگر كشورهای سوسیالیستی را در میان توده های مردم ایران و تبیین پیوند واقعی و ناگسستنی ایمن سیاست با مبارزات انقلابی بویژه با مبارزات ضد امپریالیستی و د مكراتیک خلقهای كشور ما و توضیح هر چه روشتر رابطه نزدیکی که بین این سیاست و مبارزه طبقاتی و اتحاد نیروها وجود دارد، از جمله وظایف عمده و مهم خود می شمارد.

حزب توده ایران مسئله امنیت جمعی آسیا را در زمره مهمترین عوامل تحکیم صلح جهان می شمارد و وظیفه خود میداند که باتمام قوا از تشکیل کنفرانسی مرکب از كشورهای آسیائی بدین منظور پشتیبانی نماید و اهمیت ویژه تشکیل کنفرانس امنیت جمعی آسیا و تاءثیر اساسی آنرا برای صلح جهان و امنیت میهن ما در برابر مردم ایران هر چه بیشتر روشن ساخته و آنها را برای مبارزه متحد در این راه تجهیز نماید.

حزب ما وظیفه خود میداند که پیوندهای برادرانه را با احزاب کمونیستی و كارگری بویژه با احزاب برادر كشورهای سوسیالیستی و در رجه اول با حزب کمونیست اتحاد شوروی و همچنین مناسبات دوستانه خود را با احزاب ضد امپریالیستی و د مكراتیک بیش از پیش محکم سازد و در راه استقرار روابط هر چه نزدیكتر با احزاب كشورهای عربی و دیگر همسایگان ایران بکوشد. بنظر حزب ما تشکیل و برگزاری جلسات مشترك با احزاب کمونیست خاور میانه و كشورهای مجاور اقیانوس هند بمنظور روشن ساختن مواضع و اتحاد سیاست واحد در مسائل مربوط به این مناطق در شرایط کنونی واجد اهمیت بسزائی است.

سند مورد تصویب پلنوم پس از بر شماری وظایف مهم حزب توجه را به این مسئله اساسی جلب میکند که کوشش در آشكار ساختن پیوند وظایف مزبور با هدف مشترك همه نیروهای میهن پرست و ترقیخواه، ایجاد زمینه های لازم برای وحدت عمل بر پایه شعاهای مشخصی که از این وظایف ناشی میشوند، و وسیله عمدتاً ایست برای نیل به اتحاد نیروهای انقلابی كشور گردد آئی آنها پیرامون برنامه مشترك و خط مشی واحد. برای تحقق بخشیدن به خط مشی اتحاد جویانه خود حزب توده ایران از هیچ اقدامی در جهت تماسهای مستقیم و گفتگوهای منظم با عناصر گروههای میهن پرست و ترقیخواه بمنظور آماده ساختن زمینه های وحدت عمل در مورد مبارزات مشخص سیاسی فروگذار نخواهد کرد.

در آخرین بند گزارش یکبار دیگر نقش درجه اول و اساسی که مسئله سازمانی و تقویت هر چه بیشتر سازمانها و هسته های فعال حزبی در درون کشور، در پیشرفت و انجام هدف مشترک سیاسی ایفا میکنند برجسته شد و تصریح گردید که انجام چنین وظایف سنگین بویژه در شرایط دشوار کنونی مستلزم کوششهای فراوان و همه جانبه ای در راه پیشرفت امور سازمانی است .

پس از پایان بحث در باره گزارش سیاسی، پلنوم به بررسی گزارش دیگر هیئت اجراییه در باره فعالیت این هیئت در فاصله میان دو پلنوم کمیته مرکزی پرداخت و پس از بحث همه جانبه در مورد این گزارش و بخش عمده آن که مربوط به فعالیت سازمانی بود آنرا مثبت ارزیابی نمود و به اتفاق آراء تأیید کرد . مسائل مربوط به چگونگی فعالیت سازمانی و خطوط اساسی سیاست حزب در شرایط کار مخفی ضمن همین گزارش بتفصیل مطرح شد و مورد بحث قرار گرفته است . این گزارش حاوی رهنمودهای مشخصی است که انجام آنها به پیشرفت امور سازمانی حزب و احیاء و ایجاد هسته های فعال حزبی در درون کشور کمک موثر میکند . جهت اصلی رهنمودهای مزبور عبارتست از گسترش فعالیت پنهانی با ایجاد بهترین شرایط برای گزند ناپذیری سازمانی .

علاوه بر این یک سلسله اسناد دیگر، از جمله پیامی خطاب به زندانیان سیاسی و پیامی به همسایرانها و احزاب و سازمانهای دمکراتیک جهان در باره فشارها و تصمیمات رژیم و قطعنامه ای در باره زنان بمناسبت سال جهانی زن، و نیز قطعنامه هائی در باره پشتیبانی از تشکیل کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری، پشتیبانی از جنبش دمکراتیک پرتغال و همبستگی بانسروهای دمکراتیک شیلی و حمایت از مبارزه آزاد ییخس خلقهای عرب مورد تصویب پلنوم پانزدهم قرار گرفت .

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران با اتخاذ یک رشته تصمیمات متفق در مورد تقویت ترکیب کمیته مرکزی و تأیید مجدد هیئت اجراییه (با انتخاب دو عضو مشاور سابق بسمت اعضا اصلی) و هیئت دبیران کمیته مرکزی گام مهم دیگری به جلو در راه تحکیم و تأمین رهبری جمعی حزب برداشت . بیشک پلنوم پانزدهم، چه از لحاظ ماهیت تصمیماتی که اتخاذ نمود و چه از جهت سطح عالی

اصولیت، قاطعیت و وحدت نظر مقام ارجمندی را در تاریخ حزب ما احراز میکند . اجراء تصمیمات پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران میتواند چرخشی در حیات سیاسی و سازمانی حزب ما بوجود آورد . روح وحدت و یکپارچگی که در تمام مدت تشکیل پلنوم حکمفرما بود و اتفاق نظر کامل در تصمیمات، حاکی از آنست که به کلیه اعضا حزب و هواداران آن نوید تازه ای برای زندگ کردن و تقویت سازمانهای حزب در ایران و کامیابیهای هر چه بیشتر در مبارزه علیه رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک محمد رضا شاه میدهد . حزب برای سیر بسوی مرحله عالیترازمبارزه سیاسی و سازمانی اکنون بیش از گذشته به پشتیبانی متحد اعضا و هواداران خود و همه زحمتکشان ایران نیازمند است . حزب توده ایران با برگزاری موفقیت آمیز پلنوم پانزدهم حق دارد که باخوش بینی بیشتری به آیند و بنگرد و به کامیابی مبارزات راستین خود در راه طبقه کارگر و تمام خلق ایران بیش از پیش مطمئن باشد .

گزارش سیاسی به پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی

حزب توده ایران

(گزارش دهند: رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران)

نظری به تحول اوضاع بین المللی

رفقای عزیز!

هدف عمده گزارش که اینک از جانب هیئت اجرائیه تقدیم میکنم عبارت از بررسی آن سلسله تغییرات عمده ای است که در فاصله میان دو پلنوم کمیته مرکزی حزب در اوضاع جهان و ایران روی داده است و نتایج مشخصی را برای فعالیت حزب توده ایران ایجاب میکند.

تحولاتی که طی چهار سال و نیم اخیر یعنی در فاصله بین دو پلنوم کمیته مرکزی حزب ما در صحنه بین المللی روی داده و میدهد، هم از لحاظ ماهیت خود رویدادها و هم از جهت محتوی سیاسی واجتماعی آن دارای اهمیت تاریخی بزرگی است.

کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹، که حزب ما نیز یکی از شرکت کنندگان آن بوده، اوضاع بین المللی را متاثر از این دو پدیده عمده ارزیابی نمود: عقب نشینی امپریالیسم و پیشرفت همزیستی مسالمت آمیز میان کشورها، که دارای سیستم های متضاد اجتماعی هستند. باید بگوئیم: تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم، نیروهای ضد امپریالیستی و پیشرفت امر صلح بزیان امپریالیسم، نیروهای استعمار، تجاوز و جنگ.

تحولاتی که از آن پس در جهان روی داده و میدهد این ارزیابی را به بهترین وجهی تأیید میکند بیست و چهارمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی بر مبنای واقعیت های جهان و تناسب نیروها موجود برنامه صلح را که بحق تعرض صلح در مقیاس جهانی نام گرفته است تدوین نمود. این برنامه اینک موفقیت های بزرگی کسب کرده و علیرغم تحریکات هواداران جنگ سرد، روند کاهش و خاتم اوضاع بین المللی به مشی عمده بدل شده و وظیفه بازگشت نا پذیر کردن آن در دستور روز قرار گرفته است.

سراسر اوضاع کنونی بین المللی حاکی از این واقعیت است که از سوی سیستم جهانی سوسیالیستی و در پیشاپیش آن اتحاد شوروی باگامهای بیش از پیش سریعتری در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی و فنی به کامیابیهای شگرفی نائل میشود و تمام پروسه انقلابی جهان معاصر را بنحو مثبتی به پیش میراند و از سوی دیگر سیستم جهانی سرمایه داری با مرحله ی نوینی از تعمیق بحران عمومی خود دست بگریبان است که آثار آن هم اکنون در تمام شئون اقتصادی و اجتماعی جهان سرمایه بنحو بارزی محسوس است و لذا به تضعیف بازم بیشتر سیستم سرمایه داری در برابر سوسیالیسم کمک میکند.

نتایج مشهودی از این تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم بویژه در جریان سه سال گذشته بدست آمده است که اهم آنها عبارتند از تصویب نهائی قرارداد بین دولت اتحاد شوروی و آلمان فدرال و همچنین میان دولت اخیر دیگور کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی که طبق آن نتایج جنگ دوم جهانی در اروپا بر رسمیت شناخته شده و تغییر نا پذیر مری مرزها تأیید گردیده است، اصل احترام به حق حاکمیت جمهوری دموکراتیک آلمان بعنوان یک کشور مستقل سوسیالیستی مورد تصدیق قرار گرفته است که

در نتیجه آن نخستین دولت سوسیالیستی در سرزمین آلمان از جانب بیش از ۱۰۲ دولت جهان برسمیت شناخته شد و جمهوری دیموکراتیک آلمان به عضویت سازمان ملل متفق درآمد است. بنا انعقاد موافقتنامه چهارجانبه مسائل مربوط به برلن غربی که همواره یکی از بهانه های محافل امپریالیستی برای اعمال فشار و ایجاد کشش در مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای غربی بود حل شده است، اندیشه تبدیل اروپا به قاره صلح و امنیتی کنگران امنیت جمعی اروپایی از مراحل تدریجی عملی گذشته و اینک به مرحله پایان موفقیت آمیز خود رسیده است.

گسترش مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری بویژه توسعه این مناسبات میان اتحاد شوروی و ایالات متحد و امریکا شمالی یکی دیگر از شواهد عینی این تحول است. دولت امریکا که تا پنج سال پیش حتی حاضر نبود قدس در راه بهبود روابط خود با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بردارد و همچنان با توسل به سیاست اتکا به زور و از موضع قدرت به پیشنهادهایی که در جهت حل مسائل از راه مذاکرات بوسیله اتحاد شوروی و سایر دولتهای سوسیالیستی مطرح میگردد پاسخ منفی میداد، ناگزیر بسوی مواضع دیگری رانده شده است. قراردادهای متعددی که میان اتحاد شوروی و ایالات متحد و امریکا بویژه طی سه سال اخیر انعقاد یافته بهترین شاهد این واقعیت است. انعقاد این قراردادها نه تنها به پایان دادن دوران جنگ سرد کمک موثری نمود، بلکه روند کاهش تشنج رفته رفته بعنوان اصل تعیین کننده در مناسبات بین المللی شناخته میشود و در زمینه جلوگیری از جنگهای هسته ای و محدودیت سلاحهای استراتژیک موفقیتهای قابل ملاحظه ای بدست آمده است.

پیروزی مبارزه آزادی بخش خلقهای ویتنام، کامبوج و لائوس نمونه برجسته ای از تغییر تناسب نیروها بین امپریالیسم است. امپریالیسم امریکانچنانکه انتظار میرفت با شکست نظامی و سیاسی مفضوحانه ای در هندوچین روبرو شد و رژیمهای دست نشانده اش تارومار و سرنگون گردیدند. پیروزی خلقهای هندوچین، بویژه پیروزی مردم قهرمان ویتنام، دارای اهمیت تاریخی بزرگی است. در واقع میتوان گفت که شکست امپریالیسم در ویتنام بزرگترین شکست نظامی و سیاسی است که امپریالیسم پس از شکست فاشیم در جنگ دوم جهانی متحمل شده است.

پیروزی تاریخی خلقهای هندوچین الهام بخش مبارزات ضد امپریالیستی در سراسر جهان بویژه در قاره آسیا خواهد بود. حزب توده ایران خرسند است که در سراسر دوران این مبارزات با قاطعیت تمام از پیکار عادلانه و قهرمانانه خلق ویتنام و همه خلقهای مبارز هندوچین علیه امپریالیسم امریکا و رژیمهای دست نشانده اش پشتیبانی نموده است.

نتایج ثمربخش اجراء برنامه صلح کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی تنها در بهبود مناسبات بین شرق و غرب، خاموش شدن ناعاره جنگ در هندوچین و محدود کردن امکانات محافل تجاوزکار اسرائیل در خاورمیانه و تقویت مواضع هواداران تحکیم صلح در این منطقه حساس جهان بوسیله کنفرانس ژنو و پیروزیهای دیگری که در تحکیم صلح در اروپا بدست آمده است خلاصه نمیشود. در دوره مورد گزارش اجراء این برنامه تا بجائی موفقیت آمیز بوده است که مسائل تلاء مین امنیت جمعی، همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری به قاره های دیگر نیز بسط یافته و باتا ثیر مستقیمی که در پایان دادن به اختلافات میان دولتهای شبه قاره هند داشته است مسئله بسیار مهمی چون امنیت جمعی آسیا را در دستور روز قرارداد است. اگر تنها به تحکیم امنیت جمهوری سوسیالیستی کوبا طی چند سال اخیر توجه شود و تغییرات مثبتی که در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین، علیرغم مقاومت امریکا در جهت بهبود گسترش مناسبات با کوبا بوجود آمده، مورد نظر قرار گیرد، آنگاه دیده میشود که دورترین قاره هائیز از آثار ثمربخش سیاست صلح و همزیستی برکنار نمانده است.

اکنون مسئله سرایت دادن تجربه اروپای قاره‌های دیگر و اقدامات مشخص در جهت تضمین امنیت جمعی همه آنها مطرح میگردد. رفیق برزنف در نطقی که بمناسبت سی امین سالگرد پیروزی بر فاشیسم ایراد نمود با توجه به موفقیتی که در کارکنفرانس امنیت و همکاری اروپا بدست آمده به همین مسئله اشاره نمود. بد رستی یاد آور شد: « یقیناً مفید خواهد بود اگر تجربه اروپایه این یا آن شکل از جانب دول قاره‌های دیگر بکار برده شود ».

آنچه بویژه در مورد ارزیابی تأثیرات پیشرفت سیاست لنینی صلح و همزیستی مسالمت آمیز باید مورد توجه قرار گیرد اینست که برخلاف ادعای مائوئیست ها و دیگر دشمنان سرسخت جنبش کمونیستی و کارگری نه تنها اجراء این سیاست در مقیاس جهانی موجب انول مبارزات طبقاتی در کشورهای سرمایه داری و تضعیف جنبشهای انقلابی ورهائی بخش ملی نمیشود، بلکه بعکس شرایط بسیار مساعدی برای تشدید این مبارزات و پیروزیهای جنبش انقلابی فراهم میسازد. تجربه سالهای اخیر این حقیقت را به نحو بارزی تأیید میکند. درست در همین دوره است که ما شاهد اوج روزافزون جنبشهای اعتراضی و مبارزات طبقاتی کارگران در کشورهای پیشرفته، سرمایه داری و اعتلاء جنبش انقلابی خلقها و پیروزیهای مهم آن در بسیاری از کشورهای جهان سوم هستیم.

این واقعیت انکارناپذیری است که سرنگون شدن رژیمهای فاشیستی در کشورهای پرتقال و یونان نتیجه مستقیم آن شرایط مساعدی است که تغییر متناسب نیروها بر زبان امپریالیسم فراهم ساخته و امکان داده است که مداخلات نیروهای امپریالیستی بسود فاشیسم و استعمار خنثی گردد. همچنین شکست کودتای امپریالیستی در قبرس، سرنگون شدن امپراطوری حبشه، پیروزی مبارزات استقلال طلبانه مردم آنگولا و موزامبیک، گینه بیسائو و ماغه سیز و پایان یافتن عمر استعمار کهن در قاره آفریقا بدون در نظر گرفتن شرایط مساعد بین المللی ناشی از تغییر متناسب نیروها بسود صلح و سوسیالیسم قابل درک نیست. در همین فاصله بین دو پلنوم کمیته مرکزی در منطقه ای که کشورمادر آن واقع است جنبش ملی مردم بنگلادش پیروز شد، دیکتاتوری نظامی پاکستان سقوط کرد، رژیم پادشاهی در افغانستان برافتاد، امپریالیسم انگلستان از خلیج فارس رانده شد، شیخ نشینهای بحرین، قطر و دیگر امارات خلیج فارس استقلال سیاسی یافته اند.

همین واقعیت که در سالهای اخیر مبارزه علیه سیاست غارتگرانه امپریالیسم به کامیابیهای مهمی در امر استیغای حقوق ملی کشورهای نفت خیز انجامیده است و بطور کلی ادامه روابط غارتگرانه بین تولید کنندگان و خریداران مواد خام را در جهان سرمایه داری تحت علاصت سؤال قرار داده، برای استقرار مناسبات برابرو عادلانه میان کشورهای در حال رشد از یکسو و دولتهای پیشرفته سرمایه داری از سوی دیگر شرایط مساعد فراهم شده است خود نمایانگر تأثیر شگرفی است که تغییر متناسب نیروها و تحمیل سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز در پیشرفت مبارزات استقلال طلبانه و در جهت انجام خواستههای ملی مردم این کشورها اعمال میکند. در واقع اگر از این تحولات مثبت که قدرت مداخلات و تحمیلات امپریالیستی را تا درجه زیادی خنثی ساخته و امکانات توسل به زور را از امپریالیسم در بسیاری موارد سلب کرده است، صرف نظر شود در شرایط کنونی هیچ عامل مهم دیگری نمیتواند مقاومت موفقیت آمیز فعلی آنها را در برابر انحصارها و دولتهای بزرگ امپریالیستی ایضاح کند.

آنچه پیوند سیاست صلح و همزیستی را با پیشرفت مبارزات انقلابی نشان میدهد همبستگی و پشتیبانی و کمکهای بیدریخی است که از جانب دولت اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی هم پیمان همزمان با کوشش در راه پیشبرد سیاست صلح و همزیستی نسبت به جنبشهای دمکراتیک و رهائی بخش ملی در سراسر جهان ابراز و اعمال میشود. در این مورد میتوان از کمکهای همه جانبه عطیگی که دولت اتحاد شوروی به مردم قهرمان ویتنام در مقابله با جنگ تجاوزگرانه امپریالیسم امریکا

نموده و بگرات مورد تصدیق و سپاسگزاری زمامداران جمهوری دمکراتیک ویتنام و حکومت موقت ویتنام جنوبی قرار گرفته است بعنوان نمونه یاد نمود.

هیچکس نمیتواند منکر شود که پیروزی اعراب در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ که منجر به آزادی قسمتهای سرزمین مورد اشغال اسرائیل گردید و بویژه افسانه شکست ناپذیری اسرائیل را بپوش ساخت، نتیجه مستقیم کلهای همه جانبه اتحاد شوروی به کشورهای عربی است. واقعیت این جنگ و بطور کلی حوادثی که در خاور نزدیک میانه گذشته و میگذرد بدفعات آشکارا نشان داده است که هدفهای جنبش رهائی ملی اعراب فقط در هم پیوندی با کشورهای سوسیالیستی و در مرحله اول با اتحاد جماهیر شوروی تحقق پذیر است. تکیه بر بازی موازنه نیروها و سیاست باصطلاح بهره گیری از تناقضات "بر قدرتها" و چنانکه مطلوب برخی از زمامداران کشورهای عربی است، جز آنکه بزبان جنبش رهائی بخش اعراب تمام شده، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

درواقع پایه های بنیادی تناسب نیروها بسود سوسیالیسم و پشتوانه مطمئن اجرای برنامه صلح جز رشد همه سویه اقتصاد اتحاد شوروی و دستاوردهای مهم اقتصادی کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصادی چیز دیگری نیست. ارقام گویاترین شاهد این واقعیت اند. در حالیکه کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی تنها ۱۸٫۵٪ اراضی و ۹٫۴٪ سکنه جهان در حیطه فعالیت آنهاست، نزدیک به یک سوم محصولات صنعتی جهان را تولید میکنند؛ ۲۵٪ درآمد ملی جهان از آن اعضا، این شورا است که ۲۶٪ فولاد، ۳۱٪ تولید کودهای شیمیایی و ۳۶٪ استخراج زغال سنگ را در اختیار دارند.

اما حوادثی که طی سالهای اخیر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری گذشته و هم اکنون نیز میگذرد بیانگر آغاز مرحله نوینی در بحران عمومی سرمایه داری است. بحرانی که بویژه از دو سال پیش سرپای کشورهای سرمایه داری را در بر گرفته است هم از لحاظ کیفی و هم از جهت محیط و بویژه سیاسی که در درون آن تحقق می یابد با بحرانهای پیشین تفاوت اساسی دارد.

واقعیت های غیر قابل انکار بسیاری مربوط به عموم کشورهای بزرگ سرمایه داری نشان میدهند که برخلاف ادعای دولتها و محافل دیگر سرمایه داری، بحران کنونی یک بحران ریشه ای است و به هیچوجه نمیتوان آنرا بحساب مسائل فرعی از قبیل ترقی قیمت نفت و امثال آن گذاشت.

گسترش این بحران از سوئی مبارزه میان انحصارهای بزرگ سرمایه داری و دیگر گروههای بورژوازی داخلی کشورهای پیشرفته سرمایه داری و از سوی دیگر اختلاف میان کشورهای امپریالیستی را برای تصرف هرچه بیشتر بازارهای خارج بمراتب تشدید نموده است. مبارزه ای که بویژه از دو سال پیش میان کشورهای امپریالیستی در گرفته و هم اکنون نیز ادامه دارد نشان دهنده این واقعیت است که هر یک از کشورهای بزرگ سرمایه داری میکوشد تا برای نجات خود از بحران با آنرا به دوش رقبای ضعیف تر تحمیل کند و از آن میان ایالات متحد آمریکا یعنی مقتدرترین دولت امپریالیستی تمام وسائل اقتصاد، مالی و سیاسی تحت اختیار خود را بکار میبرد تا بلکه وضع بحرانی خود را بحساب دیگر کشورهای سرمایه داری و کشورهای جهان سوم بهبود بخشد.

اختلاف منافع بین بازار مشترک اروپا و ایالات متحد آمریکا، میان گروهی از کشورهای پیشرفته غرب که مصرف کنند نفت هستند و گروه دیگری که مانند آمریکا گدشته از منابع داخلی از طریق کارتل بین المللی نفت بر ذخائر نفتی دیگر تسلط دارند، بین گروههای مختلف انحصارات چند ملیتی به چنان پایه ای ارتقاء یافته که در مناسبات سیاسی و حتی همکاریهای نظامی دول غربی نیز بحرانهای بسو جو آورده است. بحران ناتو، سنتو و سیاتوه گرچه از یکسو بحران عدم انطباق این اتحادیه های نظامی امپریالیستی با جهانی است که خط سیر آن بیش از پیش در جهت تحکیم صلح و همزیستی است، ولی از

سوی دیگر نیز از اختلاف منافع و رقابت‌های جدی در میان خود دولت‌های عضو ناشی میگردد .
 تردیدی نیست که بحران جهان سرمایه داری در کشورهای جهان سوم و از جمله ایران نیز به اثر
 است . تشدید پدید آمده های تورمی باتورم شتابانی که اکنون در کشورهای بزرگ سرمایه داری وجود دارد
 موجب میشود که باز هم بیش از گذشته مقادیر بسیاری از ثروت کشورهای رشد یابنده ، بویژه آنهایی که
 چون ایران راه سرمایه داری را برگزیده اند ، بنبغ انحصارهای امپریالیستی برداشت شود .
 رفقا !

با اینکه تحول اوضاع جهان در خطوط عمده خود منظره امید بخشی را نشان میدهد نباید از نظر
 دور داشت که این تحولات در درون یک پروسه بسیار پیچیده و بغرنج انجام میشود . بهمین جهت
 در عین اینکه خط سیر عمومی آن روشن و تابناک است ، نقاط تاریک و نگرانی آور رویدادی در آن کم نیست .
 دشمنی ذاتی امپریالیسم با سوسیالیسم زائل شدنی نیست و هنوز دشمن امپریالیستی تیرهای زهر آلود
 بسیاری در ترکش دارد . مرتجعترین محافل امپریالیستی که غارتگری خود را در خطر میبیند از هیچ
 کوششی برای آنکه سیاست لنینی صلح و همزیستی مسالمت آمیز دولت اتحاد شوروی و جامعه کوشو رهای
 سوسیالیستی را عقیم سازند دریغ ندارند . آنها کاهش و خامت وضع بین المللی را بضرر مطامع و مصالح
 سودجویانه خود میدانند و بهمین جهت باتمام قوا میکوشند تا دستاوردهای تعرض صلح را از بین ببرند
 و یکبار دیگر محیط جنگ سرد را برقرار سازند ، کانونهای جدید جنگ در نقاط مختلفه جهان را فانداند
 و با فروش انواع تسلیحات سودهای کلان انحصاری خود را باز هم چند برابر نمایند . امپریالیسم گرچه
 وادار به عقب نشینی از مواضع معینی شده است هنوز هزیمت نیافته و لذا امکانات زیان رسانی ، ماجرا
 سازی و مداخلات نظامی و حتی توسل به برفروختن ناکره جنگ برای او باقی است . دامن زدن بمسابقه
 تسلیحاتی و ایجاد مستترسلاحهای مخرب تازه از جانب امپریالیسم خود بطور ضمنی چنین مخاطراتی را در
 بردارد . بهمین سبب جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی ، ممنوع ساختن استعمال سلاحهای هسته ای و
 پیشگیری از ایجاد سلاحهای مخرب نوین یکی از عمده ترین مسائل پیشبرد سیاست صلح و همزیستی
 مسالمت آمیز را تشکیل میدهد .

رفقا !

در چنین اوضاع و احوال بین المللی مساعد و نوید بخشی که اکنون برای همه نیروهای انقلابی
 جهان معاصر پدید شده است نمیتوان در باره نقش تخریبی و زیان آوری که چین مائوئیست و هواداران
 آن چه در عرصه داخلی کشورها و چه در صحنه بین المللی ایفا میکنند سخن نگفت . اگرچه مائوئیسم
 بمشابه انحراف ایدئولوژیک در درون جنبش کمونیستی و کارگری اکنون با شکست مواجه شده و تاءثیر بدوی
 خود را بطور قطع از دست داده است ، ولی چون بهرحال این انحراف بصورت خط مشی سیاسی دولتی
 درآمده است که هم از لحاظ تعداد جمعیت و وسعت خاک و هم از جهت نیروی نظامی در عداد قدرتها
 بزرگ جهان بشمار می آید ، ناگزیر روش سیاسی آن نمیتواند در اوضاع بین المللی و آرایش نیروها در
 صحنه مبارزه جهانی بی تاءثیر باشد .

راهی که رهبری مائوئیستی پکن در پیش گرفته است جز راه دشمنی علنی با اتحاد شوروی و دیگر
 کشورهای سوسیالیستی ، جز همکاری با مرتجعترین محافل امپریالیستی و ماجراجوترین عناصر جهان علیه
 جامعه کشورهای سوسیالیستی ، علیه سیاست صلح و کاهش و خامت در اوضاع بین المللی ، علیه
 جنبشهای اصیل کارگری و دمکراتیک نام دیگری ندارد . ضدیت لجوجانه علیه اتحاد شوروی و کوشش در
 عقیم ساختن اقدامات سیاسی صلحجویانه این دولت بصورت نخستین اصل سیاست زمامداران کنونی
 چین درآمده است .

رهبران مائوئیست رسماً اعلام میکنند که دشمن شماره ۱ عبارت از اتحاد شوروی است و لیه تیز

حملات خود را پیوسته متوجه آن میکنند و اسما و ظاهرا خود را ضد امپریالیست میخوانند، ولی در میدان عمل بین المللی همواره موضعی را که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در برابر امپریالیسم اتخاذ میکنند مورد حمله کین توزانه قرار میدهند. در اجراء این خط مشی کار را بجای رسانده اند که از اقدامات دولتهای سرمایه داری غربی و ماجراجویانه ترین محافل جنگ طلب و تلافی جوی امپریالیستی و نیز از مرتجعترین دولتها و فوجیج ترین و خائنانه ترین اقدامات آنها علیه اتحاد شوروی و کمونیست ها پشتیبانی میکنند.

روش رهبری ماژونیستی پکن و هواداران آن در قبال حوادث بنگلادش، سودان، شیلی و پرتغال، عراق و فلسطین و همکاری پکن با مرتجعترین محافل وابسته به ناتو، اتحاد ضمنی با استراوس ها و هواداران فاشیسم و تلافی جویی در اروپا و تحریک محافل ضد شوروی و میلیتاریسم در ژاپن تنها نمونه های است از سیاست عمیقاً ضد انقلابی و خطرناکی که ماژونیست ها دنبال میکنند. در رساله های اخیر بهمان نسبت که جنبه های ارتجاعی و ضد ملی رژیم ایران تشدید شده و هماهنگی سیاسی میان رهبری ماژونیست چین و رژیم شاه آشکارتر میشوده رهبری چین بدترین جوانب سیاست خارجی و داخلی رژیم ایران را علنا و رسماً مورد تائید و تقویت قرار میدهد.

رفقا!

مهاجران ارتجاعی ترین و تجاوزکارترین محافل امپریالیستی که در آرزوی بازگشت به دوران جنگ سردند، بی بازگشت کردن روند کاهش تشنج در مقیاس جهانی، به تحکیم مواضع صلح و حفظ بشریت از وقوع جنگ ویرانگر هسته ای، پرمسئولیت ترین وظیفه ایست که در برابر همه نیروهای مترقی جهان و همه انقلابیون راستین قرار گرفته است. دفاع از امر صلح با تجهیز همه نیروهای ضد امپریالیست و تشرقی خواه جهان مقدور است.

اردوگاه سوسیالیسم و در قلب آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، با اطمینان و قاطعیت در این راه پیش میروند.

حزب توده ایران بنوبه خود وظیفه اصیل انقلابی و ملی خویش میداند که از امر صلح و کاهش تشنج تا پایان دفاع کند. ماهمه امکانات خود را برای کمک به تحکیم وحدت نیروهای ضد امپریالیستی و جلوگیری از تفوق افکنی و افشاء همه جریانهای که زیرنقاب دروغین انقلابیگری به انقلابی ترین امر زمان - به حفظ صلح جهانی - زیان میزنند، بکار خواهیم انداخت.

اوضاع کنونی کشور ما

رفقا!

بررسی تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور در جریان چند سال اخیر نشان میدهد که رژیم حاکم بر مین ما در تمام زمینه های داخلی و خارجی، جهات ارتجاعی سیاست خود را به مقیاس وسیعی تشدید نموده است. ویژگی این مرحله از تحول سیاسی حکومت محمد رضا شاه را میتوان در نکات زیرین خلاصه نمود:

۱- سیاست رژیم در جهت درآمیزی و هم پیوندی اقتصاد کشور با سرمایه های انحصاری امپریالیستی - بیش از پیش تشدید شده و درآمدهای هنگفت نفت بطور قابل ملاحظه ای به وسیله ای برای رخنه دادن سرمایه های غارتگر امپریالیستی در اقتصاد کشور و جوش دادن هرچه بیشتر آن با جهان امپریالیسم و اقتصاد سرمایه داری انحصاری دولتی بکاررفته است.

- ۲- سیاست ترور و اختناق با شدت و حدت بی سابقه ای بسط یافته و اسلوب های فاشیستی ، آشکارا بصورت روش رسمی و علنی حکومت درآمد است .
- ۳- رژیم باتوسل به نظا میگری و تسلیحات غان گسسته ، سیاست تجاوزگرانه ، استیلاجویانه و مداخله گرانه ای نسبت به کشورهای مجاور ایران علیه جنبشهای رهایی بخش و مترقی خلقهای منطقه خاور میانه اتخاذ کرده است و در کنار مجتمعترین محافل جنگ طلب امپریالیستی ، در نقش ژاندارم منطقه ، امنیت و صلح کشورهای مجاور ایران و اقیانوس هند را مورد تهدید قرار میدهد . درآمد نفت بطور عمد و وسیله اجرای این سیاست قرار گرفته است .
- بررسی اوضاع کشور از سوی دیگر نشان میدهد که مبارزات طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه مادر حال گسترش است و جنبش پایداری و ضد امپریالیستی مردم که به اشکال مختلف بروز میکند رفته رفته شکل میگیرد و در مجموع خود وسعت می یابد .
- بهین جهت است که مسئله توسعه آینده مبارزات توده های مردم ، بسیج و اتحاد هر چه وسیعتر قشرهای زحمتکش ، اتحاد همه نیروهای مخالف رژیم بمنظور برانداختن حکومت مطلقه شاه و استقرار حکومتی دمکراتیک باید در مرکز توجه مآ قرار گیرد .
- این هدف عمد و نه تنها با منافع طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش جامعه ایران تطبیق میکند بلکه پاسخگوی خواستهای اکثریت مطلق مردم کشور است .
- نظری اجمالی به اوضاع اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشور جوانب گوناگون سیاست رژیم در این مرحله این حقیقت را به بهترین وجه آشکار میسازد .

بررسی اوضاع اقتصادی کشور

در بررسی اوضاع اقتصادی کشور طی چند سال اخیر بویژه دو پدیده عمده جلب توجه میکند : نخست آنکه از سال ۱۳۵۳ درآمد کشور با زفت بنحو بیسابقه و بشکل جهشی افزایش یافته و ناگهان دهها میلیارد دلار از این رهگذر در اختیار رژیم قرار گرفته است . از سوی دیگر در آمیزی هر چه بیشتر سرمایه های داخلی با سرمایه های انحصاری داخلی و هم پیوندی با اقتصاد امپریالیستی بیشتر از پیش تشدید شده است .

درآمد نفت کشور ما تنها در عرض یکسال از قریب چهار میلیارد دلار به بیش از ۲۰ میلیارد دلار افزایش یافت یعنی رقمی بیش از مجموع درآمد کشور سرمایه داری پیشرفته ای چون بلژیک ، یعنی رقمی نزدیک به دو برابر مجموع تولید ناخالص ملی و ۷ برابر بهای تولید کشاورزی ایران در سال ۱۳۵۰ ، یعنی رقمی برابر با ۶۶ بار هزینه ساختمان مجتمع ذوب آهن اصفهان که ۸۲ هزار کارگر و کارمند در آن اشتغال دارند .

شاه و بلندگویان تبلیغاتی رژیم از این فرصت استفاده کرده در باره رشد سریع و بیسابقه اقتصاد ایران ، بویژه در طول اجر ۱۰ برنامه پنجم ، که رژیم آنرا انقلابی ترین برنامه میخواند ، تبلیغات گسترده ای براه انداخته چنین وانمود میکند که گویا از برکت آنچه "انقلاب شاه و ملت" میخوانند معجزه ای بوقوع پیوسته و ایران بزودی به دروازه های باصطلاح "تمدن بزرگ" قدم میگذارد و حتی بصورت یکی از پنج قدرت بزرگ جهان وارد عرصه بین المللی میگردد و غیره . ولی یک بررسی جدی از اوضاع اقتصادی ایران نشان میدهد که افزایش سریع درآمد ملی کشور بهیچوجه معلول رشد همه جانبه اقتصاد ، آنچنانکه وانمود میشود ، نیست بلکه نتیجه افزایش میزان استخراج نفت و ترقی جهشی بهای نفت و بالا رفتن سهم دولت از این درآمد بویژه در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ است که طی آن درآمد

نفت بترتیب ۱۲۵ و ۴۰۰ درصد افزایش یافت.

ازسوی دیگر فاکتورها نشان میدهند که اقتصاد کشور بطور ناموزون رشد میکند. در کشور ما اکنون صنایع سنگین، بویژه صنایع ماشین سازی که میتواند مهمترین عامل رفح و باستگی اقتصاد کشور باشد رشد ناچیز دارد و آنچه هم در این زمینه بدست آمده با کمک و همکاری کشورهای سوسیالیستی بود. است. هندی-سوز صنایع نساجی، مواد غذایی و پوشاک بترتیب مقام اول تا سوم را در مجموع صنایع کشور اشغال میکنند و نقش قاطع در صنعت ایران دارند.

عقب ماندگی کشاورزی و دامپروری بحد رسواکننده ای رسیده است. کشور ما که در گذشته صا در کنند، محصولات کشاورزی بود، اکنون به یکی از کشورهای عمده ای واردکننده این کالاها بدل شده است. بنابراین ما راهی اطاق بازرگانی و صنایع و معادن تنهاتلی ششماه آخر سال ۱۳۵۳ دولت بیش از ۱۵ میلیارد ریال مواد غذایی از خارج خریداری کرد. است. هم اکنون از ۵۰ میلیون اراضی قابل کشت کشور فقط در حدود ۱۱ میلیون هکتار زیر کشت و آیش قرار دارد و از ۹۰ میلیارد مترمکعب آبی که سالانه در رود-های ایران جاری است، بنابه اعتراف وزیر نیرو، اکنون فقط از ۱۶ میلیارد مترمکعب آن استفاده میشود. نارسائی تاسیسات زیربنائی (شبکه های راه آهن و وسائل تجهیزات بندری و شبکه آبیاری و غیره) کمبود مصالح ساختمانی، کمبود مسکن و مواد مصرفی، کمبود وسائل آموزش و بهداشت، کمبود کادر علمی و فنی و کارگرماهر در همه رشته ها و بسیاری کمبود های دیگر عبارت از آن واقعیت هائی هستند که کشور ما اکنون پس از سالها برنامه ریزی با آن روبروست.

اکنون محافل رسمی دولتی مجبور شده اند به این ناهنجاریها اعتراف کنند. در گزارش مربوط به تجدید نظر در برنامه پنجم از جمله گفته شده است: «اقتصاد شکوفان و پیشرو ایران در چند سال گذشته، بویژه از آغاز پنجمین برنامه عمرانی کشور، در شواریهات و تنگناهای تازه ای را در سطح کشور پدید آورده است. و در جریان رشد سریع اقتصادی، قدرت تولیدی کشور همگام با افزایش منابع مالی و ارزی فزونی نیافته است.»

محافل رسمی دولتی و بلندگویان تبلیغاتی رژیم چنین وانمود میکنند که گویا این "دشواریهات و تنگناها" طبیعی است و ارزشد سریع اقتصادی یا از آن باصطلاح اقتصاد شکوفانی ناشی میشود که گویا در نتیجه اجراء برنامه های عمرانی نصیب کشور ما شده است. ولی واقعیت بکلی غیر از اینست و رژیم در حقیقت با مشکلات اقتصادی واجتماعی مواجه است که جنبه بنیادی دارد و بهیچوجه در زمره آن تنگناها و دشواریهات معینی نیست که ممکن است در اجراء این یا آن طرح و نقشه اقتصادی پیدا شود.

رشد ناهماهنگ اقتصاد کنونی کشور ما در مرحله اول معلول راه رشد مورد انتخاب رژیم یعنی راه رشد سرمایه داری است که آثارش تولید یکی از مختصات آنست. ثانیاً از ویژگی رشد سرمایه داری ایران ناشی میشود که استعمار و نواستعمار مبر و نشان خود را بر آن گذاشته و اقتصاد کشور را با هزاران بند آشکار و پنهان به امپریالیسم وابسته ساخته است. سوم ناشی از مجموع سیاست ضد ملی رژیم است که از راه بازگذاشتن درهای غارتگری و تسلط انحصارهای امپریالیستی بر منابع طبیعی کشور، بوسیله هزینه های سنگین نظامی، تسلیحاتی و اداری، از راه روشهای مالی و اعتباری در جهت تاسیس منافع سرمایه-داری بزرگ وابسته و بسود سرمایه های خارجی وهم پیوندی با انحصارات امپریالیستی و غیره در محدود ساختن امکانات رشد همه جانبه اقتصاد کشور تا تاثیر بسزادارد. و سرانجام ناشی از سیاست ضد دمکراتیک رژیم است که ازسوی باجلوگیری قهرآمیز از هر جنبش مطالباتی طبقه کارگر، نرخ بهره کثی طبقات زحمتکش را بسود سرمایه داران خارجی و داخلی بالانگه میدارد و ازسوی دیگر قسمت عمده امکانات مالی و مادی دولت را در جهت ایجاد کشاورزی بزرگ سرمایه داری و بی پاکردن قشرهای وسیع دهقانان خرد و پامتوسط بکارمیرد و هر جنبش دهقانی را بانیروی قهر سرکوب مینماید.

واقعیات نشان میدهد که یکی از نخستین موارد استفاده رژیم از درآمد هنگفت نفت تشدید بی سابقه نظامیگری، تسلیحات عنان گسسته، بسط همه جانبه نیروهای مسلح است. هزینه های نظامی دولت تنها برای سال ۱۳۵۴ برابر ۵۲۵ میلیارد ریال (۸ میلیارد دلار) پیش بینی شده که در حدود دو برابر مجموع هزینه های نظامی رژیم طی پنج سال برنامه چهارم کشور است و در حدود ۱۶٪ از تولید ناخالص ملی ایران را در برمیگیرد یعنی از لحاظ درصد بیش از دو برابر هزینه های نظامی امریکاست. دولت در نظر دارد طی برنامه پنجم ۱۹۶۹ میلیارد ریال بطور مستقیم صرف هزینه های نظامی خود کند.

علاوه بر این، رژیم در راه نظامی کردن رشته های از صنعت نیز میگوید. بنابراین امری که از طرح برنامه پنجم (پیش از تجدید نظر) در دست است از مجموع ۱۶۴ میلیارد اعتبارات عمرانی دولت ۳۵ میلیارد ریال یعنی بیش از ۲۱٪ مربوط به صنایع نظامی میشود و به این مبلغ ضمن نخستین تجدید نظر در برنامه پنجم باز افزوده شده است. تنها طی سال گذشته بیش از ۸ میلیارد دلار صرف خرید اسلحه از امریکا، انگلستان، فرانسه و دیگر کشورهای امپریالیستی شده است و سفارشات مکرر سال ۱۳۵۴ به امریکا و انگلستان و غیره برای خرید ناو و های جنگی و زیر دریایی، تانک و هلیکوپتر و جدیدترین هواپیما-ها همچنان ادامه دارد.

از سوی دیگر سیاستی که رژیم شاه در مورد مصرف درآمد عظیم نفت طی دو سال اخیر در پیش گرفته است به تشدید درآمیزی سرمایه های داخلی با سرمایه های انحصاری خارجی کمک شایانی نمود. در باره میلیارد ها دلار که شاه طی این مدت کوتاه تحت عناوین وام، کمک و اعتبار، بصورت خرید سهام کارخانجات و موسسات خارجی و حتی بشکل غیرمرسوم بیعانه سفارش به کشورهای سرمایه - داری غربی برگردانده است به تفصیل در نشریات حزب مباحث شده است و نیازی به بازگویی آنها نیست. آنچه در این مورد شایان توجه است و شاه مکرر و صریحا خود به آن اعتراف نموده و حتی به آن بالیده است، هدفی است که از اعمال این سیاست در جهت خدمت به منافع جهان سرمایه داری و امپریالیسم دنبال میشود و وابستگی و هم پیوندی کشور و اقتصاد میهن ما را به امپریالیسم تشدید میکند. سیاست درآمیزی سرمایه های داخلی با سرمایه های خارجی که از آغاز پیدایش رژیم کنونی بصورت جلب سرمایه های خارجی و تشویق امتزاج آنها با سرمایه های خصوصی و دولتی، تشویق سرمایه گذاری امپریالیستی در رشته های صنعت، کشاورزی، مالی و خدمات و غیره تظاهر میکرد، با افزایش ناگهانی درآمد نفت و صدور سرمایه از ایران در جهت کشورهای سرمایه داری همراه با افزایش سرمایه - گذارهایی امپریالیستی در ایران خصلت ویژه ای یافت و در نتیجه نوعی هم پیوندی (انتگرسیون) اقتصادی میان ایران و کشورهای بسزگ سرمایه داری بوجود آورد.

صدور سرمایه از ایران یکی از ارکان سیاسی این هم پیوندی را تشکیل میدهد و درآمد عظیم نفت محرک اصلی وقوع و تشدید آنست و تا زمانیکه رژیم به مقیاس کنونی سرمایه نقدی در اختیار نداشته، سرمایه گذاری در ایران نمیتوانست برای انحصارات سرمایه داری جاذبه کنونی را داشته باشد و ولی پس از آنکه اعتبار مالی رژیم بحد میلیارد ها دلار رسید میزان سرمایه گذاری امپریالیستی نیز جهش و بالارفت و از چند ده میلیون دلار به میلیارد ها دلار رسید.

شاه ضمن مصاحبه های متعدد خود کوشید، است صدور سرمایه به خارج را به دو دلیل توجیه کند. یکی اینکه مدعی است امکان جذب تمام درآمد هنگفت نفت در داخل کشور وجود ندارد و دیگر آنکه لازم است به پیشرفت صنعتی کشورهای غربی و ایجاد تعادل در موازنه پرداختهای آنها و نجات این کشورها از بحران کمک کرد، زیرا در غیر این صورت وضع وخیمی برای آن باصطلاح جهان آزادی که رژیم کنونی هم جزئی از آنست پیش می آید، چیزی که البته برای شاه و رژیم او مطوع نیست. چون در باره

عیاواقعی این استدلال مکرر در ارگانهای رسمی حزب مانوخته شده است در اینجا نیازی به بازگو نیست. در واقع این دلیل تراشیده برای توجیه آن حاتم بخشی های شگفت آوری است که از کیسه مردم ایران به جهان سرمایه داری انجام میشود و در حقیقت لازمه سیاستی است که رژیم ایران آگاهانه برای خدمت به منافع انحصارهای امپریالیستی و دولتها ی بزرگ سرمایه داری در پیش گرفته است. حاصل این سیاست روشن است. هم منابع پر بهای نفت بزودی ته میشود. هم بخش اعظم درآمد حاصل از نفت مجدداً به انحاء مختلفه به جهان امپریالیستی بر میگردد و سرانجام آنچه برای کشور مردم ایران باقی میماند وابستگی بیشتر اقتصاد و سیاسی به جهان سرمایه داری از راه درآمیزی وهم پیوندی بسا سرمایه های انحصارات امپریالیستی است.

بر پایه این سیاست تاکنون دولت در حدود ۱۰ میلیارد دلار پرداخت وام و سرمایه گذاری در خارج، بویژه در عده ترین کشورهای امپریالیستی، تعهد کرده است. آنچه بیشتر جنبه آگاهانه این سیاست ضد ملی را نشان میدهد اینست که سرمایه گذارهایی مستقیم معمولاً در موسساتی انجام گرفته است که یاد چار رکود و یاد رحال و رشکستگی بوده اند. این نکته را اغلب جراید کشورهای سرمایه داری درباره خرید ۲۵٪ سهام موسسه آلمانی وانگلیسی "بیکاک اند ویلکاکس" Babcock and Wilcox، راجع به خرید سهام شرکت امریکائی پان امریکن در باره خرید ۲۵٪ سهام انحصار امپریالیستی کروپ و کمک مالی به کمپانی هواپیما سازی امریکا (گرومن) و غیره بتفصیل و با شگفتی متذکر شده اند.

از سوی دیگر سرمایه های خارجی در تمام رشته های فعالیت اقتصاد و مالی نفوذ کرده است. اکنون سرمایه های انحصاری امپریالیستی در رشته های اصلی صنعتی از جمله صنایع نفت، پتروشیمی، فولاد سازی، صنایع نیروی و استخراجی و غیره نفوذ کرده و همچنین در رشته های کشاورزی، بانکداری، خانه سازی، هتل داری و صنایع مونتاژ و غیره، چه بطور مستقل و چه بطور مختلط (با سرمایه های دولتی و خصوصی) وارد شده است.

با وجود کاهش میزان وامهای دولتی و با وجود درآمد فوق العاده نفت، اکنون نیز مانند گذشته هردو شکل صدور سرمایه یعنی سرمایه گذاری مستقیم و سرمایه گذاری بصورت وام بجای خود باقی است. طبق برنامه پنجم تجدید نظر شده از ۱۵۸۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری بخش خصوصی ۱۸۹ میلیارد یعنی ۱۲٪ باید از طریق سرمایه های خارجی تأمین شود. این رقم بیش از ۸ برابر سرمایه گذاری خصوصی خارجی در دوره برنامه چهارم است. دولت نیز طی اجراء این برنامه ۱۵۰ میلیارد ریال وام خارجی دریافت خواهد کرد و بطور کلی طی اجراء برنامه پنجم مبلغ ۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار بصورت وام و اعتبار و سرمایه گذاری مستقیم (بخش دولتی و خصوصی) وارد کشور خواهد شد.

یکی از نتایج این درآمیزی و هم پیوندی با سرمایه انحصارات کشورهای امپریالیستی اینست که روند انباشت سرمایه داری را بویژه بسود آن بخش از بورژوازی صنعتی، بازرگانی و مالی که با انحصارهای امپریالیستی در آمیختگی یافته اند تشدید میکند و بالنتیجه نه تنها گرایشهای انحصاری را در بخش خصوصی سرمایه داری بزرگ ایران تقویت مینماید، بلکه گرایش بخش دولتی را نیز بسوی سرمایه داری انحصاری دولتی شدید تر میکند.

هم اکنون موسسات و گروههای انحصاری مهیب نظیر (ایران ناسیونال) در رشته اتومبیل سازی، گروه صنعتی شهریار در رشته فولاد و نورد آهن، گروه صنعتی ملی برای تولید کفش (بابیش از ۴۸۰۰ کارگر و کارمند و مجهز به ماشین های مدرن)، شرکت کشتی رانی آریا، سندیکا ی تولید کنندگان روغن نباتی که تمام تولید روغن نباتی کشور را در دست دارد و با ایجاد "شرکت سهامی توسعه کشت دانه های روغنی" صد هাজার هکتار اراضی کشت دانه های روغنی را زیر کنترل خود گرفته است، پیدا شده اند که هر کدام تمام یا بخش بزرگی از تولید کشور را بدست گرفته اند.

همزمان با پیدایش گرایشهای انحصاری، بیش از پیش سرمایه صنعتی و بانکی در هم آمیزند. بانکهای نظیر بانک توسعه صنعتی و معدنی با سرمایه ای بمیزان ۷ میلیارد ریال، بانک شهریار با سرمایه پنج میلیارد ریال، بانک صنایع ایران با سرمایه ۳ میلیارد ریال، بانک داریوش با سرمایه ۲ میلیارد ریال، بانک توسعه و سرمایه گذاری با سرمایه ۲ میلیارد ریال، که در آنها سرمایه های خصوصی داخلی و خارجی در آمیخته اند و برای سرمایه گذاری در رشته های بزرگ صنعتی کشور بوجود آمده اند و بزرگترین سرمایه داران و گروه های صنعتی کشور و از آنجمله گروههای انحصاری نامبردند. در اینها بانکها شرکت دارند.

دولت نیز با احداث تأسیسات زیربنائی و گذاشتن بلاعوض و یا با شرایط بسیار سهل آن در اختیار بخش خصوصی، بانکهای بلاعوض و اعطای وام و اعتبار، بمعهد گرفتن تربیت کادر فنی و علمی و نیروی کار ماهر، اعطاء انواع امتیازات و تسهیلات مالی از طریق بودجه و از راه بانکهای دولتی و موسساتی نظیر "سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران" و "بادر آمیختن سرمایه های دولتی با سرمایه های بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی عملاً آگاهانه در جهت ایجاد سرمایه داری انحصاری دولتی گام برمیدارد. تا به تیرمنفی مجموع این سیاست از لحاظ شرایط زندگی مردم زحمتکش کشور مایمان است. گرانسی روز افزون کالاها و خدمات مورد نیاز توده های مردم، تورم شتابان و متنزل دائمی قدرت خرید توده های مردم، کمیابی و نایابی اقلام ضروری زندگی از قبیل نان، گوشت، روغن، برنج، قند و شکر، حبوبات و حتی پیاز نه تنها وضع زندگی توده های زحمتکش را وخیم ساخته، بلکه حتی اقشار متوسط جامعه ایران را تحت فشار قرار داده است. گرانی کثونی ناشی از نوسانات بهای یک یا چند قلم کالای معین یعنی پدیده ای که بطور عامی در بازارهای سرمایه داری در نتیجه برهم خوردن تعادل میان عرضه و تقاضا حاصل میشود، نیست، بلکه همه گیر است یعنی شامل تمام کالاهاست. اعم از کالاهاست که به مصرف عمومی یا به مصارف تولیدی میرسد و یاد زمره خدمات قرار دارد. بدیگر سخن مجموع اقتصاد کشور باید پدید تورم روبروست. این تورم و ترقی هزینه زندگی که در سال ۱۳۵۲ باشد تا بیسابقه ای بروز نمود، از آن پس به سیر صعودی خود ادامه داد و اکنون به نقطه اوج خود رسیده است. دولت میکوشد تا مسئولیت این وضع را به گردن عواملی از قبیل گرانی فزونی در بازار، اجحاف دلالتان، سوءاستفاده محتملترین بیاندازد و طی دو سال اخیر فشار تورم بین المللی را دستاویز توجیه گرانی سرسام آور و وخامت زندگی مردم کرده است. شگفت آور آنکه دولت در عین استناد به تأثیر تورم بین المللی، خود دست به وارد کردن کالا از خارج زد و بخش خصوصی را نیز به وارد کردن هر چه بیشتر کالا از خارج تشویق میکند. اقدام دولت به خریدهای کلان و بیسابقه محصولات کشاورزی از خارج، بویژه غله و برنج از آمریکا، نه تنها از ترقی قیمتها نكاسته، بلکه بحکس لطمه شدیدی هم به تولید کشاورزی داخلی زد است.

بررسی واقعیت های اقتصادی و مالی کشور نشان میدهد که دولت خود عامل اصلی پیدایش و تشدید تورم است. هزینه های هنگفت و روز افزون دستگاها ای اداری و تضمینی رژیم از یکسو و بویژه مخارج عظیم نظامی و تسلیحاتی و دیگر هزینه های غیرمولد که بخش عمده ای از درآمد ملی میهن ما را بلعبد بدون آنکه تأثیری در رشد اقتصاد داشته باشد یکی از مهمترین عوامل تورم است. به همین سبب تصادفی نیست که تشدید عوامل تورمی در ایران بویژه با افزایش سریع درآمد نفت همراه بوده است.

همین امر که در سال ۱۳۵۲ واردات کشور طبق آمارهای رسمی از ۳ میلیارد دلار به ۱۰ میلیارد دلار افزایش یافته خود نشان دهند، نقش دولت در بوجود آوردن و تشدید تورم است. سطح قیمتها که در سال گذشته بمیزان ۱۶٪ بالا رفته بود در چند ماهه اول سال کنونی بمراتب بالاتر رفته است.

بدینسان دیده میشود که رژیم نه تنها عواقب سیاست نادرست اقتصادی خود، بلکه عوارض بحرانی جهان سرمایه داری را به مردم ایران تحمیل میکند. بدیهی است که سنگین ترین بار این

سیاست توری به دوش کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و ده تحمیل میشود. دستمزد کارگران که قبلا هیچ تناسبی با گرانی هزینه زندگی نداشت اکنون در نتیجه تورم شتابان بکلی ارزش خود را از دست داده است. حد اقل دستمزد ها در سطح کشور به ۱۰۰ ریال در روز نمیرسد در صورتیکه بنابه اعتراف خود مقامات دولتی قبل از گرانیهای اخیر حتی حقوق ماهانه ۱۲۰۰ تومان هم برای تأمین حد اقل احتیاجات یک خانوار کافی نبود. بهمین جهت کارگران مجبور میشوند برای بدست آوردن درآمد بیشتر حتی در واحد های بزرگ ماشینی روزانه بیش از ۱۲ ساعت کار کنند. زنان زحمتکش کشور ما در سخت ترین شرایط کار و زندگی قرار دارند. صد ها هزار زن زحمتکش که در مزارع برنج و باغات چای، در کارگاههای قالی بافی و کارخانه های نساجی، در خدمات و مشاغل دیگر کار میکنند باید با دستمزدی بمراتب کمتر از مردان گذران کنند. دستمزد های روزانه ۳۰ تا ۶۰ ریالی برای اکثر کارگران زن عادی است.

درآمد ناچیز توده های روستائی نیز در نتیجه اقدامات دولت در جهت تقویت شرکت های بزرگ سرمایه داری و مالکین بزرگ انیکتروف و در اثر سیاست وارداتی بی بند و بار مواد کشاورزی از خارج تشدید تورم و تثبیت قیمتهای کشاورزی از سوی دیگر به نازلترین حد خود رسیده است. اکنون میلیونها خانوار دهقانی و هزاران کارگر کشاورزی در سخت ترین شرایط فقر و گرسنگی زندگی میکنند.

تورم شتابان و تهاجم کالا های خارجی، توده های وسیع تولید کنند، پیشه ور شهری را به ورشکستگی سوق میدهد، وضع زندگی بسیاری از کارکنان مؤسسات خصوصی و کارمندان دولتی را تباه و میسازد و روز بروز بروسعت دامنه نارضائی عمومی افزود میشود.

چرخش در سیاست خارجی رژیم در جهت تجاوز و تحریک

طی چند سال اخیر در سیاست خارجی رژیم حاکم بر کشور ما در جهت هم پیوندی با سیاست مرتجع ترین محافل امپریالیستی، در جهت سیاست جنگ و تجاوز، در جهت تشدید و خامت اوضاع بین المللی و ایجاد تشنج در منطقه خاورمیانه، خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند چرخش قابل توجهی نسبت به مواضع سالهای اجرای اصلاحات ارضی حاصل شده است.

رژیم حاکم ایران از پیشرفت سیاست صلح و کاهش تشنج در مقیاس جهانی خرسند نیست و همه تلاش خود را بکار میبرد که در کنار هواداران جنگ سرد، کاهش تشنج را دشوار سازد. این سیاست، بویژه پس از وقایعی که در شبه قاره هندوستان روی داد و به تشکیل جمهوری مستقل بنگلادش منجر گردید، و نیز پس از آنکه در برخی از کشورهای عربی تمایلات مرفقی در جهت تشکیل جبهه متحد با شرکت احزاب کمونیست پیشرفت محسوسی حاصل کرد و پس از آنکه قرارداد های دوستی و همکاری میان هند و شوروی و عراق و شوروی بسته شد، بصورت هر چه آشکارتری بروز نمود.

خصلت اساسی این چرخش عبارتست از کمک به تقویت مواضع امپریالیسم در خلیج فارس، تکیه به قدرت نظامی برای سرکوب جنبشهای انقلابی منطقه، مجاور ایران، سیطره جویی در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، مداخله در امور کشورهای همسایه، توسل به اقدامات مسلحانه در خارج از مرزهای کشور.

رژیم حاکم ایران با تشدید مسابقه تسلیحاتی و روش سیطره جویانه و مداخلات نظامی در کشورهای همسایه وضع نگرانی آوری را در این منطقه بوجود آورده است.

اقدامات تجاوزکارانه و مداخله گرانه ای که طی سالهای اخیر از طرف رژیم علیه کشورهای همسایه ایران و در منطقه اقیانوس هند انجام شده بخودی خود نشان دهنده هدف تجهیزاتی بیسابقه جنگی رژیم است. در چند سال اخیر رژیم ایران بمنظور حمایت از ارتجاع پاکستان به انواع تحریکات در

بلوچستان علیه جنبش ملی خلق بلوچ دست زده است . رژیم شاه نه تنها از برقراری مناسبات عادی با جمهوری تود ه ای یمن جنوبی خود داری ورزیده ، بلکه تا هم اکنون در کنار امپریالیستها به انواع توطئه - هادرمزرها ی این کشور مشغول است . رژیم مناسبات سیاسی ، اقتصادی و نظامی خود را با سلطان نشین عمان بسط داده و برای پاسداری از سلطنت سلطان مرتجعی چون قابوس و سرکوب جنبش رهایی بخش ظفار ، هزاران نفر از نیروهای مسلح خود را به عمان فرستاده تا زیر نظر فرماندهان انگلیسی و همراه با نیروهای قابوس و اردن و دیگر نیروهای ارتجاعی عرب در قلع و قمع نهضت ترقیخواهانه ظفار بکوشند .

یکی از هدهدهای مورد اعتراف این لشکرکشی اجراء نقشه امپریالیسم امریکا و انگلستان دایره اعمال فشار به جمهوری تود ه ای یمن جنوبی بمنظور برانداختن حکومت مترقی این کشور است . تحریکات چند ساله د رمرزهای عراق ، تمرکز قوای نظامی در سرحدات این کشور همسایه و مدخله مستقیم و آشکار د ر مورد اخلی این کشور ، کمکهای نظامی و تسلیحاتی به جناح راست جنبش کردستان عراق و حتی اعزام نیرو به درون خاک عراق یکی دیگر از اقدامات تجاوزکارانه رژیم شاه در منطقه است . همه کس میدانند که شاه بمنظور سرنگون ساختن دولت کنونی عراق نه تنها در جنگ برادرکشی که میان کرد ها و حکومت عراق در گرفته بود علنا و رسماً از جناح راست جنبش کرد حمایت میکرد و آنها را با تمام وسائل به ادامه جنگ تشویق و ترغیب مینمود ، بلکه برخلاف تمام اصول بین المللی واحد هائی از نیروهای مسلح ایران را وارد خاک عراق نمود و با تجهیزات و جنگ افزاری که مستقیماً بدست نفرت ایرانی بکار برده میشده ، عملاً در جنگ علیه حکومت عراق شرکت داشت .

اینک این سیاست بطور کامل به ورشکست انجامیده و شاه مجبور شده است دست از مدخله و تحریک د ر جمهوری عراق بردارد و به حل مسالمت آمیز اختلافات گردن نهد . بدیهی است که غرض از مدخله در کردستان عراق کمک به جنبش کرد برای حل مسئله ملی و نیل خلق کرد به حقوق حقه خود نبوده است ، زیرا نمیتوان از یکسو خلق چند میلیونی کردستان ایران را که د هها سال است برای نیل به حقوق ملی خود نبرد میکند تحت همه گونه فشار و تضییق قرار داد و با تمام قوا و بزور اعدام و شکنجه و زندان از حقوق کوچکترین خواستش جلوگیری نمود و از سوی دیگر مدعی پشتیبانی از همان خواستها د ر کشور همسایه بود . بنا بر این هنگامیکه شاه از بی سرانجام بودن شورش در کردستان عراق سخن میگوید مسلماً جز عدم موفقیت د ر سرنگون ساختن دولت کنونی عراق منظور دیگری نمیتواند داشته باشد . در واقع نیز چنین است و حل مسالمت آمیز اختلافات میان ایران و عراق در هر حال حاکی از شکست سیاست تجاوزکارانه و مدخله جویانه وی در این کشور همسایه است .

یک توجه اجمالی به مجموع این اقدامات تجاوزکارانه نسبت به کشورهای منطقه کافی است برای اینکه جهت و هدفهای واقعی این سیاست رژیم رافاش سازد . بررسی تمام این اقدامات نشان میدهد که اولاً همه آنها بمنظور تقویت و تحکیم نیروهای ارتجاعی و بزبان جنبشهای رهایی بخش و دولتهای مترقی منطقه انجام شده است و ثانیاً مجموع آنها با سیاست و نقشه های امپریالیسم امریکا و انگلستان در این منطقه تقارن و هماهنگی کامل دارد .

در واقع ایفاء نقش ژاندارم منطقه را شاه و راءسا و تنها به اتکاء اندیشه و نیروی خود انجام نمیدهد بلکه طبق قرار مرمانه ای است که پس از تصمیم به تخلیه نیروهای نظامی انگلستان از آبهای خلیج فارس میان امریکا و انگلستان و ایران در مهرماه سال ۱۳۵۰ گذاشته شده است . طبق این قرار توافق شده است که ارتش ایران با اجراء یک برنامه وسیع به نیرومندترین ارتش خاورمیانه تبدیل شود . بهانه اعلام شده ایجاد چنین ارتشی ، حفظ باصطلاح ثبات در خلیج فارس و تاءمین " آزادی کشتیرانی " و ادامه جریان نفت است .

" حفظ صلح و ثبات " در منطقه خلیج فارس از نظر شاه و پشتیبانان امپریالیست او همانا سرکوب

جنبشهای ملی و ضد امپریالیستی مردم این منطقه است که برای رهایی کشورشان از یوغ استعماروتامین حق حاکمیت برمنابع نفت خویش مبارزه میکنند و "تأمین ادامه جریان نفت به بازارهای غرب" نیز از نظر آنها جزئیات مهمی برای شرایط برای تاراج هرچه بیشتر منابع طبیعی کشورهای این منطقه معنای دیگری ندارد. تئوری بافیهای شاه و بلندگویان حکومتش برای توجیه اقدامات مداخله گرانه و تجاوزکارانه به اینجاکتم نیشود. آنان مدعی هستند که دفاع از کشور محدود به مرزهای آن نیست و میتوان برای حفظ " مصالح ملی" به خارج از مرزهای ایران نیز تجاوز کرد. شاه برای توجیه مداخله نظامی خود در عمان که هم اکنون صد هاسرباز و درجه دار و افسر ایرانی در این راه قربانی شده اند در پیام بهمن ماه ۳۵۶ خود خطاب به آنها میگوید: " در دنیا ی امروزی دفاع از میهن منحصر به دفاع از سرحدات نیست. بهمین دلیل به سربازان ایرانی که در خارج از مرزهای ایران نه بیرون از مرزهای مصالح ملی جان برکف نهادند باد شمنی که خلیج فارس را تهدید میکند میچنگد درود میفرستم... " بر اساس همین تئوری سازی است که شاه دامنه " حریم امنیت و مرزهای مصالح ملی" را به اقیانوس هندی نیز بسط میدهد.

ولی سیاستی که شاه در مورد اقیانوس هندی تعقیب میکند جز بازتابی از نقشه های مرتجع ترین محافظ جنگ طلب امپریالیستی چیز دیگری نیست. امپریالیسم که در نتیجه تحولات اخیر در صحنه بین المللی، گسترش پیروزمندانه جنبشهای ملی و ضد امپریالیستی و دسواربهای ناشی از بحران سرمایه داری ضعیف شده و امکان مداخلات نظامی مستقیم را تا حدود زیادی از دست داده است، میکوشد تا با استفاده از نیروهای ارتجاعی مناطق مختلفه جهان و از جمله منطقه اقیانوس هندی، خلیج فارس و دریای سرخ و طرح نقشه های تازه نو استعماری مواضع خود را بهبود بخشد و تحکیم نماید. تقویت فوق العاده نیروهای نظامی و تسلیحاتی این قبیل کشورها با رژیمهای ارتجاعی و تبدیل آنها به ژاندارمهای منطقه ای از یکسو و توسعه پایگاههای نظامی موجود و ایجاد یک رشته پایگاههای نو و تجهیز آنها با سلاحهای اتی از سوی دیگر ارکان اساسی این نقشه های نو استعماری امپریالیسم را تشکیل میدهند. بنابراین نقشه، چندینست که امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی در صد در آمد تا شکیبای از پایگاههای نظامی از درون خلیج فارس تا افریقای جنوبی و از سمت شرق تا استرالیا و زلند نو تاسیس نمایند. جزیره دیگو گارسیا که در مرکز اقیانوس هندی قرار دارد و میتوان تمام راههای دریائی منطقه را تحت کنترل بگیرد، اکنون با تمام قوا از طرف امریکا و انگلستان توسعه می یابد و به سلاحهای هسته ای مجهز میشود. ناوگان جنگی امریکا و زیر دریائیهای مجهز به پولاریس در اقیانوس هندی، خلیج فارس و دریای عمان در رفت و آمدند و برای تهدید کشورهای مجاور و بویژه کشورهای صادرکننده نفت، به مانورهای نظامی میپردازند.

شاه برای توجیه لزوم پایگاههای نظامی امریکا در اقیانوس هندی به آمد و رفت کشتیهای شوروی در این اقیانوس استناد میجوید. در صورتیکه مسئله کشتیرانی در دریاهای آزاد یعنی استفاد از حقی که طبق اصول حقوق بین الملل برای همه دولتها شناخته شده است، بهیچوجه با مسئله ایجاد پایگاههای نظامی - دریائی امپریالیستها قابل قیاس نیست. در حالیکه آزادی کشتیرانی در دریاهای وسیله مهم ارتباط بین ملتهاست و به تحکیم صلح و همزیستی کمک میرساند، تأسیس پایگاههای نظامی - دریائی امپریالیستی وسیله ای برای محدود کردن آزادی کشتیرانی، جلوگیری از مناسبات آزاد میان ملتها، اعمال فشار به آنها و ایجاد کانونهای تشنج و جنگ است. مواضعی که شاه و زمامداران رژیم ایران در مورد مجموع این منطقه اختیار کرده اند جزئیاتی فعال از این نقشه های امپریالیستی چیز دیگری نیست. بهبود نیست که در قطعنامه کنفرانس صلح منعقد در دهلینو (۱۵ تا ۱۷ نوامبر ۱۹۶۴) تحت عنوان " اقیانوس هندی، خلیج فارس و دریای احمر باید به

منطقه صلح تبدیل شود " صراحتاً در رأی حکومت‌های ارتجاعی که بصورت ژاند ارمنی‌های منطقه ای برای اجرای نقشه‌های امپریالیستی عمل میکنند از حکومت دیکتاتوری ایران یاد میشود و تصریح میگردد که از این حیث حکومت ایران " از نظر ظرفیت مالی ، جمعیتی و موقعیت استراتژیک (نظامی) بر دیگر حکومت‌های ارتجاعی منطقه برتری دارد " و در قطعنامه مربوط به خلیج فارس یکبار دیگر این نکته تصریح میشود که امپریالیسم امریکا " رژیمهای ارتجاعی این نواحی بویژه ایران و عربستان سعودی را بشدت مسلح میکند ، باتکیه بر رژیمهای ارتجاعی در این منطقه سیاست نواستعماری به اشکال مختلفه اجرا میشود . توپه‌های نظامی در شرق عراق (یعنی در مرزهای ایران و عراق) برای برهم زدن ثبات رژیم مترقی آن ، دخالت نظامی در عمان برای سرکوب انقلاب توده‌ای در این کشور و تهدید یمین دیکتاتیک از مظاهر آنست ."

طرحی که شاه در مسافرت خود به کشورهای جنوب شرقی آسیا تحت عنوان همکاری منطقه ای گسترده عنوان نمود در واقع عبارت از پیشنهاد تشکیل یک گروه بندی نظامی تازه از ایران تا زلند جدید بود که در مقابل طرح امنیت جمعی آسیا مطرح گردید .

رژیم بارها بطور رسمی با طرح امنیت جمعی آسیا که اتحاد شوروی پیشنهاد میکند موافقت کرده و کوشش در راه ایجاد آنرا تعهد نموده است . با اینحال در عمل بطور روزافزونی علیه این اندیشه صلح-آمیز عمل میکند . با شیوه‌های ریاکارانه ای میکوشد تا بند و بست‌های نظامی - ارتجاعی محدود را که مانع امنیت جمعی و عامل تشدید جنگ سرد است بجای امنیت جمعی بنشانند .

شاه خوش دارد و دائماً این نظر را که امنیت خلیج فارس ، دریای عمان و اقیانوس هند باید به عهد کشورهای منطقه باشد و هیچ نیروی خارجی نباید در این منطقه وجود داشته باشد تکرار کند . ولی هنگامیکه سخن از پایگاه‌های نظامی امپریالیستی امریکائی و انگلیسی در میان می‌آید نه تنها میکوشد وجود این پایگاه‌ها را توجیه نماید ، بلکه حتی خود ایجاد این پایگاه‌ها و حضور نظامی امریکارا در خلیج فارس تسهیل میکند .

شاه با تبدیل جزیره دیگو گارسیا به یک پایگاه بزرگ نظامی امپریالیستی صراحتاً موافقت کرد ، حضور نظامی امریکارا در پایگاه مصیره پذیرفت ، از دخالت نظامی امریکارا در عمان استقبال کرد و اینک به پیشرفت نقشه‌های پنتاگون برای تقویت حضور نظامی امریکارا در خلیج فارس کمک میکند .

نکته مهم دیگری که در باره تحول سیاست رژیم طی سالهای اخیر شایان توجه است مسئله کوشش برای احیای پیمان سنتواست . تا پنج سال پیش شاه پیمان سنتورا " پیمان مرده " ، " باشگاه حرف " و " پیمان بی دندان " میخواند و از آن بمطابقتی سندی تشریفاتی مربوط به گذشته یاد میکرد . ولی از هنگامیکه رژیم ایران وظیفه ژاند ارمنی منطقه را پذیرفت و دست به تقویت ارتش و مسابقه تسلیحاتی بیسابقه زد ، یکباره ورق برگشت و روش رژیم ایران در مورد پیمان سنتو بطور محسوس تغییر کرد . حتی شاه و نمایندگان دولتش به فعالیت پرتب و تاب برای احیای این پیمان تجاوزکارانه برخاستند . شاه شخصاً چندین بار به پاکستان سفر نمود تا دولت پاکستان را از تصمیم به خروج از پیمان سنتو منصرف سازد و نیز اقدامات متعدد دی برای نگاهداشتن ترکیه در این پیمان بعمل آمد .

تردید نیست که جاندارکردن پیمان تجاوزکارانه سنتو یکی از جمله اقداماتی است که مرتجع‌ترین محافل جنگ طلب امپریالیستی برای عقیم ساختن روند وخامت زدائی و بازگشت به دوران جنگ سرد بعمل می‌آورند و یکی از وسائل تهدید و ارعاب امپریالیسم و سیسه‌های نواستعماری آن بمنظور ایجاد تشنج در منطقه خلیج فارس ، خاورمیانه و اقیانوس هند بشمار میرود .

بدینسان دیده میشود که طی چند سال اخیر در سیاست خارجی رژیم حاکم بر کشور ما در جهت هم پیوندی با سیاست مرتجع‌ترین محافل امپریالیستی ، در جهت سیاست جنگ و تجاوز ، در جهت تشدید و وخامت اوضاع بین المللی و ایجاد تشنج در منطقه خاورمیانه ، خلیج فارس ، دریای عمان و

اقیانوس هند ، چرخش قابل توجهی حاصل شده است .
این سیاست هم از نظر اقتصادی و هم از لحاظ استراتژیک و سیاسی بانقشه های انحصارها و دولتهای امپریالیستی امریکا و انگلستان تطبیق دارد و یکی از حلقه های عمده سیاست امپریالیستی در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی است .

شکی نیست که این سیاست نه تنها با مصالح صلح و امنیت مردم ایران و منطقه منافات دارد ، بلکه هم از لحاظ زبانهای غیر قابل جبرانی که به استقلال سیاسی و به پیشرفت اقتصادی و ترقی کشور و شرایط زندگی مردم آن میزند و هم از جهت تأثیرات مسیله که در تشدید رژیم ترور و اختناق در درون کشور بسیار می آورد ، سیاستی است عمیقاً ضد ملی و ارتجاعی و خیانت آمیز .

درازه فاشیستی کردن حیات اجتماعی کشور

از سوی دیگر بموازات چرخشی که طی چند سال گذشته در سیاست اقتصادی و خارجی رژیم بسود نقشه های غارتگرانه و تجاوزکارانه امپریالیسم انجام گرفته ، سیاست ضد دیموکراتیک رژیم نیز به مرحله جدیدی از ترور و اختناق پلیسی گام نهاده است .

خصلت اساسی این مرحله جدید در سیاست داخلی رژیم گام برداری در راه فاشیستی کردن حیات اجتماعی کشور تحت لوای آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم است . مظاهر اصلی این سیاست عبارتست از توسل به اصل فاشیستی پیشوائی شاه بمنظور تحکیم و بسط دیکتاتوری فردی وی در کلیه امور کشور ، تحمیل نظام باصطلاح شاهنشاهی بمشابهه آیدئولوژی رسی حکومت و بحنوان یگانه گرایش سیاسی جامعه ، اجبار عموم مردم به عضویت در حزب واحد مورد فرمان شاه .

وسیله اساسی اعمال این سیاست گسترش هرچه بیشتر اختیارات خود سرانه سازمان پلیسی ساواک در جهت تشدید ترور و اختناق با استفاده هرچه وسیعتر از کلیه اسلوبهای فاشیستی تضحیق و امحاء مخالفان رژیم است .

اگرچه تمرکز قدرت دولتی در دست شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد و بویژه پس از دستبرد های مکرری که به قانون اساسی وارد شده ، بصورت شیوه جاری حکومت ایران درآمد ، ولی باوجود این در سالهای پس از کودتای نیز در سالهای اجراء اصلاحات ارضی هنوز نفوذ گروهها و شخصیت هائی از هیئت حاکمه در اداره امور حکومت در عین تمرکز قدرت دولتی در دست شاه محسوس بود و حتی در برخی موارد شاه برای عقیم ساختن نفوذ این قبیل گروهها و شخصیت های هیئت حاکمه دست به تشکیل میتینگ ها ، مجامع و برخی سخنرانیها در برابر مردم میزد و حتی اکتشبه به همه پرس (رفواندوم) نیز در جهت مقاصد خود استفاده مینمود . مخالفت آشکار زمینداران بزرگ و جمعی از روحانیان وابسته به اشرافیت زمین با طرح و اجراء اصلاحات ارضی و برخی رفورمهای دیگر بمنزله دستاویز مهمی از طرف شاه برای تحکیم پایه های دیکتاتوری فردی خویش مورد استفاده قرار گرفت . در انجام این مقصود تمایلات توده های عظیم دهقانی که شاه به جانبداری از آنها تظاهر میکرد بمشابه پشتوانه اجتماعی محکمی علیه اشرافیت زمیندار بکار رفت .

اگرچه اختلافات بر سر اصلاحات ارضی با سازشهایی در جهت حفظ و تأمین منافع ملاکان بسزراگ پایان یافت ، ولی بااین وجود از این رهگذر ضربه نیرومندی به سیستم زمینداری و اشرافیت فئودال ایران وارد گردید و شاه نیز امکان بیشتری یافت تا از این وضع بسود تحکیم و گسترش هر چه بیشتر قدرت مطلقه سلطنت استفاده کند .

تسریع بسط مناسبات سرمایه داری در شهرود و جلوگیری خشونت آمیز از کلیه مظاهر جنبش خلق وسیله دیگری بدست شاه داد تا از پشتیبانی بخش مهمی از بورژوازی ایران در جهت گسترش

هرچه بیشتر اختیارات فردی خویش بهره برداری کند.

ولی سیاستی که سلطنت مطلقه بوزارات روند تثبیت و تحکیم سیطره خویش در عرصه های اجتماعی ، اقتصاد و سیاسی کشور تعقیب نمود ، در نتیجه بسط هرچه بیشتر نفوذ اقتصاد و سیاسی امپریالیسم بر میهن ما ، هم پیوندی اقتصاد و سیاسی رژیم با امپریالیسم ، بهره کشی شدید از حتمتکشان شهروند بسو سرمایه داری بزرگ وابسته ، داخلی و انحصارات غارتگر خارجی و خوخت شرایط زندگی توده های مردم ، وضع د شوارقشهای پایین و متوسط بورژوازی شهری و روستائی از یکسو و توسعه دامنه خود سری و فساد در دستگاهاهی دولتی توأم با مداخلات و فشار سازمان پلیسی امنیت در همه رشته های حیات جامعه از سوی دیگر ، ناخرسندی عمومی و مقاومت و مبارزه قشرهای مختلفه جامعه را علیه شاه و سیاست او و بیش از پیش برانگیخت . سیاست تسلیحاتی و نظا میگری غنا گسسته ، بیادادان میلیاردها درآمد نفت بسود انحصارها و کشورهای امپریالیستی ، سیاست تجاوزگرانه و مداخله جویانه نسبت به خلقهای مجاور ایران و ایفاء نقش خطرناک ژاندارم منطقه ، خشم و نفرت عمومی را بیش از گدشته تشدید نمود .

بدینسان رژیم سلطنت استبدادی شاه در پایان مراحل روند تثبیت و تحکیم خود ، اکنون با آغاز پروسه انفراد و تنگ شدن هر چه بیشتر پایه های اجتماعی خویش روبرو شده است .

واکنش شاه در برابر این اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی گام گذاری به مرحله جدیدی از سیاست ضد د مکرانیک با استفاده از اسلوبهای آشکارا فاشیستی است .

شاه در گدشته گهگاه از دم مکراسی دم میزد و حتی به آن تظاهر میکرد . سیستم دو حزبی را که خود بوجود آورد ، بود بمثابة نمونه ای از دم مکراسی میستود ، برای توجیه سیاست ترور و اختناق خود به قانون و راهی دادگاههای نظای استناد میجست و چنین وانمود میکرد که گویا چون قوانینی در کشور موجود دارد که داشتن عقاید کمونیستی را جرم شناخته است او بمثابة مجری قوانین نمیتواند از آن عدول کند . او تحت این عنوان که هنوز مردم ایران رشد سیاسی لازم راندند به نمایندگان جراید خارجی وعده میداد که بمحض آماد شدن شرایط ، جامعه ایران از بسط دم مکراسی برخوردار خواهد شد . ولی اکنون بسا صراحت تمام دم مکراسی بورژوائی را هم برای ایران زائد میدانند و نظام پوسیده و منسوخ سلطنتی را جای گزین آن میسازد .

اظهارات شاه در مصاحبه اخیرش بالرد چالغونت چگونگی برخورد دیکتاتور منشانه اورا نسبت به مسئله دم مکراسی بخوبی نشان میدهد . وی در جواب لرد انگلیسی که از او میپرسد : " اگر شما خود را فردی دمکرات میدانید چگونه کشور را بنظر فردی ا د ا ره میکنید ؟ " میگوید : " من خودم کشور را ا د ا ره میکنم و از طریق سازمانهایی که درم اطلاعات لازم راکسب میکنم و پس از کسب آنها کشور را ا د ا ره میکنم " . باید گفت که این دریافت ملوکانه از دم مکراسی ، اظهارات غرور آمیز لوسی چهاردهم پادشاه فرانسه را بیاد می آورد که میگفت : " دولت یعنی خود من " . تنها تفاوتی که بین این دو اظهار وجود دارد اینست که پادشاه مستبد فرانسه در درواری این مطلب را ا د ا کرد که تقریباً یک قرن ونیم با انقلاب کبیر فرانسه فاصله داشت ، ولی شاه هنگامی این کلمات را بزبان میراند که تحولات جهان انقلابهای اجتماعی را در دستور روز ملت با قرارداد است .

تصمیم ناگهانی شاه به ایجاد حزب رستاخیز درست در لحظه ای اتخاذ میشود که تناقضات جامعه حدت یافته و تائیرات آن ، قشر بالائی محافل حاکمه را نیز به جناحهای مختلف منقسم ساخته است . شاه هراسان از سوخ روز افزون این تناقضات در محافل هیئت حاکمه پنداشت که با انحلال احزابی که خود ساخته و پرداخته بود ، با اختراع روش بیسابقه اجبار همه مردم ایران به ورود در حزب واحد ، نظام شاهنشاهی باصلاح تثبیت میشود و ریشه تناقضات خشک خواهد شد . غافل از آنکه عوامل بنیادی موجود این تضادها باشد تی بیش از پیش در عرصه های گسترده تر از گدشته تاءثیر خود را اعمال

خواهند نمود.

حتی نتایج انتخابات اخیر که رژیم تمام نیروها و دستگا‌ه‌های تبلیغاتی خود را برای انجام آن بکار انداخته بود بروشنی نشان می‌دهد که مردم ایران، علیرغم انواع تقلبات انتخابی دولت و فشارهای ساواک، با مقاومت خود امیدهای رژیم را به یأس مبدل می‌سازند. در شهر تهران که بیش از چهار میلیون جمعیت دارد، حد اکثر تعداد آرائی که بسود نامزد های رژیم به صندوقها ریخته شد از حدود ۲۵۰ هزار تجاوز ننکند. از شهرهای دیگر کشور آراء هریک از انتخاب شدگان در قیاس با تعداد آراء می‌دهندگان از اینهمه بی‌مقدارتر بود. یکی از نمونه های برجسته این مقاومت کارت های سفید بسیاری بود که مردم تبریز صندوقهارا از آن پر کردند. انتخاب بسیاری از جاسوسان شناخته شده ساواک و سیاب‌عنوان نمایندگانی مردم و حتی بعنوان نمایندگانی اول پایتخت کارسوائی انتخابات شاهانه را بسرحد کمال رساند و حتی در نزد خوشبوارترین افراد نیز اعتباری برای آن برجای نگذاشت.

شاید ترسندگان فشارهای وحشیانه ساواک یکی دیگر از مظاهر تشدید سیاست ترور و اختناق است. ساواک شبکه های خود را در هر کارخانه، اداره، دانشگاه و حتی در دور دست ترین روستاها گسترش داده است. یورش های ناگهانی ماهوران ساواک به مناطق مختلف تهران و شهرهای دیگر برای تفتیش منازل و بازرسی از افراد، پیوسته تکرار میشود. حمله به مساجد و ضرب و جرح مردم متدین، جمع آوری کتب نویسندگان ترقیخواه و حتی کتب مذهبی در زمره پدیده های عادی زندگی جامعه امروزی ایران درآمده است. زندانیان از انبوه زندانیان سیاسی آنگاه است. موج بازداشتها در میان کارگران، دانشجویان، روحانیان، هنرمندان و نویسندگان، افسران و سربازان اوج میگردد. در سالیهای اخیر کار وسیعی از ماهوران ساواک زیر نظر کارشناسان امریکائی و اسرائیلی در زمینه شیوه های نوین شکنجه تعلیم دیده اند. این شیوه ها عبارتند از: استفاده از اجاق برقی برای شکنجه که متهم را تحت روی آن مینشانند و قسمتهائی از بدنش را کباب میکنند، نمایش اعدام متهم که او را آستانه تیرباران میبرند، استفاده از خرس و مار و حشرات برای وادار کردن متهمان و بویژه متهمان زن به اعتراف، شکنجه های حیوانی مادران و زنان و فرزندان زندانیان سیاسی در برابر آنان. بسیاری از زندانیان زیر شکنجه بقتل رسیدند. اقدام به قتل زندانیان سیاسی پس از محکومیت آنان، بهیچ از پیش معمول میگردد. قتل رفیق شهید پرویز حکمت جو عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و نه فرزندانیان سیاسی از گروه جزئی نمونه بارز آنست. مخوفترین شکنجه سراهای رژیم "کمیته" و "اوین" نامیده میشوند. از جمله پدیده های تازه در زمینه تشدید تبعیضات رژیم شاه قتل زنان و دختران مخالف رژیم زیر شکنجه یا بهنگام بازداشت است.

اکنون دیگر حتی احکام همین دادگاههای نظامی غیرقانونی نیز زیر پا گذاشته میشود بدین معنی که زندانیان مقاوم را پس از پایان محکومیت آنان نیز، در زندان نگاه میدارند. نمونه آن رفقائی ما آصف رزم دیده و صابرمحمدزاده و جمعی از زندانیان وابسته به سایر گروهها و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم هستند.

یکی از پدیده های تازه دیگر در زمینه تشدید ترور و اختناق اینست که رفته رفته از محاکمه متهمان در دادگاههای نظامی که بنا بر سوابق گذشته حضور حقوق دانان خارجی را ممکن و افشاگریهائی آنها و متهمان، رژیم را رسوا میسازد، احتراز میشود. اکنون مخالفان رژیم در کوجه ها و خیابانها و یا در خود زندانها بقتل میرسند و یاد زیر شکنجه یا بهنگام بازداشت نابود میگرددند.

یکی دیگر از مظاهر تشدید سیاست ضد دموکراتیک رژیم ایران موضعگیری هرچه آشکارتر ضد کمونیستی آنست. ارگانهای تبلیغاتی رژیم به تریبون تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی بدل شده است. زشت ترین و مبتذل ترین اتهامات سازمانهای جاسوسی امپریالیستی علیه جنبش جهانی کمونیستی و علیه

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، در مقیاس وسیع در ایران پخش میشود .
 لرذ چالغونت در همان مصاحبه پیشگفته خود با شاه میبرد :

— چرا شما با کونیهستما چنین رفتار میکنید ؟ و شاه جواب میدهد — بی پرد و بگویم که من دشمن کونیهستما هستم و در این زمینه هرچه از ستم برآید ، فروگذازینکم . شاه در پاسخ به پرسش دیگر چالغونت بی اختیار نقاب از چهره فاشیستی خود برمیدارد . چالغونت میبرد — این او اخردار انگلستان اعتراضاتی نسبت به رفتار ما موران شما بازند انیان سیاسی شده است . آیا این امر روابط شما را با انگلستان تیره نمیکند ؟ شاه — نه ، من احساساتم را با سیاست بهم نمیآمیزم . از نظر سیاسی نظر ما با شما یکی است . ولی شما کار رستی نکردید که در جنگ جهانی دوم با شورویها متحد شدید ، والا اکنون وضع دنیا چنین نبود که هست .

سی سال از پیروزی جهانی اتحاد شوروی بر فاشیسم میگذرد و جهانیان سی امین سال این پیروزی سترگ را جشن میگیرند ، ولی محمد رضا شاه با سوز دل گله دارد که چرا انگلستان در رپیکار ضد هیتلری ، با اتحاد شوروی متحد شده است .

سیاست ضد کونیهستی و دشمنی با کونیهسم همیشه با سرکوبی دمکراسی ، با پایمال کردن حقوق و آزادیهای اجتماعی و بیک سخن باد دشمنی با خلق همراه است . ولی محمد رضا شاه این رذیلت راضیلت خود می انگارد و بدان میبالد . در نتیجه همین وضعگیری علیه کونیهسم و پایگاه شکست ناپذیر آن اتحاد شوروی رژیم شاه با سرختی روز افزون بیک دیکتاتوری نوع فاشیستی بدل میگردد . این سیاست و این وضعگیری پیوند درونی میان آنتی کونیهسم و فاشیسم را آشکار میسازد .
 تشدید تعرض به حقوق و منافع طبقه کارگر و توده های گسترده مردم یکی دیگر از مظاهر این پدیده در سیاست رژیم است .

بدیگر سخن سرا سر جامعه مارفته رفته بصورت سربازخانه ای درمی آید که پذیرش اجباری نظام شاهنشاهی شرط زنده ماندن و زندگی کردن در آن اعلام میشود . سگ پاسبان این جهنم ساواک نام دارد و شکنجه گاههای نظیر " اوین " و " کمیته " دوزخ رژیم شاه را تشکیل میدهند .
 و اما این خود سرپهاو این تاخت و تازها بهیچوجه نشانه نیرومندی رژیم نیست ، بلکه برعکس نمایانگر ضعف آنست .

— تشدید تناقضات درونی جامعه ایران که دامنه آن حتی به داخل هیئت حاکمه رژیم نیز کشیده شده است ، تشدید روز افزون نارضائی عمومی و گسترش جنبش دمکراتیک مردم علیه رژیم ، — تقویت سوسیالیسم و تضعیف امپریالیسم در عرصه جهانی ، تعرض صلح اتحاد شوروی که روز بروز به نتایج درخشانی می انجامد ، بروز بحران شدید در تمام کشورهای سرمایه داری ، و بی آمدن های روز افزون آن ، پیروزیهای بی درمی جنبشهای آزادی بخش ملی و شکست های پیاپی امپریالیسم جهانی در ویتنام ، سقوط رژیمهای دست نشانده در یونان ، پرتغال ، حبشه و افغانستان همجوار ایران و غیره — مجموعه آن عوامل عمده ای هستند که رژیم شاه را بیش از پیش به هراس می افکند و به سرنوشت خود نگران میسازد . شاه گمان میبرد با تشدید سیاست ضد دمکراتیک و تشدید ترور و اختناق میتواند تاریخ را به عقب برگرداند .

جنبش خلق اوج میگیرد

بهمراه تحول ارتجاعی در سیاست داخلی و خارجی رژیم ، مبارزات مردم ایران نیز علیه این سیاست در حال گسترش است . موافق آمار غیر کاملی که در دست ماست ، در سه ساله ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ بیش از ۳۴ اعتصاب کارگری و چندین اعتصاب در ادارات دولتی و بانکها رخ داده و در همین مدت خبر

از قریب سی اعتصاب دانشجویی رسید ه است .
 در این سه سال خبر اعدام و قتل قریب ۲۰۰ نفر از مخالفین رژیم منتشر شد ه که آمار رسمی دولتی در حدود ۱۵۰ نفر از آنها را تا به پید میکند . متاه سفانه از تعداد کسانی که در جریان اعتصابها و تظاهرات بضر ب گلوله پلیس کشته شده اند حتی رقم تقریبی نیز در دست نیست ه زیرا پلیس با دقت کامل آنها را پنهان میکند . بنا به خبرهای ناقصی که بدست ما رسید ه لا اقل ۱۴ بار اعتصابها و تظاهرات به زد و خورد با پلیس انجامید ه و در جریان آن بیش از ۴۰ نفر بقتل رسید ه اند .
 متاه سفانه از تعداد زندانیان سیاسی نیز خبر دقیقی در دست نیست . در مطبوعات غربی بالنسبه مطلع تعداد زندانیان سیاسی را تا ۵۰ هزار نفر نوشته اند .
 شاه اخیرا بوجود سه هزار نفر زندانی سیاسی اعتراف کرد .
 رقمهایی که دادیم با آنکه کامل نیست ه تصویری از دامنه مبارزات توده ای بدست میدهد . ویژگی عهد ه مبارزات سالهای اخیر مردم ایران در آنست که :

- ۱- این مبارزات رو به اوج میرود و هر روز قشرهای تازه تری را در بر میگیرد .
- ۲- طبقه کارگر نقش هرچه فعالتری در این مبارزات بر عهد ه میگیرد .
- ۳- کار سازمانی مخفی در حال گسترش است .
- ۴- نظریات ناسالی که جنبش خلق را از راه سالم منحرف میکند ه افشاء شده و بر نفوذ نظریات سالم و اصول انقلابی افزود ه میشود .

چنانکه میدانیم ه محتوی اصلی رفرمهای سلطنتی سالهای اخیر تسریع گذار از فئودالیسم به سرمایه داری بود که در نتیجه آن مناسبات سرمایه داری در ده و شهر ایران با سرعت گسترش می یابد و بر اثر آن چه در شهر و چه در روستا بر تعداد کارگران و مزد بگیران افزود ه شده و به رقم پنج میلیون نفر نزدیک شده بیش از دو میلیون نفر آن در بخش صنایع مشغول به کارند . گردانندگان رژیم به اهمیت نقش طبقه کارگر واقفند و لذا تا جائیکه میتوانند میکوشند با خشن ترین فشارهای توأم با حیل ه گری از رشد جنبش کارگری و تشکل صنفی و سیاسی آن جلو گیرند . با اینحال جنبش کارگری در حال گسترش است ه مبارزات مطالباتی رشد میکند و کشش کارگران بسوی مبارزات سیاسی بیش از پیش احساس میشود .

درگذشته نزدیک برخی از محافل و گروههای سیاسی ه اهمیت طبقه کارگران نفی میکردند . ابتدا گروههای مائوئیست به نفی نقش طبقه کارگر پرداختند و با این اندیشه پیش آمدند که گویا عهد ه نیروی انقلاب ایران دهقان جامعه نیمه فئودالی است و سپس گروههای دیگری پدید آمدند که کارگران ایران را منحنط اعلام کرد ه و به گروههای کوچک روشنفکران عاصی دل بستند .
 خوشبختانه امروز اینگونه نظریات نادرست و نظریات نادرست دیگری که از همین مایه طبقاتی منشاء میگرفت ه اعتبار خود را در میان گروههای مبارز انقلابی از دست میدهد .

در این سالها مبارزات روشنفکران ایران نیز بیش از پیش گسترش یافت و به جنبش کارگری و انقلاب نزدیکتر شد . قشر بزرگی از روشنفکران ایران باغور ه روشن بینی و شهامتی که از فرهنگ غنی خلقهای ایران سرچشمه میگردد ه در برابر رژیم قد علم کرد ه و بسیاری از آنان از هرگونه همکاری با رژیم سر باز زدند . از میان روشنفکران جوان سیماهای درخشانی نظیر گل سرخی و دانشیان بیرون آمدند که اینک شهره جهانی یافته اند .

جنبش دانشجویی بعنوان بخش مهمی از جنبش ملی و دمکراتیک ایران نیز در این سالها بسیار وسیع بود ه و شعارهایی که در مبارزات دانشجویی اعلام شد نشان میداد که این جنبش روز بروز پخته تر

شده سیرمیوند آن با جنبش کارگری تحکیم میشود. در سالهای اخیر عدد کثیری از دانشجویان ضمن تظاهرات و با زیر شکنجه و یاد رسیدن اعدام شهید شده اند. هوشنگ تیزی یکی از چهره های درخشان این جنبش است.

روستای ایران پس از دوران پرتلاطم اصلاحات ارضی مدت کوتاهی آرام بنظر میرسید. اما در سالهای اخیر خبرهایی از مبارزات دهقانان نیز میرسد که اگرچه هنوز وسیع نیست، از خصلت نوین این مبارزات حکایت میکند. بدین معنا که مسائل مطروحه در روستای ایران نیز بیش از پیش به تضاد های سرمایه داری و شکل استثمار سرمایه داری مربوط میشود. خبرهایی که از تلاش دهقانان خرد و پا و صاحبان زمینهای کوچک برای کسب اعتبار از دولت، مقابله آنان با واحدهای بزرگ سرمایه داری که میکوشند زمینهای کوچک را غصب کنند، کوشش عمومی کشاورزان برای دفاع از محصول داخلی در برابر سرمایه های خارجی و واردات کالاهای کشاورزی، و نظایر اینها میرسد، روز افزون است.

در این سالها شکلی از مبارزه نیز که جنبش چریک شهری نامیده شده پدید آمده است. نظر ما نسبت به این شکل مبارزه روشن است و در تصمیمات هیئت اجراییه و ارگانهای تبلیغاتی، بدقت و روشنی بیان شده است. ما این شیوه مبارزه را نادرست می شماریم. با اینحال پیدایش آن و فداکاری و ازجان گذشتگی اعمال کنندگانش نیز انعکاسی است از خشم و عدم رضایت عمومی و جزئی است از مبارزات انقلابی مردم ایران علیه رژیم که پیوندی با مردم ندارد.

از نکات قابل ذکر مبارزات سالهای اخیر تحولی است که در بخشی از گروههای مذهبی پدید آمده است. این گروهها که تحت نام مجاهدین خلق مبارزه میکنند معتقدات شدید ضد امپریالیستی و ضد رژیم دارند و به مارکسیسم بمثابة یک ایدئولوژی انقلابی احترام میگذرانند و با آن محافل ارتجاعی که میکوشند احساسات مذهبی مردم را علیه کونیستها برانگیزند مقابله میکنند. مبارزات آنان - اگر چه شیوه آن مورد تأیید ما نیست - فداکارانه است و در درون مبارزات محافل مذهبی علیه رژیم و علیه امپریالیسم جای ویژه ای میگیرد. ما در این باره نیز بتفصیل در ارگانهای تبلیغاتی خویش سخن گفته ایم. در سالهای اخیر به نسبت رشد جنبش مردم، رژیم بیش از پیش سازمانهای ملی را زیر فشار گذاشته، تا جائیکه احزاب خود ساخته را نیز منحل کرده است. با اینحال مبارزات مردم روز بروز متشکل تر میشود و چنین برمی آید که سازمانهای مخفی در زیر پوست جامعه ریشه میدوانند و مبارزین می آموزند که چگونه از حد اقل امکانات علنی و تلفیق آن با کار مخفی حد اکثر بهره ممکن را ببرند. احساس این واقعیت باعث نهایت خرسندی است، چرا که پیروزی مبارزات توده ای با درجه سازمان یافتگی آن تناسب مستقیم دارد.

وظائف حزب ما در راه سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه

بمطابق نخستین هدف

همه نیروهای ملی و ترقیخواه ایران

رفقای عزیز!

بررسی اقدامات سیاسی و اقتصادی رژیم و شرایط وخیم زندگی توده های مردم تردیدی باقی نمیگذارد که دیکتاتوری رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه با نظام فاشیستی ترور و اختناق که بر میهن ما مسلط ساخته است، با با زنگارند دست غارتگرانه امپریالیسم در تاراج ثروت های ملی ما و همدستانان با

نقشه های تجاوزگرانه امپریالیستی ، هم استقلال و حاکمیت ملی کشور ما را بخطر می اندازد و هم در برابر تکامل د مکرانیک جامعه ما بزرگترین مانع است .

د رواقع جامعه ما د یرزمانی است که برای يك تكامل ملی و د مکرانیک نضج یافته است ، ولی امپریالیسم امریکا و انگلستان و ارتجاع ایران بوسیله د یکتاتوری خود کامه محمد رضا شاه رژیم را د کشور ما مستقر ساخته اند که بزور ترور سیاسی و سلب همه آزادیهای اجتماعی در برابر این خواست واقعی مردم ایران سدّی بوجود آورده است . بنابراین از میان برداشتن این مانع اساسی یا بد یگر سخن واژگون ساختن این رژیم ارتجاعی ، جابر و تجاوزگر ضرورتا شرط مقدم حرکت جامعه ما بسوی هد فهی ملی و د مکرانیک مردم ایران است .

تغییر بنیادی تناسب نیروها بسود سوسیالیسم ، بسود جنبشهای رهائی بخش ، صلح ، د مکراسی و ترقی از یکسو و ضعف روز افزون امپریالیسم ، بحران سرمایه داری و شکستهای پی د ر پی سیاست تجاوزکارانه ژاندارم جهانی یعنی امپریالیسم امریکا در صحنه های مختلفه جهان شرایط بیش از پیش مساعدی را برای مبارزه همه خلفها و از جمله برای مردم ایران در راه تحقق خواستهای ملی و د مکرانیک بوجود آورده است .

د رکنار این عوامل مساعد بین المللی ، شرایط داخلی نیز که نقش عمدّه و اساسی را در تحولات انقلابی ایفا میکند ، مساعدتر میشود .

ناخرسندی عمومی د ر اثر مظاهرمختلفه سیاست ضد ملی و ضد د مکرانیک رژیم و تضاد فاحشی که میان امکانات رشد جامعه و واقعیت د شوآر زندگی اکثریت مردم وجود دارد — د ر کار عمیق شدن است . مقاومت و مبارزات توده های مردم ، علیرغم محیط وحشت و اراعی که دستگا ه جنبی ساواک با کمک مشاوران امریکائی و اسرائیلی بوجود آورده است ، به انحاء گوناگون میدان بروز پیدا میکند . ناخشنودی ، که کم به درون طبقات حاکمه نیز سرایت کرده و حتی عناصری از آنها را بسوی مخالفت با رژیم میکشاند .

نظر به این ملاحظات میتوان گفت که پایه های اجتماعی رژیم رفته رفته تنگتر میشود و د یکتاتوری مطلقه شاه پروسه انفراد خود را طی میکند .

این جنب و جوش نمود ار آنست که جنبش ملی و د مکرانیک کشور ما به دوران فروکش خود پایان میدهد .

با این وصف نباید از نظر دورد اشت که نارضائی عمیق و مبارزات از هم گسیخته توده های مردم ، اگرچه میتوانند د مواردی رژیم را در برابر برخی از مطالبات اقتصاد و خواستهای د مکرانیک خلق بسه عقب نشینی وادارند ، معد لك هیچگا ه بخودی خود قادر نخواهد بود رژیم ضد ملی و ضد د مکرانیک را که نیروهای مسلح نیرومند و دستگا ه سازمان یافته پلیسی ساواک را د اختیار دارد از میان بردارد و راه را برای تحول د مکرانیک جامعه هموار سازد .

د ر صورتیکه مظاهرنناخرسندی مردم سازمان یابد و هم پیوندی پیدا کند میتواند به عوامل واقعی دوران جدیدی از اغلاء جنبش انقلابی مبدل گردد .

جهت اصلی نقشه تاکتیکی این دوره برای نیل به هدف مشترک مبارزه یعنی سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد د مکرانیک کونی عبارت از منفرد ساختن هرچه بیشتر شاه و دار و دسته پشتیبان او د ر جامعه ایران است .

بنابراین تدارك زمینه های لازم برای نیل به این هدف مستلزم تجهیز همه نیروهای ممکن برای مبارزه در این راه است .

کوشش د ر راه تجمع نیروهای وسیع خلق و متحد ساختن آنها برای مبارزه مشترک از طریق فعالیت

مستورد رمیان توده های مردم ، پایه اساسی این تدارکات را تشکیل میدهد . بنا براین نخستین وظیفه حزب مابعدت از بنگار بردن آن وسائل ، تدابیر و اسلوبهای سازمانی و تبلیغی است که بر پایه تجربه توده های خلق و سطح آگاهی آنان بتواند آنها را به میدان نبرد سیاسی بکشاند و آنها را برای هدفهای عالیترا انقلابی آماده سازد .

بنا بر گفته نلین آموزگار رکبیر پرولتاریا : « هرگز میلیونیها انسان به اندر زهای یک حزب گوش فرا نمیدهند ، مگر آنکه مصلحت اندیشی هابا آنچه که تجربه زندگی خود آنها می آموزد ، انطباق داشته باشد » .

حزب ما میگوید تاجهان بینی ، هدفهای دور و نزدیک و موضعگیری های مشخص خود را در تمام امور سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی کشور و در مورد اوضاع بین المللی ، در میان توده هار سوخ دهنده سطح آگاهی و هشیاری سیاسی توده هار ابالا برد و طبقات و قشرهای مختلفه مردم را گرد شمارهای سیاسی و اجتماعی صحیح در جهت هدف مشترک و متشکل و متحد سازد . حزب در روش تبلیغاتی خود شیوه افشاگری توضیحی و اقناعی را برای بسیج توده هابکار میبرد و میگوید تا فعالیت سیاسی توده های مردم هر چه بیشتر گسترش پذیرد و به مدارج عالیترا فعالیت انقلابی برسد .

حزب ما در جریان مبارزات مشخص خود از نظر دور نمیدارد که در درون طبقات حاکمه گروهها و عناصری وجود دارند که نظر به اوضاع واحوال سیاسی و اقتصادی کشور و تحول شرایط بین المللی میتوانند با مواضع ارتجاعی رژیم در این بیان عرصه مشخص در تضاد قرار گیرند و حتی در موارد معینی برای اقدام علیه رژیم آمادگی پیدا کنند . بهمین جهت حزب ما استفاده از تضادها و شکافهای داخل پایگاه اجتماعی رژیم را نیز در جهت نیل به هدف مشترک مورد توجه قرار میدهد و بر حسب اقتضای تاکتیکی از آن در نقشه های تدارکی خود بهره گیری میکند .

در شرایط کنونی یکی از وسائل مهمی که بتواند به امر تجهیز هر چه سریعتر نیروها در جهت هدف مشترک مبارزه کیک موثر نماید و هم پیوندی ناخرسندیها و مبارزات را تسریع بخشد ، گرد آئی جریانهای مختلف سیاسی است که هم اکنون بصورت پراکنده علیه رژیم مبارزه میکنند . آنگاه که بتوان جریانهای مختلف ضد رژیم و سازمانهای پراکنده انقلابی را ، صرفنظر از اختلاف در عقاید سیاسی و گرایشهای اجتماعی ، به دور برنامه و خط مشی مشترک واحدی جمع کرد ، میتوان هر چه سریعتر ناخرسندیها را به مبارزات بدل کرد و مبارزات پراکنده مطالباتی و سیاسی را گسترش بخشید و در جهت هدف مشترک متحد ساخت .

وجود هدف مشترک میان همه سازمانها و گروههای انقلابی بهمین مایعنی همدستان بودن در این امر که بدون سرنگون ساختن رژیم موجود نمیتوان به آماجهای ملی و دمکراتیک خلق در راه ترقی اجتماعی کشور ، آزاد و صلح نائل گردید آن حلقه عهد ه ای است که با توسل به آن میتوان اتحاد نیروها را پیرامون برنامه و خط مشی واحد عملی ساخت .

بنظر حزب توده ایران توافق بر اساس برنامه و خط مشی واحد میان سازمانها و نیروهای پراکنده انقلابی که علیه رژیم مبارزه میکنند نه تنهایی از شرایط ضرور برای پیروزی مشترک در نبرد های آینده است ، بلکه در عین حال وثیقہ مطمئنی نیز برای استقرار یک حکومت دمکراتیک منطبق با مصالح ملی کشور و منافع خلق پس از نیل به برانداختن رژیم کنونی است .

برنامه مشترک و خط مشی واحد میتواند بوسیله نیرومندی برای بسیج و سازماندهی توده های مردم و جلب آنها به مبارزه متحد علیه رژیم در همه زمینه ها مبدل گردد . بعکس فقدان برنامه و خط مشی مشترک به رژیم امکان میدهد که از پراکندگی نیروها و سردرگمی توده های خلق بسود پیشبرد سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک خود حد اکثر استفاده را بنماید .

بنابراین برای آنکه بتوان توده های هرچه وسیعتر خلق را در یک جنبش گسترده علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک گرد آورد ، در مرحله نخست لازم است که احزاب ، سازمانها و گروههای مخالف رژیم با برنامه مشترک و خط مشی واحد خود دورنمای روشنی در برابر خلق بکشایند و بویژه اطمینان مردم را به این امر جلب کنند که غرض از سرنگون ساختن رژیم جانشین نمودن شخصی بجای شخص دیگر و رژیمی کمابیش همانند رژیم کنونی نیست ، بلکه مقصود احزاب و سازمانهای ملی و ترقیخواه عبارت از ایجاد آنچنان حکومتی است که هم مانع تشکیل چنین رژیمهای ارتجاعی و استبدادی گردد و هم از اسلو بهای گذشته که موجب تسهیل استقرار این قبیل حکومتها شده اند جدا و عملاً پرهیز نماید .

بنظر حزب ما امکانات واقعی تنظیم چنین برنامه مشترک و خط مشی واحد چنانچه از جانب دیگر نیروهای ضد رژیم در باره مذاکره و انجام چنین توافقی تمایل حقیقی ابراز شود کاملاً وجود دارد . در واقع با اینکه در عرصه ایدئولوژیک در مورد فضای انقلابی دورتر جامعه ایران و در باره تشخیص و ارزیابی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در درون کشور و در صحنه بین المللی ، میان نظریات حزب تود و ایران و سازمانها و گروههای دیگر انقلابی اختلافات اندک نیستند ، ولی چون در مورد هدف عهد مبارزات مرحله کنونی بین حزب ما و دیگر جریانهای سیاسی ضد رژیم اختلاف نظری وجود ندارد و برخی از آنها نیز مارکسیسم - لنینیسم و برخی دیگر سوسیالیسم و مارکسیسم را بمثابة پایه ایدئولوژیک سازمان خود اعلام میکنند ، زمینه عینی جدی برای گفتگو بمنظور یافتن زبان مشترک و تنظیم برنامه مشترک و خط مشی واحد وجود دارد .

بدیهی است برای آنکه میان سازمانهای مختلف اتحاد و وحدت عمل برقرار شود ضرور است که مسائل مورد اختلاف مطرح گردد تا بتوان زمینه های توافق و عمل مشترک را دقیقاً تعیین نمود . بهمین جهت گفتگو و بحث در باره اختلاف نظرها بهیچوجه نباید ما را از هدف اساسی که عبارت از یکی کردن و یک جهت کردن کوششها برای نیل به آماج اصلی نهضت است ، منحرف سازد . موکل کردن اتحاد و اتحاد عمل نیروها به یگانگی کامل نظریات و در همه زمینه ها بمعنای نفی کوشش در راه اتحاد است . زیرا نفس اتحاد بین سازمانها و گروههای سیاسی مختلف خود متضمن اختلاف نظر میان آنها نیز هست . اگر غیر از این میبود منطقیست بجای اتحاد پیرامون برنامه و خط مشی مشترک مسئله وحدت رهبری و سازمانی مطرح میگردد .

در شرایط کنونی یکی از مهمترین مسائل مورد اختلاف نظر میان حزب تود و ایران و برخی دیگر از سازمانهای انقلابی موجود عبارت از راه و شیوه مبارزه است . چون این مسئله با تعیین خط مشی واحد پیوند اساسی دارد ، حزب تود و ایران وظیفه خود می شمارد که بر اساس موازین عقیده ای حزب و با توجه به ضرورت اتحاد نیروها برای نیل به هدف مشترک راههای صحیح حل این قبیل اختلافات را بیابد . حزب تود و ایران به پیروی از تئوری لنینی انقلاب معتقد است که چگونگی راه انقلاب و شیوه ای که برای تعرض نهایی بردشمن انتخاب میشود زائید اراده و تمایل پیشاهنگ جنبش نیست ، بلکه به شرایط مشخص اجتماعی و سیاسی و از آنجمله به روش طبقات حاکمه در برابر جنبش انقلابی مرسوم بستگی دارد . لذا نمیتوان این راه را بر پایه تمایلات احساسی و ذهنی یکبار برای همیشه معین ساخت . بهمین جهت حزب مادر همین اینکه تمام اشکال شیوه های انقلابی را میپذیرد هیچگاه از پیش یک شیوه مبارزه را برای تمام دوران معین انقلابی مطلق نمیکند و با ارزیابی تناسب نیروهای اجتماعی و مقتضای تحول جنبش توده های مردم و رشد سطح آگاهی سیاسی آنها شیوه های عمل متنوعی اختیار میکند .

حزب مادر بکار بردن این اصل از این گفته نغز لنین پیروی میکند که چنین می آموزد :

” تمایز مارکسیسم از تمام اشکال ابتدائی سوسیالیسم در اینست که جنبش را به شکل معینی

از مبارزه مربوط نیسازد. مارکسیسم بر متنوع ترین اشکال مبارزه معتقد است و ضمناً آنها را " اختراع " نمیکند، بلکه فقط آن اشکال مبارزه طبقات انقلابی را که در جریان نهضت بطور خود بخود پدید می آید جمع بندی میکند، سازمان میدهد و خصلت آگاهانه به آن می بخشد. مارکسیسم که با هرگونه نورو لهای تجریدی و نسخه های جزئی دشمنی آشکار دارد، خواهان برخورد دقیق به مبارزه توده است، مبارزه ای که با گسترش جنبش و بالا رفتن سطح آگاهی توده ها و تشدید بحرانهای اقتصادی و سیاسی، شیوه های دفاع و حمله تازه و متنوع تری بوجود می آورد. بدینجهت مارکسیسم بدون تردید، از هیچیک از اشکال مبارزه رویگردان نیست."

نظریه اهمیت اصولی نقشی که این مسئله در پیشرفت اتحاد بانیهوهای دیگر انقلابی ایفا میکند بجاست یکباردیگر این نکته تصریح شود که حزب توده ایران برخلاف آنچه از ناحیه برخی از مخالفان حزب ماتبلیغ شده است نه تنها با اشکال مختلفه برخاست مسلح توده های مردم مخالف نیست، بلکه بعکس این قبیل اقدامات را بالاترین درجه اوج تدارک انقلابی مردم میشمرد و وظیفه خود میداند که بمقتضای پیشرفت وضع انقلابی چنین اقداماتی را سازمان داده برای بسامان رساندن موفقیت آمیز آن باتمام قوا بکوشد.

بنظر حزب مادشرایط کنونی باید تمام نیروهای انقلابی را بدون دادن تلفات بیهوده در دو جهت عمده بکار انداخت. یکی در جهت افشای همه جانبه رژیم و بسیج و متحد ساختن همه نیروهای ممکن علیه آن و دیگری در راه گردآوری، سازمان دهی و آماده سازی بسارانه و خونسردانه نیروهای لازمی که بتوانند در لحظه سنجیده معینی آنچنان ضربه های ناگهانی به نقاط حساس دشمن وارد آورند که در تناسب نیروها بسود نیروهای انقلابی تغخیر محسوس بوجود آورد و سد های را که مانع تظاهر وسیع ناخشنودی توده های مردم است درهم شکنند.

سازماندهی، رکن اساسی و شرط پرهیز ناپذیر برای پیشرفت در راه این هردو مقصود و حصول نتایج ثمربخش در مجموع اقدامات انقلابی است. بدون سازمان هیچ عمل انقلابی نمیتواند به نتیجه سودمند برسد و اقدامات سازمان نیافته، هر قدر هم نیت مبتکران آن فداکارانه، پاک و صادقانه باشد، جز شکست چیزی بیار نخواهد آورد.

حزب توده ایران بنابه ماهیت طبقاتی خود و بر اساس اصول مارکسیسم - لنینیسم که پایه ایدئولوژیک آنرا تشکیل میدهد نخستین وظیفه خود می شمارد که در راه ایجاد و تحکیم و تقویت هر چه بیشتر سازمانهای حزبی در سراسر کشور بکوشد، در جهت آماده ساختن و متشکل نمودن همه عناصر پیشاهنگ طبقه کارگر در حزب، که عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر ایران است، از هیچ کوششی فروگذرانند و با سلاح سازمانی در راه تحقق مقاصد انقلابی پیش گفته قدم بردارند.

طرح برنامه حزب توده ایران پس از آنکه به تصویب پلنوم کمیته مرکزی رسید خود نخستین گام مهم برای ایجاد زمینه عینی لازم برای گفتگو میان سازمانها و گروههای مختلفه ضد رژیم و نزدیک ساختن مواضع بمنظور تنظیم برنامه و خط مشی مشترک است.

لازم به تصریح است که بنظر حزب توده ایران گفتگو و مباحثه در باره اختلاف نظرهای ایدئولوژیک و تاکتیکی بهیچوجه نباید مانع از وحدت عمل حزب و ماوسایر سازمانهای انقلابی گردد. موکول ساختن پیشرفت در جهت وحدت عمل به پایان یافتن همه اختلافات عقیده ای و تاکتیکی در واقع بمنزله تضعیف مبارزات طبقه کارگر و دیگر توده های خلق علیه رژیم جنایتکار شاه است. بعقیده حزب ما بعکس در سایه افزایش هر چه بیشتر اقدامات متحد در عرصه های مشخص گوناگون

است که رفته رفته میتوان محیط را برای غلبه بر اختلاف نظرها هموار ساخت و به تعمیم وحدت عمل بسپارید
برنامه مشترک رسید*

تجربیات گذشته جنبش انقلابی کشورمان نشان داد که تاجه حد رژیم ضد ملی وضد د مکرانیک
از پراکندگی سازمانها و جریانهای انقلابی ، از وجود تفرقه و نفاق و چند دستگی در میان آنها بسود خویش
و امپریالیسم و ارتجاع و بزبان سراسر جنبش انقلابی مردم ایران استفاده کرد است . با وجود این
واقعیت غیر قابل انکار متأسفانه باید گفت که هنوز بسیاری کسانیکه در جنبش خلق شرکت دارند ، ولی با
توسل به انواع معاذیر ایدئولوژیک ، تاکتیکی و حتی با بحث و فحص میکروسکوپی در باره تاریخ حزب
تود ه ایران از وحدت عمل با حزب ماتحاشی دارند و اقامت جدا جدا را بر عمل متفق جمعی ترجیح
میدهند . بدیهی است رژیم و پادوان ساواک از این جریان بی اطلاع نیستند و با انگیزتن انواع وسائل ،
انتشار اخبار دروغ و جعل اسناد با تمام قوا میکوشند تا این تشتت و پراکندگی را عمیقتر ساخته از وحدت
عمل واتحاد نیروها جلوگیری نمایند .
حزب تود ه ایران بنابه وظیفه انقلابی خود خواهد کوشید تا با برد باری و نرمش اصولی ، با پیگیری
و پایداری در این راه گام بگام به این هدف نزدیکتر شود .

رفقا !

گزارش تقدیمی نشان میدهد که وظایف سیاسی مهمی ، چه از لحاظ داخلی و چه از جهت بین-
المللی در برابر حزب تود ه ایران ، بمشابه حزب طبقه کارگر ایران ، قرار گرفته است .
مهم ترین این وظایف سیاسی بشرح زیرین خلاصه میشود :

۱- حزب تود ه ایران سیاست فلانکتار اقتصاد ی رژیم را بویژه در مورد وخامت شرایط زندگی طبقه کارگر
و دهقانان و دیگر توده های زحمتکش کشور ما در ارتباط با بیباد دادن در آمد های هنگفت نفت ،
انحصارها و کشورهای امپریالیستی ، در ذیها وحیف و میل هائی که بر وسیله شاه و خاندان سلطنتی و دارو
دسته پشتیبان آنها انجام میشود ، در برابر مردم ایران و جهان فاش میسازد و مبارزات خود را در این
زمینه برای سازمان دادن به اقدامات متحد تود ه های خلق علیه این سیاست هر چه بیشتر تشدید
میکند .

۲- حزب تود ه ایران مبارزه پیگیر در راه تحصیل حقوق و آزادیهای د مکرانیک مردم را از وظایف مستمر خود
میشمارد و میکوشد تا تود ه های وسیع زحمتکش مردم ایران را بپرومونها شعارهای مشخص د مکرانیک متحد
ساخته آنها را به مبارزه برای تحصیل حقوق و آزادیهای خویش در عرصه های گوناگون حیات اجتماعی
تجهیز نماید .

مبارزه در راه تحصیل آزادیهای د مکرانیک ، بویژه در مورد آزادی عقیده ، بیان ، مطبوعات ،
انتخابات ، در راه آزادی اجتماعات ، سندیکاهها و احزاب ، برای تأمین حقوق برابر زنان در کلیه
زمینه های اجتماعی ، اقتصاد ی و سیاسی ، در راه تحقق خواستههای د مکرانیک خلقهای مختلفه ایران
از جمله ارکان عمدتاً بسیج نیروهای مردم برای مبارزه در راه سرنگون ساختن رژیم جابروتجاولر شاه
بشمار میروند . در شرایط کنونی مبارزه علیه سازمان امنیت (ساواک) و افسانه تبهکاریهای آن و دیگر
دستگاههای تضییقی رژیم ، حلقه مرکزی مبارزات خلق برای د مکراسی است .

۳- حزب تود ه ایران با تمام نیرو مبارزات خود را علیه کلیه مظاهر ترور و اختناق علیه سیاست فاشیستی
کردن حیات جامعه ، علیه سازمان جاسوسی ساواک که مهمترین عامل ترور و اختناق د کشور ما بشمار
می آید تشدید میکند ، از همه عناصر و نیروهای انقلابی ایران که مورد تاخت و تاز د یکنواختوری
استبدادی شاه و سازمان پلیسی جنایتکار وی قرار میگيرند پیگیرانه دفاع مینماید .

- حزب ما می‌کوشد تا دیکتاتوری فاشیسم گرای شاه را بطور همه جانبه در خارج از ایران افشا نمود و افکار عمومی ترقی‌خواه و دمکراتیک جهان را علیه بیدادگرها و جنایات رژیم برانگیزد.
- ۴- حزب ما مردم ایران را دعوت میکند تا با تکیه به شرایط مساعد بین المللی و پیشرفتهائی که در جهت صلح و کاهش و خاتم در اوضاع بین المللی بوجود آمده است مبارزه خود را هرچه بیشتر علیه مواضع امپریالیسم بویژه در مورد استیلا به منابع نفتی و دیگر مواد خام کشور ما و کلیه مظاهر نواستعماری امپریالیسم امریکا و انگلستان تشدید کند.
- ۵- حزب ما وظیفه خود میداند که با کلیه وسائل ممکن مردم ایران را علیه سیاست تجاوزگرانه، مداخله جویانه و توسعه طلبانه رژیم شاه برانگیزد، تبانی مستقیم رژیم را با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی در این مورد، بویژه در ارتباط با غارت منابع نفت ایران و منطقه و سیاست جنگ طلبانه و تجاوزگرانه امپریالیستهای شکار ساز و سیاست تسلیحاتی بی بند و بار رژیم را بویژه در رابطه آن با شرایط زندگی توده های مردم ایران و سیاست امپریالیستی اخلاص در صلح، امنیت و آرامش در منطقه خاورمیانه و اقیانوس هند، در برابر مردم ایران و افکار عمومی بین المللی فاش نماید و مردم کشور ما را به مبارزه متحد علیه مجموع این سیاست فواخواند.
- ۶- حزب ما شرکت واحد های ارتش ایران را در جنگ علیه میهن پرستان ظفار محکوم میکند، افکار عمومی مردم ایران را از چگونگی این عملیات تبهکارانه نسبت به خلق ظفار که برای استقلال و آزادی و ترقی میهن خود مبارزه میکند، با تمام وسائل ممکنه مطلع میسازد و آنها را به مبارزه متحد برای فواخواندن واحد های ارتش ایران و پایان دادن مداخلات نظامی در عمان دعوت میکند. سربازان و افسران ایرانی را از نتایج وخیم این جنگهای غیر عادلانه که فقط بسود امپریالیسم و ارتجاع ایران و عمان است بر حذر میدارد و آنها را هرچه بیشتر به ترک محاصره در سرزمین غیر تشویق میکند. حزب ما بیش از پیش می‌کوشد تا افکار عمومی دمکراتیک جهان را از فحایح حکومت تجاوزگر ایران در عمان آگاه نماید تا کارزار تبلیغاتی دامنه داری در محیط بین المللی علیه مداخلات تجاوزگرانه رژیم شاه برافند.
- ۷- حزب ما شرکت ایران را در پیمان تجاوزگرانه سنتو و همکارهای نظامی دیگر رژیم را با امپریالیسم امریکا و انگلستان مستمرا افشا میکند، مردم ایران را علیه پایگاههای جنگی امپریالیسم در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند تجهیز کرده، مخاطرات آنرا برای کشور ما روشن میسازد و ورود هزاران نفر از مأموران سیا و کارشناسان جنگی امریکا به ایران و بسط شبکه جاسوسی مخابراتی امپریالیسم را که باد سترنج زحمتگشان کشور ما در خلیج فارس علیه مصالح واقعی کشور مردم ایران با تبانی میان شاه و امپریالیسم امریکائیان سیس شده، بمثابه اقدامات خائنانه علیه استقلال و امنیت میهن ما شدیداً محکوم میکند و افکار عمومی مردم ایران را برای مبارزه علیه آن تجهیز می نماید.
- ۸- حزب خود، ایران برای تحقق بخشیدن به خط مشی اتحاد جویانه خود همه کوششها و اقدامات فوری عملی را در جهت تماسهای مستقیم و گفتگوهای منظم با عناصر گروههای میهن پرست و ترقیخواه بمنظور ایجاد و ساختن زمینه های وحدت عمل در مورد مبارزات مشخص سیاسی انجام خواهد داد.
- ۹- حزب خود، ایران بمنظور منفرد ساختن گروههای ضد کمونیستی و ضد شوروی بویژه گروههای مائوئیستی و عقیم ساختن تبلیغات و اقدامات زبان آور آنها در مجموع جنبش رهائی بخش کشور ما تمرکز ایدئولوژیک و وسیعی را سازمان میدهد.
- حزب خود، ایران تشدید مبارزه با مائوئیسم را برای نشان دادن تبانی آن با امپریالیسم در مقیاس جهانی و با شاه در صحنه ویژه ایران، چه از لحاظ مبارزه با مواضع سیاسی و ایدئولوژیک مائوئیسم در صحنه بین المللی و چه از جهت منفرد ساختن گروههای تفرقه افکن هواداران ایرانی آن ضرور می شمارد.
- ۱۰- رخنه دادن هرچه وسیعتر سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی و دیگر کشورهای

سوسیالیستی در میان توده های مردم ایران و تبیین پیوند واقعی و ناگسستنی این سیاست با مبارزات عمومی انقلابی ، بویژه با مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای کشور ما ، توضیح هرچه روشنتر رابطه نزدیکی که بین این سیاست و مبارزه طبقاتی و اتحاد نیروها وجود دارد ، از جمله وظایف عمد و مهم حزب توده ایران بشمار میرود .

۱- حزب توده ایران مسئله امنیت جمعی آسیا را در زمره مهمترین عوامل تحکیم صلح جهان و همکاری میان دول این قاره میشمارد و وظیفه خود میداند که با تمام قوا از تشکیل کنفرانس مرکب از کشورهای آسیائی بدین منظور پشتیبانی نماید و اهمیت ویژه تشکیل کنفرانس امنیت جمعی آسیا و تاسیس آنرا برای صلح جهان و امنیت میهن مادر برابر مردم ایران هرچه بیشتر روشن ساخته آنها را برای مبارزه متحد در این راه تجهیز نماید .

۲- تشدید هرچه بیشتر تبلیغات ضد امپریالیستی ، بویژه در ارتباط با مسائل کشور ما ، نشان دادن جهات مختلفه سیاست نواستعماری و تجاوزکارانه امپریالیسم در مقیاس جهانی و در مورد ایران ، توضیح جهات ضعف روز افزون امپریالیسم در مقیاس جهانی ، بویژه در مورد دو امپریالیسم امریکسا و انگلستان ، افشاء همه جانبه نقشه های تجاوزگرانه و غارتگرانه امپریالیسم در خاور نزدیک و میانه و منطقه اقیانوس هند و خطری که از اینراه صلح جهانی را تهدید میکند .

۳- تشریح کامیابهای جنبش انقلابی خلقها و رخنه دادن هرچه وسیعتر تجربیات آنها میان توده های مردم ایران .

۴- حزب ما وظیفه خود میداند که پیوند های برادرانه را با احزاب کمونیستی و کارگری ، بویژه با احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی و در رده اول با حزب کمونیست اتحاد شوروی ، بیش از پیش محکم سازد . حزب ما تشکیل کنفرانسها و مجامع مشورتی احزاب برادر را وسیله عمد و تحکیم روابط برادرانه و تعیین خط مشی مشترک میشمارد . حزب ما همچنین این وظیفه را در برابر خود قرار میدهد که مناسبات دوستانه خود را با احزاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک توسعه دهد و در راه استقرار روابط هرچه نزدیکتر با احزاب کشورهای عربی و دیگر مسایگان ایران بکوشد و کوشش نماید تا مواضع حزب توده ایران در مسائل مربوط به اوضاع منطقه و سیاست رژیم ایران بنحو وسیع در میان مردم این کشورها منتشر شود و همکاری برادرانه میان حزب ما و این سازمانها در جهت هدف مشترک گسترش یابد . بنظر حزب ما تشکیل و برگزاری جلسات مشترک با احزاب کمونیست خاورمیانه و کشورهای مجاور اقیانوس هند بمنظور روشن ساختن مواضع و اتخاذ سیاست واحد در مسائل مربوط به منطقه در شرایط کنونی واجد اهمیت بسزائی است .

رفقا !

چنانکه دیده میشود وظایف مهم ذکر شده در زمین آنکه عرصه های مختلفه مبارزات سیاسی طبقه کارگر ایران و حزب توده ایران را در برمیگیرند ، همه در جهتی قرار دارند که پیشرفت بسوی هدف مشترک کنونی ، یعنی سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک شاه را تقویت و تسریع میکنند . بنا بر این کوشش در آشکار ساختن پیوندهای این وظایف با هدف مشترک ، ایجاد زمینه های لازم برای وحدت عمل همه نیروها بر پایه شعارهای مشخصی که از این وظایف ناشی میگردد و وسیله عمد و ای است برای نیل به اتحاد نیروهای انقلابی کشور ما گردد . آنها پیرامون برنامه مشترک و خط مشی واحد بدیهی است انجام چنین وظایف سنگین ، بویژه در شرایط دشوار کنونی ، مستلزم کوششهای فراوان و همه جانبه ای در راه احیاء و ایجاد هرچه بیشتر سازمانها و هسته های فعال حزبی در درون کشور است .

پیام پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب به زندانیان سیاسی ایران

رفقای عزیز! دوستان مبارز!

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران از مصمم قلب به شما درود میفرستد. اسارت شما فرزندان راستین خلق در زندانهای شاهتجسم اراده مردم آزاده ایران است که نمیخواهند در اسارت بمانند. بانگ رسای شما مدتهاست که دیوارهای زندانها را شکافته، از مرزهای ایران گذشته و در سراسر جهان طنین افکنده است: رژیم که دوستان و دشمنان و شکنجه گرانها را هزار زندانی سیاسی ترقی خواه است حق حیات ندارد.

رفقای عزیز! دوستان مبارز!

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که با سکوت به یاد شهیدان و همزمان از دست رفته و با درود به زندانیان سیاسی کار خود را آغاز کرد برای بررسی و اتخاذ تصمیم پیرامون یک رشته از مهمترین مسائل انقلاب ایران گسرد آمد. ما در این پلنوم طرح جدید برنامه حزب توده ایران را تصویب کردیم. این برنامه پر از تحلیل عمیق و علمی جامعه ایران، ضرورت سرنگونی رژیم سلطنت، استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک در کشور ما و انجام تحول بنیادی در جامعه ایران و سمت گیری سوسیالیستی تکامل آنرا پیش بینی میکند. ما در این پلنوم همچنین اوضاع جهان و ایران در لحظه حاضر و سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاهی را بعنوان نخستین گام در راه انجام هرگونه تحول مترقی بررسی نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که سرنگونی این رژیم جابر ضرورتی است که با تفسیر مستمر و بنیادی تناسب نیروها در صحنه جهانی بسود صلح و سوسیالیسم و با گسترش هر چه بیشتر مبارزات مردم ایران به امکان واقعی بدل میشود. امر حق شما با خود شما سیر نشده است. سنگر نبرد با فرارسیدن مداوم نیروهای تازه نفس پر میشود. سازمانهای انقلابی رشد میکنند، گروههای مبارزگی پس از دیگری پدید می آیند. شیوه های درست و پرمشربند انقلابی بیش از پیش جامی افتد، جنبش انقلابی ایران دوران فروکش را پشت سر میگذارد تا بسوی اعتلای نوینی پیش رود.

اگر اتحاد عمل نیروهای ضد رژیم و قبل از همه اتحاد عمل نیروهای انقلابی ایران تامین شود جنبش انقلابی با سرعت بیشتری رشد میکند و شرایط مناسبی فراهم می آید تا انقلاب ایران پس از

سرنگونی رژیم در نیمه راه نماند و با گامهای مطمئن تری بسوی پیروزیهای هرچه قاطعتر پیش رود .
 پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران این وظیفه را در برابر همه ارگانهای مسئول
 حزب و همه اعضای حزب قرار داد که با تمام قوای خویش برای تامین چنین اتحاد عملی بکوشند
 و متناسب با شرایط و امکانات واقعی و با توجه به ماهیت طبقاتی هر یک از نیروها و سازمانهای گوناگون
 انقلابی ، این اتحاد را بدرجات گوناگونی از وحدت و یگانگی ارتقا دهند . ما میخواهیم سازمان
 های حزب توده ایران گسترش یابد و تحکیم شود ، همه مارکسیست - لنینیست های اصیل و
 واقعی به تفاهم متقابل و یگانگی سازمانی دست یابند ، همه نیروهای مترقی جامعه ایران در زیر
 برنامه مشترکی متحد شوند و همه نیروهایی که برای برداشتن حتی یک گام مثبت آماده گردانند ،
 برای سرنگونی رژیم بسیج گردند .

رفقای عزیز ! دوستان مبارز !

ما امید داریم که شما در پشت دیوارهای زندان ضرورت اتحاد عمل نیروهای مترقی ضد رژیم
 را با پوست و گوشت خود احساس میکنید ، چنین اتحادی را در صفوف خویش در داخل زندان به
 وجود می آورید و برای گسترش آن در خارج زندان نیز میکوشید . شهدای قهرمانی نظیر حکمت جو ،
 گسرخ ، دانشیان ، تیزابی ، گروه جزئی - سرمدی و دهانان فرد یگراز زندانیان شهید و
 که با استواری انقلابی و پاک بلورین خویش حماسه آفریدند - در راه اتحاد نیروهای انقلابی
 بقصد سرنگون کردن رژیم و ادامه هرچه قاطعتر انقلاب ایران میروزمیدند و هم اکنون نیز آگاه ترین
 و روشن بین ترین زندانیان سیاسی در همین راه میروزمند .

حزب توده ایران ، تا آنجا که در نیروی اوست ، برای تامین تفاهم متقابل میان نیروهای
 انقلابی و برای ازمیان برداشتن موانعی که بر سر راه اتحاد عمل این نیروها وجود دارد میکوشید
 و خواهد کوشید .

رفقای عزیز ! خواهران و برادران زندانی !

رژیم سیاه حاکم بر کشور ما ، تعداد زندانیان سیاسی را منتشر نمی سازد ، زندانیان سیاسی
 حتی زندانهای سیاسی را از چشم مردمان پنهان میدارد ، میکوشد تا رابطه زندان را با جهان
 خارج قطع کند و دست خود را در انجام هرچنانیتی علیه زندانیان سیاسی بازیگذارد . اما
 پیوند شما با مردم ایران و با همه مردم آزاد جهان ناگسستگی است . خبرهای زندان گاه به گاه
 جان مبارزین به خارج از زندان میرسد و با کمک همه عناصر مترقی در سرتاسر جهان انتشار مییابد .
 اینک افکار عمومی مردم مترقی جهان از وضع زندانیان سیاسی ایران و از فشارهای تحمل ناپذیر
 که شما وارد میشود با خبر است . بسیاری از مردم جهان میدانند که در زندانهای ایران زنان

باردار رکنارد و شیزگان نوریس ، پیران در کنار جوانان ، روشنفکران در صف کارگران بطرز حیوانی و وحشیانه ای شکنجه میشوند و زجر می بینند و طبرغم همه این زجرها قهرمانانه میزنند . پایبندی شما خواهان و برادران پیکار جوانان بخش همه مبارزین ایران باعث سر بلند ی خلقهای ماست . نفرت همه انسانهای شریف جهان متوجه این رژیم و محبت بی پایان آنان متوجه شماست . کارزار جهانی برای دفاع از شما ، برای قطع هرگونه شکنجه و تامین رفتار قانونی و انسانی با شما و برای آزادی همه زندانیان سیاسی ایران گسترش می یابد .

حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر و پیشگام شهیدان و زجر دیدگان زندانهای شاه ، همواره در این کارزار جهانی فعالانه شرکت داشته و برای سازمان دادن هرچه وسیعتر آن با تمام قوا کوشیده است . پانزدهمین پنجم کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه ارگانهای مسئول حزبی ما موریت داد تا یکبار دیگر همه امکانات را بررسی کنند و کارزار دفاع از زندانیان سیاسی را باز هم بیشتر گسترش دهند .

رفقای عزیز ! دوستان مبارز !

ما مطمئن داریم که جوانی شما در پشت دیوارهای زندان نخواهد پوسید و برخلاف میسل رژیم سفله پرور ایران که دشمن فضیلت های انسانی است ، اندیشه خلاق ، انرژی جوشان و عزم راسخ شما برای خدمت به خلق ، تا ابد محبوس نخواهد ماند . شما عزیزان خلقهای ایرانید ! خانواده های زجر دیده و چشم بر راه شما زیر سایه محبت و حمایت همه خلقند . مردمی که امروز قلب و احساس انسانی خود را به پای شما ریخته اند ، درهای زندانها را خواهند گشود و شمارا در آغوش خویش خواهند فشرد تا جای شایسته خویش را در ساختمان ایرانی آزاد و آباد بگیرد .

درود آتشین به زندانیان سیاسی ایران !

برقرار باد وحدت و پیکار جوی همه نیروهای انقلابی ایران !

سرتنگون باد رژیم سیاه استبدادی شاه !

پیام پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران
 به همه نیروها، احزاب و سازمانهای دمکراتیک جهان
 برای دفاع از زندانیان سیاسی

رژیم استبدادی ایران که سالهاست بر مردم کشور ما تحمیل شده و با ایجاد محیط ترور و اختناق هرگونه آزادی را از مردم ایران سلب حقوق انسانی آنها را پامال کرده، اخیراً در سرکوب نیروهای مخالف و ایراد فشارهای وحشیانه به زندانیان سیاسی وارد مرحله نوینی شده است.

بجرأت میتوان گفت که شیوه های اساسی رژیم دیکتاتوری ایران برای سرکوب و خفه کردن هر گونه صدای اعتراض علیه بیدارگرهای او همانند پست ترین شیوه های فاشیستی رژیم هیتلری در آلمان، وان تیو در ویتنام جنوبی و پهنوشه در شیلی شده است:

بدون وسره نیست کردن انسانها، محکوم کردن بیگناهان در محاکم در بسته نظامی بدون مراعات کترین اصول قضائی به اعدام، زندانی کردن، شکنجه دادن بهتک احترام خانواده های زندانیان در مقابل چشم آنها، شکنجه فرزندان در حضور پدران و مادران، نمونه هایی از اینگونه شیوه های فاشیستی است که رژیم ایران بدست سازمانی جنایتکارینام "ساواک" علیه همه کسانیکه به این بیعدالتیها پنحوی از انحاء اعتراض کنند، بکار میبرد.

هم اکنون در همه هزار نفر از قشرهای گوناگون اجتماعی از زن و مرد با طرز تفکرهای مختلف به اتهام عدالتخواهی و دفاع از حقوق انسانی و مدنی خود، در پیغوله های زندانهای پر شکنجه های هراس انگیز و هولناک با خطر مرگ و نابودی روبرو هستند.

تنها مخالفان سیاسی رژیم آماج خونریزیها و وحشیگریهای او نیستند، بلکه همه کسانیکه به دفاع از منافع صنفی و اقتصادی خود برخیزند نیز، بیرحمانه سرکوب میشوند.

در سالیهای اخیر ما شاهد اقدامات در منشا نه رژیم علیه کارگران و زحمتکشانی هستیم که به علت گرانی روز افزون زندگی و پائین بودن سطح دستمزدها و عدم اجرای قانونهای دولتی کار و بیمه های اجتماعی مطالبات محقانه خود را طرح کرده و ناچار به اعتصاب شده اند. در تمام این موارد ما موران ساواک، ژاندارم و پلیس اعتصاب کنندگان را به خاک و خون کشیده، عده زیادی از کارگران و فعالین آنها را دستگیر و زندانی و صدای آنها را در گلو خفه کرده اند.

بیش از نود درصد از زندانیان سیاسی ما هیچگونه محکومیت دادگاهی ندارند و یا اگر هم محکومیت داده شده اند، دوران آن پایان یافته، ولی بدستور مستقیم شاه - دیکتاتور فاشیست ایران همچنان زندانی هستند. بفرمان شاه یا باید برخلاف وجدان و شرافت خود آنچه را "ساواک" بدانها یکنه میکند در دادیو، تلویزیون و مصاحبه هایی که تشکیل میدهند، بازگو کنند و یا آنکه در زندانها همانند تار مارگ از شکنجه و عذاب جنازه آنها را از این سیاه چاله آزاد کند. در این باره گویاترین دلیل، اظهارات متعدد شاه در مصاحبه هایش با خبرنگاران جرائد خارجی و در سخنرانیهای رادیویی او برای مردم ایران است.

او تصمیم خویش را به ناپود کردن همه اعتراض کنندگان به رژیم بروشنی بیان کرده است و بر اساس چنین تصمیمی است که دادستان کل ارتش ایران بی پرده در باره هزاران هزار زندانی اعلام

نموده که: "آن دسته از زندانیانینکه جوان هستند و قدرتی دارند باید آنگذرد زندان بمانند تاپیر وعلیل و فرسوده شوند و سپس از زندان خارج گردند. دسته دیگری که نسبتاً سالخورده هستند آنگذرد بمانند تاجانزه آنان از زندان خارج شود."

بسیارند میهن پرستانیکه دهها سال است در زندانها گرفتارند با شکنجه هستند و همانطور که دادستان ارتش میگوید از لحاظ جسمی پیر و طلیل شده اند. برای نمونه اسامی رفقای چون علی خاوری عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، صفر قهرمانی، عباس حجری، تقی کی منش، محمد علی عموشی رضاشلتوکی راز کریمیکیم. سالیان دراز است که این مردان با ایمان گرفتار انواع آزارها هستند، از زندانی به زندان دیگر منتقل میشوند و دیگر جوانی و تند رستی خود را از دست داده اند. و نفر دیگر از اعضای حزب توده ایران رفقا صابر محمد زاده و آصف رزم دیده به ترتیب ۲ و ۳ سال از پایان محکومیتشان میگذرد و هنوز آزاد نشده اند. این بیدادگرها تنها نسبت به اعضای حزب توده ایران نیست، بلکه درباره همه زندانیان میهن پرست و داد خواه اعمال میشود. نمونه آن زرقسانی، جعفری، گودرزی، شریفی، فرید و پاکزاد و مرتضائی فر هستند که دوران محکومیتشان مدتهاست سپری شده و با هم چون دیگران زندانی هستند.

اکنون دیگر رژیم ایران بمانند اندازه از دستگیری هم بسنده نکرده و از این مرز هم فراتر رفته است. بدستور شاه و پیر پایه اندرز کارشناسان آدامکش امریکائی و رویتنام جنوبی که در ساواک بخدمت شاه کمر بسته اند، جنایتکاری را به اوج خود رسانده و بنا بودی گروهی زندانیان سیاسی آغاز کرد هاست. جریان از این قرار است که طبق نظر شاه این زندانیان را به گروههای پخش کرده اند و بر حسب درجه اهمیت از نظر رژیم، با وسائل گوناگون و بعنوان ساختگی زندانه در جاهای ویژه ای که به آدامکشی اختصاص داده اند یکی پس از دیگری نابود میکنند و حتی جنازه آنانرا به خانواده هائی که از این تاشام جلود زندانها دارند انتظار گرفتن خبری از بستگان زندانی خود هستند، نمیدهند. مادر اینجانام یک گروه نه نفری از این زندانیان را که در اسفند ماه اخیر (مارس ۱۹۷۵) زیر عنوان مسخره "قصد فرار" با گلوله از پای در آورده اند ز کریمیکیم: بیژن جزینی، مشعوف کلانتری، عباس سورکی، حسن ظریفی، عزیز سرمدی، مصطفی جوان خوشدل، احمد جلیل افشار، محمد چوپان زاده و کاظم زوالانوار.

هدف این توطئه جدید از یکسونا بود کردن مخالفان رژیم و از سوی دیگر کم کردن شماره زندانیان سیاسی و باز کردن جابرای قربانیان تازه ایست که از کارخانهها، از دانشگاهها، از مراکز مذهبی و از کوچهها و خیابانها مانند سیل به این زندانها، زخمی و نیمه جان، روانه میشوند. فقط در یکماه و نیم اخیر دانشگاههای ایران و مدارس دینی شهر مذهبی قم و چند شهر دیگر شاهد صحنه های خونینی از اینگونه جنایتکاریها بوده اند. در حوادثی که در این شهرها رخ داد دهها نفر کشته و صد هانفر زخمی و سپس زندانی شده اند. اینها نمونه های از اعمال رژیم ترور و اختناق در ایران است.

تاکنون چند بار نمایندگانی از طرف سازمانهای بین المللی مانند حقوق دانان و موکرات، سازمان بین المللی عفو، کمیسیون حقوق بشر و شخصیت های برجسته فضائی برای دیدن اوضاع از زند یک به ایران آمده اند که با وجود انواع مشکلاتیکه حکومت ایران برای پوشاندن واقعیت و جلوگیری از آنها فراهم آورده، در گزارشهای خود وجود ترور و اختناق و شکنجه و بیعدالتیها را تایید و گزارشهای خود را در نشریات گوناگون جهان منتشر کرده اند.

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران با افشای این همه جنایات و فجایع هول انگیز و اعلام خطر مرگ برای هزاران نفر از فرزندان بیگناه میهن ماکه گناهی جز علاقه به آزادی و عدالت و استقلال ملی

ندارند از تمام نیروهای مترقی جهان ، از سازمانهای دموکراتیک بین المللی ، از کلیه احزاب مترقی سازمان بین المللی عفو وابسته به سازمان ملل متحد ، از کمیسیون حقوق بشر وابسته به این سازمان ، از آقای والد هایم دبیرکل سازمان ملل متحد ، از شخصیت های علمی ، ادبی و فرهنگی جهان و از همه میطلبد که بهاری زندانیان سیاسی ایران برخیزند و برای نجات جان آنها از هر اقدامی که میتوانند خود داری نورزند و به مردم ایران در دفاع از حقوق انسانی خود یاری رسانند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران از میهن پرستان کشور رجگش خود مان و از کلیه نیروهای ضد رژیم دیکتاتوری ، قطع نظرا از اختلاف نظارهای سیاسی آنها ، خواستار است که در صف واحدی علیه این همه ستم و سب و ادگری و برای نجات جان خواهان و برادران هم میهن خود از هر گروه و دسته ای که هستند ، مبارزه کنند .

پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران

قرار پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران
در باره فعالیت و نقش زنان ایران
در مبارزات ملی و دموکراتیک کشور ما

پلنوم کمیته مرکزی بمناسبت سال ۱۹۷۵ ، سال جهانی زن ، از مبارزات گذشته و کنونی زنان ایران که در راه احراز برابری حقوق ، علیه سلطه امپریالیسم ، تأملات و آزادی و استقلال کشور و کمک به حفظ صلح جهانی نقش ارزنده ای ایفا نموده اند تجلیل میکند و بویژه از مبارزات زنان و دختران عضو حزب که پیوسته در پیشاپیش جنبش زنان ایران قرار داشته اند و کوششهای فداکارانه ای در پیشرفت کار حزب بعمل آورده و میآورند صمیمانه قدر دانی مینماید .

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران توجه هیئت اجرائیه آینده را به این امر مهم که رفقای زن بویژه در دوران دشواری میتوانند در پیشبرد مبارزات مردم ایران نقش موثری ایفا نموده خدمات بسیار ارزشمنی انجام دهند ، جلب میکند و به این هیئت ماموریت میدهد که برای جلب بیشتر زنان به مبارزات اجتماعی و سیاسی و فعالیت حزبی از هیچ کوششی فروگذار نکنند .

پلنوم به هیئت اجرائیه توصیه میکند که بمناسبت سال جهانی زن رفقای زن را که در جریان فعالیت حزب نقش و سوابق موثری داشته اند بویژه آنها را که هم اکنون در شرایط سخت در ایران مبارزه میکنند بنحوشایسته ای مورد تشویق قرار دهد .

پلنوم از هیئت اجرائیه آینده خواستار است که برای محو نابرابریها و دفاع از حقوق سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی زنان ایران بویژه زنان زحمتکش کشور ما مبارزه خود را تشدید کند و برای تأمین شرکت هر چه وسیعتر زنان در فعالیت های مربوط به سال جهانی زن اقدامات لازم را بعمل آورد .

قطعنامه های مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران

در باره: ۱- لزوم تشکیل کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری، ۲- پیروزی تاریخی خلق قهرمان ویتنام، ۳- پیروزی خلق کامبوج، ۴- دفاع از جنبش آزاد بیخش خلق عمان، ۵- جانبداری از مبارزه خلقهای عرب علیه امپریالیسم و صهیونیسم، ۶- پشتیبانی از مبارزه متحد جنبش خلق و نیروهای مسلح در بریتانیا، ۷- اعتراض به فجایح رژیم فاشیستی در شیلی

۱- پانزد همن پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران سندی را که هیئت اجرائیه در باره تحولات اوضاع بین المللی و لزوم تشکیل کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در تاریخ ۴ فروردین ماه ۱۳۵۳ تنظیم نمود و انتشار داده است مورد تأیید کامل قرار میدهد.

پلنوم هیئت اجرائیه آینده را مأمور میکند که در پیوند با دیگر احزاب کمونیستی و کارگری در راه تدارک و تشکیل این کنفرانس کوششهای لازم را مبدول دارد.

۲- پیروزی تاریخی خلق قهرمان ویتنام در آزاد کردن ویتنام جنوبی از تسلط امپریالیستهای امریکائی و حکومت دست نشانده تیهوا از جانب مردم ایران و همه نیروهای ضد امپریالیستی، دمکراتیک و ترقیخواه ایران و در پیشاپیش آنها حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، بعنوان پیروزی نیروهای صلح و دمکراسی و سوسیالیسم در سراسر جهان تلقی گردید.

پانزد همن پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران این پیروزی تاریخی را به حزب برادر زحمتمکشان ویتنام، به جبهه آزاد بیخش ملی و دولت موقت انقلابی جمهوری ویتنام جنوبی صمیمانه شاد باش میگوید و موفقیت روزافزون خلق قهرمان ویتنام را در ساختمان ویتنام واحد و نوین آرزومند است.

۳- همزمان با پیروزی تاریخی خلق قهرمان ویتنام، خلق کامبوج نیز امپریالیستهای امریکائی و حکومت دست نشانده لئون نول را به درباریخت و سرنوشت خویش را بدست گرفت.

پانزد همن پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران این پیروزی را به خلق کامبوج صمیمانه شاد باش میگوید و موفقیت روزافزون خلق کامبوج را در ایجاد کامبوج مستقل، آزاد و شکوفان آرزومند است.

۴- خلق عمان که در راه آزادی خود در لیارانه برضد امپریالیستهای انگلیسی و حکومت دست نشانده سلطان قابوس و ارتش تجاوزکار شاه ایران میجنگد، از همبستگی عمیق و پشتیبانی کامل مردم ایران و همه نیروهای ضد امپریالیستی، دمکراتیک و ترقیخواه ایران و در پیشاپیش آنها حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، برخوردار است.

پانزد همن پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران تجاوز رژیم شاه را به عمان بشدت محکوم میکند و خروج فوری همه نیروهای خارجی را از عمان خواستار است. حزب توده ایران از هرگونه کمک مادی و معنوی به جنبش آزاد بیخش خلق عمان در مبارزه برای آزادی عمان در بیخ نخواهد کرد.

۵- پیوند دوستی و برادری بین خلقهای ایران و عرب و مبارزه مشترک آنها برضد امپریالیسم و صهیونیسم انگیزه ای بوده است که حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، در پیشاپیش مردم ایران و همه نیروهای ضد امپریالیستی، دمکراتیک و ترقیخواه ایران، از همان آغاز از یکپارگان لانه خلق عرب

فلسطین برضد امپریالیسم و صهیونیسم و بخاطر احراز حقوق ملی پشتیبانی کند؛ تجاوز اسرائیل را به کشورهای عربی قاطعانه محکوم نماید و خروج فوری، قطعی و بدون قید و شرط نیروهای تجاوزکار اسرائیل را از سرزمینهای اشغالی عرب خواستار شود.

پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران بار دیگر همبستگی عمیق حزب ما را با خلقهای عرب در مبارزه آنها برضد امپریالیسم و صهیونیسم، برای خروج نیروهای تجاوزکار اسرائیل از سرزمینهای اشغالی عرب و تاءمین حقوق ملی خلق عرب فلسطین ابراز امید دارد.

۶- سقوط رژیم فاشیستی در پرتقال که در اثر مبارزه متحد جنبش خلق و نیروهای مسلح روی داد، نه تنها برای مردم پرتقال پیروزی بزرگی بشمار میرود، بلکه ضربه نیرومندی است بر بنیان فاشیسم در اروپا و رژیم های اختناق و ترور پلیسی در سراسر جهان، از جمله بر رژیم دیکتاتوری شاه در ایران. در این هنگام که ارتجاع داخلی در پرتقال، از فاشیستها و سوسیالیستها گرفته تا مائوئیست ها و آنارشیت ها، بکمک امپریالیست و ارتجاع بین المللی، با تجهیز تمام نیروی اهریمنی خود میکوشند از سیر انقلاب پرتقال بسوی سوسیالیسم جلوگیری کنند، پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، بعنوان بیانگر احساسات همبستگی مردم ایران و همه نیروهای ضد امپریالیستی، دموکراتیک و ترقیخواه ایران با خلق پرتقال، دسائس و توطئه های ارتجاع داخلی و بین المللی را برضد انقلاب پرتقال بشدت محکوم میکند و پشتیبانی کامل خود را از خلق پرتقال و نیروهای مسلح انقلابی و حزب کمونیست قهرمان پرتقال در مبارزه آنها برای حفظ دستاوردهای انقلاب، سرکوب نیروهای ضد انقلابی و هموار کردن راه برای نیل به سوسیالیسم اعلام میدارد.

۷- مردم ایران و همه نیروهای ضد امپریالیستی، دموکراتیک و ترقیخواه ایران که خود با ترور پلیسی یک رژیم نوع فاشیستی روبرو هستند، با خلق شیلی که زیر تسلط رژیم نظامیان فاشیست شیلی بسر میبرد، همدردی و همبستگی عمیق دارند.

پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به پیگرد، بازداشت، شکنجه و کشتار میهن پرستان شیلی شدیدا اعتراض میکند و آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی و در رأس آنها لوئیس کوروالان دبیرکل حزب کمونیست شیلی و استقرار مجدد حقوق و آزادبهای دموکراتیک را در شیلی خواستار است.



زنده باد پنجاه و پنجمین سال حزب کمونیست ایران!

پنجاه و پنجسال پیش پرچم حزب کمونیست ایران، پرچم مارکسیست - لنینیست های کشورما، در بند رهبلوی (انزلی آنروز) برافراشته شد. پیروزی انقلاب کبیرا کتبر که در پرتو آن جنبش انقلابی در ایران و بویژه در سرتاسر شمال اوج گرفت، این امکان را فراهم آورد که در ۳۰ خرداد ماه ۱۲۹۹ اولین کنگره حزب کمونیست ایران (کنگره مومسان) رسماً تشکیل گردد.

از آن تاریخ تاکنون جنبش سازمان یافته کمونیستی ایران دورانه‌های پرفراز و نشیبی را از سر گذرانده، پیروزیها و شکستهای زیادی را پشت سر گذاشته و پندواند رزهای پرارزشی از زمانه گرفته است. حزب کمونیست ایران از همان آغاز پیدایش خود در انقلاب گیلان و در حکومت آن شرکت مؤثر کرد و پس از سقوط حکومت انقلابی گیلان، که یکی از عوامل مهم آن تجزیه جبهه متحد نیروهای ملی بود، سازمان خود را در بیشتر نقاط کشور گسترش داد و با آنکه مخفی بود از هر نوع امکان علنی برای تبلیغ افکار کمونیستی و سازمان دادن نیروهای دمکراتیک و ضد استعماری و رشد آگاهی سیاسی مردم استفاده کرد. گسترش نفوذ حزب، رضاخان را که زمینه سلطنت برایش فراهم شده بود، بوحشت انداخت. از اینرو به سرکوب سازمانهای دمکراتیک، بستن روزنامه های پیشرو و پیگرد اعضای حزب پرداخت و بتدریج حکومت ترور و اختناق را با سلب هرگونه آزادی از مردم برقرار کرد و سرانجام قانون سیاه ضد کمونیستی خرداد ۱۳۱۰ را تصویب رساند. پس از استقرار حکومت رضاشاه، کنگره دوم حزب در سال ۱۳۰۶ در ارومیه (رضائیه) تشکیل شد و وضع کشور را در شرایط نوبراساس مارکسیسم - لنینیسم تحلیل کرد و تصمیمات سازمانی و سیاسی مهمی اتخاذ نمود و مهمترین شعار سیاسی حزب را نابود کردن رژیم سلطنتی و استقرار جمهوری انقلابی اعلام داشت. پیگرد شدید پلیسی و گرفتاری اعضای رهبری حزب در سالهای ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ فعالیت حزب را برای مدت کوتاهی دچار رکود کرد. اما دیری نپایید که از سال ۱۳۱۲ فعالیت نوی برای احیای سازمانهای حزب آغاز گردید. در این دوران است که دکتر تقی ارانی یکی از برجسته ترین رهبران طبقه کارگر ایران با انتشار مجله "دنیا" و تبلیغ اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی در بین روشنفکران نقش مهمی در نشر افکار کمونیستی بین روشنفکران و تجدید فعالیت حزب ایفا کرد. در سال ۱۳۱۶ پلیس توانست بر سازمان در حال نضج نوین حزب دست یابد و گروه معروف به ۵۳ فوراً بازداشت و فعالیت حزب را با رد دیگر متوقف سازد. این دوران نیز با فرار رضاشاه و آزادی زندانیان سیاسی سپری شد و با زماندگان کمونیستهای ایران توانستند فعالیت خود را در شرایط نوین با افراشتن پرچم حزب توده ایران از سر گیرند.

در آن هنگام که حزب کمونیست ایران تاسیس گردید، طبقه کارگر کشور ما در آغاز پیدایش و رشد خود بود و پایگاه اصلی حزب بسیار کوچک و محدود. ولی کمونیست های ایران که با اندیشه های ژرف مارکسیسم - لنینیسم مجهز بودند بخی می دانستند که این طبقه بزودی رشد و تکامل خواهد یافت و آیند به متعلق به اوست. کمونیست های ایران با چنین عقیده و ایمانی پرچم پرولتاریای ایران را برافراشتند و حزب پیشاهنگ آنرا بوجود آوردند و علیرغم تمام کوشش های امپریالیسم و ارتجاع که مکرر با بودی آن بسته بودند، توانستند با فداکاری و جانبازی این پرچم پراختار را از دست بسدست

دیگر بسیاری رند و سنت های پرارزشی از مبارزه پدید آورند و از نسلی به نسل دیگر منتقل نمایند .
 اکنون که طبقه کارگر ایران به وزنه سنگینی در ساخت جامعه ماتبدیل شده و شرایط جهانی هر روز بیش از پیش بسود صلح و موسویالیسم و مکرسی و ترقی و بزین امپریالیسم و ارتجاع دگرگون میشود ، حزب ماکه وارث بالا استحقاق حزب کمونیست ایران است ، با وجود رژیم فاشیسم گرای محمد رضا شاهی با ایمان به پیروزی و با استفاده از تجربیات پنجاه و پنجساله گذشته در راه احیای سازمانهای خود ، در راه پیوند باتوده های زحمتکش و در راه اتحاد همه نیروهای ملی و مترقی برای سرنگون کردن رژیم تبه کار ضد خلقی مبارزه میکند و پرچی را که کمونیستهای ایران در پنجاه و پنج سال پیش به اهتزاز در آوردند همچنان سر بلند بدوش میکشد و یقین دارد که این پرچم دیر یازود بر فراز ایرانی آزاد و پیشرو نصب خواهد شد .

از « برنامه حد اقل حزب کمونیست ایران »

١ - درامور سیاسی

حزب پس از سرنگون کردن حکومت شاه و مالکین اقدامات زیرین را انجام خواهد

داد :

- ١ - ایجاد فوری دولت موقت انقلابی در مرکز مرکب از اشخاصی که احزاب و تشکیلات انقلابی نامزد کنند - بهمین ترتیب ایجاد انجمن هاد مرحله ها ؛
- ٢ - دعوت مجلس موسسان در کوتاهترین مدت بر اساس رای مخفی ، مستقیم مساوی و همگانی که بلافاصله تمام قدرت حاکمه را در دست خواهد گرفت .
تداعوت مجلس موسسان دولت موقت انقلابی موظف است :
- ٣ - بدون تاخیر فرمان آزادی نطق ، وجدان ، مطبوعات ، اجتماعات و اتحادیه هارا صادر کند ؛
- ٤ - ایران را جمهوری توده ای مستقل و واحد غیر قابل تقسیم اعلام کند ؛
- ٥ - دهقان را از اسارت مالکین آزاد کند و وضع اقتصادی آنان را بحساب مالکین بهبود بخشد ؛
- ٦ - برای مبارزه علیه راهزنان خارجی و دفاع از جمهوری ایران قشون ملی تحت فرماندهی ایرانیان تشکیل دهد .

افکار عمومی مردم ایران

و مبارزه علیه تسلط امپریالیسم امریکا

در افکار عمومی مردم ایران تحولی آشکار در جهت تشدید نگرانی از تسلط امپریالیسم امریکا و گرایش به مبارزه علیه آن دیده میشود. رژیم ترور و پلیسی شاه - رژیم دست پرورد ه سیا و پنتاگون مانع از آنست که این نگرانی در تمام جهات و جوانب آن علنی ابراز شود. با اینحال واقعیت تشدید نگرانی و توسعه مبارزه مردم ایران علیه تسلط امپریالیسم امریکا پنهان داشته نیست.

* * *

در سالهای اخیر سیاست خارجی ضد ملی و تسلیحاتی رژیم شاه با تمایلات تجاوزگرانه و جنگ طلبانه مرتجعترین محافل امپریالیستی امریکا درهم آمیختگی بیشتری پیدا کرده و اولی به تبع کامل از دومی معین میشود. نگرانی مردم ایران قبل از همه متوجه این درهم آمیختگی و عواقبی است که از خالتهای نظامی و سیاسی امریکا در امور کشورهای دیگر، از جمله ایران، ناشی میشود. نامه یکی از خوانندگان "اطلاعات" در این زمینه بسیار گویاست و به همین جهت ما عین آنرا نقل میکنیم.

آقای فراهانی در اعتراض به دخالت مستقیم امریکا در مورد اخلی کشورهای دیگر چنین مینویسد:

"در اطلاعات شماره ۱۴ اردیبهشت ماه خبری در مورد تقاضای آقای "بیرد" معاون رهبر حزب دمکرات امریکا خواندم که بسیار قابل تعمق است.

آقای "بیرد" از بعضی کشورها - از جمله کشور عزیز ما ایران - خواسته است به آوارگان و پیتنامی بخاطر اینکه در امریکا بیکاری روز افزون هست کمک کنند!

میخواهم از این راه دور بنام یک ایرانی میهن پرست، پیغامی برای آقای "بیرد" بفرستم: نخست باید دانست که این ویتنامی ها چرا آواره شده اند و مسبب آوارگی آنها از روز نخست تا خاتمه جنگ که بود، است؟ آنروزیکه دولت پرزیدنت نیکسون، با سماجت هرچه تمامتر ویتنام شمالی و ویت کنگها را با هواپیماهای "ب ۵۲" خود، با محو قریب بمبها بمباران میکرد، میبایست این حقیقت تلخ را هم بدانند که روز تصفیه حساب هم در پیش است. روزیکه دولت او، ویتنامی های "جنوبی را برای کشتن هم میهنان خود ترغیب و تحریص میکرد، باید آقای "بیرد" و همکارانشان عواقب وخیم آنرا به دولت خود توضیح میدادند.

از دو حال خارج نیست: یا این آوارگان از نظر منطق (نه کینه جوئی) خیانت کرده اند و دانسته و ندانسته آلت دست توسعه طلبی امریکا شده اند که بحق شایسته مرگند و باید بمیرند، زیرا خیانت به کشور سزایش همان مرگ است.

یا اینکه تحت تأثیر هو و جنجال قرار گرفته اند و بی جهت فرار کرده و میترسند. در این صورت باید همانگونه که آقای "مک گاورن" فرموده اند به کشور میهنشان بازگردند. وانگهی، چرا باید جرمه افضاحی را که خود امریکا بمبار آورده دیگران بپردازند؟ چرا روزیکه بیرحمانه آنها را بمباران میکردند، بفرگ چنین روزی نبودند؟

من بنام یک ایرانی میهن پرست، با تقاضای آقای "بیرد" مخالفم و معتقدم: جرمه جنایت امریکا در ویتنام را باید خود ملت امریکا بداد تا در آیند و نه تنها برای او، بلکه برای هرمتجاوزی

به خاک دیگران درس عبرتی باشد *

علاوه بر آن ، مگرملت ما آنروز به کارهای امریکاد رویتنام صحنه گذارد ه که حالا باید به آنها — چون امریکاییکارزبادار! — کمک کند ؟ مگر امریکاند اراست که ما مالیات بد هسیم و آوارگان ویتنامی را که بسود امریکای جنگیده اند ، حمایت کنیم ؟ فراهانی ”

“ / اطلاعات ” ۲۰ اردیبهشت ۳۵۴ ”

خواننده قطعاتصدیق خواهد کرد که نامه ای که متن آنرا منقل کردیم تنهاحواوی اعتراض جدی به سیاست امپریالیسم امریکاد رویتنام نیست . این نامه هدف مهمتری را تعقیب میکند و آن توجه دادن افکارعمومی به خطراتی است که گسترش تسلط نظامی و سیاسی امریکابرای ایران دربردارد . امپریالیسم امریکارژیم شاه رانظیررژیم جنایتکاروان تیوبه ” آلت دست توسعه طلبی ” خود بدل کرد . است . آقای فراهانی بد رستی در نامه خود متذکر میشود که چنین رژیمهایی ” بحق شایسته ” مرگند ” . در واقع نامه آقای فراهانی دعوت جدی است از همه میهن پرستان ایران برای شرکت در مبارزه علیه تسلط نظامی و سیاسی امپریالیسم امریکادرایران *

خشم مردم از تسلط نظامی و سیاسی امپریالیسم امریکا بر ایران به اشکال گوناگون بیان میگردد . اول خرداد ، روزنامه ها خبر دادند که صبح روز بازگشت شاه از سفر امریکا (چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۳۵۴) دوسرهنگ امریکائی که سمت مشاورونظامی در نیروهای مسلح هوآئی شاهنشاهی داشتند بضرط گلوله ” افرا د ناشناس ” در تهران بقتل رسیدند . بجاست یادآور شویم که این سومین باری است که مقامات عالی رتبه مستشاری نظامی امریکادارتش شاهنشاهی مورد حملات اعتراض مسلحانه قرار میگیرند . دردوحمله قبلی یک ژنرال ویک سرهنگ مستشاری نظامی امریکائی درایران کشته شده اند .

مقامات دولتی کوشش کردند تا ترور سرهنگان امریکائی را ” اقدام شیرانه ” و قتل ” افراد بیگناه ” قلمداد کنند . اینکه این افزمان تاچه حد ” بیگناه ” بود ه اند از اظهارات یکی از بستگان نزدیک آنها پیدا است که به خبرنگار آسوشیتد پرس چنین گفته است : ” پسرمن مدتهد رویتنام خدمت کرده و انقدر مدال نظامی گرفته است که من قادر به شمارش آنها نیستم ” / ” اطلاعات ” ۳ خرداد ۱۳۵۴ / بطوریکه هی بینیم سرهنگ جک ترنر و سرهنگ پل شفرز افرادی ” بیگناه ” نبود ه اند . آنها از زمره آن افراد واقعا شریری هستند که مانند دیگر مستشاران نظامی امریکابه ایران آمده اند تا همان جنایاتی را که علیه خلق قهرمان ویتنام مرتکب شده اند در سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران وحقی خلقهای منطقه تکرار کنند .

ران نیسن سخنگوی کاخ سفید پس از اطلاع از قتل سرهنگان امریکائی با اظهار اطمینان به اینکه دولت ” مستقل ” ایران ” از هیچ کوششی برای دستگیری تروریست ها ” کوتاهی نخواهد کرد ، اظهار نمود که ” این عمل وحشیانه ، رجلی به افکار عمومی ایران نسبت به امریکائیهائی که در کشورشان خدمت میکنند ه ندارد ” / ” اطلاعات ” اول خرداد ۱۳۵۴ /

در باره قسمت اخیر اظهارات سخنگوی کاخ سفید ذکر دو نکته ضروری است : اول آنکه ، اگر هر کس دیگری بفرض مجال حق داشته باشد قتل سیاسی دونفر افسران امریکائی را ” عمل وحشیانه ” بنامد ه حد اقل نمایندگان امپریالیسم امریکاکه دستشان تا آرنج به خون میلیونها ویتنامی آغشته است ه چنین حقی ندارند . در ثانی ه خطا و اشتباه ران نیسن و دیگر سردمداران امپریالیسم امریکادراست که آنان نه فقط گوشان بد حکار اعتراضات مسالمت جویانه نیست ه بلکه از رسهائی تاریخ هم پند نمیگیرند و بنا به سرشت خود به جنایات خویش ادامه میدهند .

ترور سرهنگان امریکائی آن روش مبارزه ای نیست که مردم ایران برای نیل به طرد تسلط امپریالیسم امریکاورژیم دست نهانند ه آن از کشورشان در پیش دارند . مبارزه مردم ایران علیه امپریالیسم

و رژیم‌گوشی بفرمان آن بمراتب مشکلت‌تر و بغرنج‌تر از آنست که با ترور فرد یا افرادی به انجام برسد . آنچه جادارد در پاسخ اظهارات سخنگوی کاخ سفید گفته شود اینست که فقط مغرضین میتوانند ارتباط مستقیم این حوادث را با افکار عمومی مردم ایران نفی نمایند . علیرغم نظر و خواست مقامات کاخ سفید که علاقمندند اظهارات دست‌نشان‌دان خود را حقیقت‌پندارند ترور افسران امریکائی در ایران درست از افکار عمومی ضد امریکائی مایه میگیرد .

اکنون تنها بود ه های مردم ایران نیستند که رفته رفته به مبارزه خود علیه تسلط امپریالیسم امریکا دامنه وسیع‌تری میدهند . اظهار عدم رضایت از تسلط نظامی و سیاسی امپریالیسم امریکا بر ایران حتی در ارتش و نیروهای مسلح کشور ما نضج میگیرد . دستگیریهایی بی‌دری افسران که حتی شامل مقامات عالی‌رتبه ارتش میگردد دخیب‌تر از حد شده و سربرازان و افسران ایرانی را بخاطر مقاصد امپریالیسم امریکا و انگلیس در کوه‌های ظفار بکشتن میدهد اعتراض وسیعی علیه این وضع در میان ارتشیان دیده میشود . شبهه ای نیست که این اعتراض رفته رفته شدید تر خواهد شد .

* * * *

از ۳۰۲ میلیون تن نفت خاکی که در سال گذشته ۱۳۵۳ در ایران استخراج شده بیش از ۱۲۰ میلیون تن آنرا انحصارات نفتی امریکا ، بویژه اعضاء امریکائی پنجگانه کارتل بین‌المللی نفت تصاحب کرده اند . بیش از ۱۴۸ میلیون تن از نفت استخراجی نیز بوسیله دو عضو دیگر کارتل بین‌المللی نفت انحصارات عمده نفتی انگلیسی و هلندی غارت شده است . در عین حال از قریب ۲۰ میلیارد دلار درآمد ایران از نفت در سال گذشته ، بیش از ۱۰ میلیارد دلار آن در ازاء فروش اسلحه ، صادرات کالا به ایران ، دریافت اصل و فرع و مهابوط‌نویین مختلف دیگر از جانب امپریالیسم امریکا در اختیار گرفته شده است . سهم امپریالیسم انگلیس از این غارت به چند میلیارد دلار بالغ میگردد .

همین اشاره مختصر نشان میدهد که امپریالیسم امریکا و انگلستان عمده ترین نقش را در غارت ذخایر نفت و درآمد حاصل از صدور نفت ایران بعهده دارند . از هر دو تن نفت استخراجی عملاً یک تن آن را انحصارات نفتی امریکا و یک تن دیگر را انحصارات نفتی انگلیس و هلند غارت میکنند . از هر دو دلار درآمد نفت ایران بیش از یک دلار را امپریالیستهای امریکا و نزدیک به نیم دلار را امپریالیستهای انگلستان تصاحب مینمایند . در غارت اقتصاد مالی ایران ، امپریالیسم امریکا اکنون در جای اول و امپریالیسم انگلیس در جای دوم قرار گرفته است . تنها این دو دولت امپریالیستی سه چهارم ذخایر و درآمد نفت ایران را غارت میکنند و سهم امپریالیسم امریکا شامل دو سوم مجموع این غارت است .

یک چنین غارت اقتصادی و مالی بیسابقه نمیتواند با تشدید مبارزه و اعتراض مردم ایران مواجه نگردد . مشخصه وضع کنونی آنست که مابا آغاز گسترش اعتراض همه قشرها و طبقات میهن پرست علیه این غارت مواجه هستیم . حتی در بخشی از محافل اقتصادی و مالی ، اکنون علناً از توسعه تسلط سرمایه و کالای خارجی ، بویژه سرمایه و کالای امریکائی براققتصاد و بازار ایران شکه میکنند . مردم ایران ، بخصوص زحمتکشان ، ناظر غارت ذخایر و درآمد های نفت از جانب امپریالیسم امریکا و انگلیس هستند و از تورم و گرانی ، که در آنچه ناشی از تاءثیر عوامل خارجی است ، بطور عمده از امریکابه ایران صادر میشود ، در عذاب هستند . ما اکنون در کشورمان با اعتراض بحق کشاورزان و دهقانان به تسلط امپریالیسم امریکا مواجه هستیم . از یکطرف ، دهقانان زحمتکش در شرکتهای کشت و صنعت مانند کارگران در صنایع نفت و پتروشیمی در معرض استثمار و حشیان سرمایه های امریکائی قرار گرفته اند . از طرف دیگر ، واردات بی بند و بار محصولات فاسد کشاورزی امریکا به ایران موجودیت اقتصاد کشاورزی خرد مالکی را با ورشکستگی مواجه ساخته است . اکنون حتی روزنامه های زیرسانسور نیز قادر نیستند از انعکاس اشکال

مختلف مبارزه و اعتراض مردم به تسلط امپریالیسم امریکا در زمینه های اقتصادی ، مالی ، صنعتی ، کشاورزی و نظایر آن شانه خالی کند .

در دو نوشته از دکتر علی رشیدی استاد دانشگاه و دبیر انجمن اقتصاد دانان ایران که در روزنامه "اطلاعات" تحت عنوان "باد لارهای ناخواسته" امریکاجه باید کرد " و نقش "حق برداشت مخصوص" در روابط بین المللی بچاپ رسیده ، نگرانی از سرنوشت از دست رفتن ذخایر نفت و تبدیل آن به دلارهای بی ارزش امریکائی آشکارا بیان شده است . آقای علی رشیدی بدستی اظهار نگرانی میکند که " محاسبه قیمت و دریافت بهای نفت به پولی (دلار) که ارزش بین المللی آن مورد شك و تردید قرار گرفته است و چه در کوتاه مدت و چه در دراز مدت دیگر هرگز نقش مهم و استحکام گذشته خود را نخواهد داشت " بزبان ایران است . / "اطلاعات" ۲۷ اسفند ۱۳۵۳ .

همین نویسند ه در نوشته دیگری بتاءکید یاد آور میگردد که " ادامه بحران پولی بین المللی که با سقوط تدریجی دلار همراه بوده است برای غالب کشورهای در حال توسعه . . . اشکالات زیادی از جمله کاهش ارزش پول داخلی در مقابل ارزهای عمده و انعکاس افزایش ارزهای دیگر بصورت افزایش قیمت کالا های وارداتی بوجود آورده است . " / "اطلاعات" ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴ . این سخنان تنها حاکی از اعتراض به وابستگی ایران به اقتصاد غرب نیست ، بلکه نشان دهند ه اینست که آقای دکتر علی رشیدی و محافل مطلع اقتصادی بدستی تشخیص میدهند که گرانی سرسام آور و تورم که با وجود درآمد های عظیم نفت اجرای نقشه پنجساله پنجم رازیر علامت سؤال قرار داده ناشی از تسلط امپریالیسم امریکا بر اقتصاد و مالی ه کشور ما است .

در جریان سال گذشته شاه با تحمیل معاملات مشکوکی تحت عنوان " کمک " به دول غربی و سرمایه گذاری در آن کشورها مییارد هاد لار درآمد نفت را بهاد داد . با اینکه سران رژیم سعی دارند با تشدید ترور پلیسی مانع از هر نوع انتقاد و اعتراض نسبت به چنین اقدامات بیرویه ای بشوند ، معذک ما شاهد اعتراض علنی به این وضع هستیم . نوشته دکتر امیر باقر مدنی استاد دانشگاه ملی اعتراض جدی به تصمیمات ضد ملی دولت در زمینه بهدردادن درآمد نفت و انعکاسی از عدم رضایت عمومی از این اقدامات است .

دکتر امیر باقر مدنی در نوشته ای تحت عنوان " بررسی نتایج دو قرارداد اقتصادی " بصراحت خاطر نشان میسازد که معامله خرید سهام شرکت هوائی پان امریکن " با مطالعه و وقت کافی انجام نگرفته است " و تصمیم به خرید شش فروند جمبوجت ۷۴۷ دست دوم از شرکت هواپیمائی امریکائی " ترانس وورلد ایرلاینز " بههیچوجه اقتصادی نبود ه و مقرون بصرفه نمیباشد " / "اطلاعات" ۲۵ اسفند ماه ۱۳۵۳ . بجاست یاد آور شویم که هردوی این معاملات بدستور شخص شاه و بهنگام سفر اخیر وی در اردیبهشت ماه به امریکا قطعیت یافت ، که دهن کجی آشکار به خواستهها و تمایلات محافل مطلع ملی است .

تنها استاد دانشگاه و یامتخصص ایرانی نفت نیست که از بسط تسلط امپریالیسم امریکا بر اقتصاد و مالی ه کشور اظهار عدم رضایت میکند و ادامه تسلط کنسرسیوم رابر " منابع نفت که ثروتهای فناپذیر اقتصاد ما بشمار می آیند " مضرمید اند و خواستار " آمادگی و آیند ه نگرانی اقتصاد ی بر اساس اقتصادی سالم و بدون نفت " است . / "کیهان" ۷ خرداد ۱۳۵۴ . اکنون ما با عدم رضایت و اعتراض قشرهای وسیع زحمتکش و مولد جامعه ، صاحبان صنایع و پیشه وران شهری ، و قشر قابل ملاحظه ای از کشاورزان و دهقانان از توسعه تسلط غارتگرانه سرمایه و کالای امریکائی بر اقتصاد و بازار ایران روبرو هستیم .

طبق نوشته "مجله امریکائی " کامرس تودی " حجم صادرات امریکابه ایران در سال ۱۳۵۳ -

نسبت به سال ۱۳۵۲ یعنی تنها طی یکسال " بدون در نظر گرفتن جنگ افزایشهای مختلف از ۵۶٫۶۷ میلیون دلار به ۱٫۴ میلیارد دلار افزایش یافته که از این مبلغ بیش از ۵۵۰ میلیون دلار فقط صادرات مواد کشاورزی بوده است / " اطلاعات " ۳ خرداد " تهران اکونومیست " ۱۲ خرداد ۱۳۵۴ / ۰

میلیونها تن گندم و برنج غالباً فاسدی که انحصارات امریکائی به کشور ما تحمیل کرده اند و تنها در سال گذشته مبلغ آن معادل یک چهارم تولید ناخالص کشاورزی ایران بود و برای غله و برنجکار زحمتکش ایرانی بمعنی واقعی کلمه مصیبت بار آورد و است . اعتراض به سیاست دولت در بازگذاشتن بازار کالا - های کشاورزی در برابر هجوم انحصارات امریکائی در میان مردم بعدیست که حتی مجله " تهران اکونومیست " نیز نمیتواند صفحات خود را از انکاس این اعتراض برکنار نگاه دارد .

مجله " تهران اکونومیست " در مقاله هیئت تحریریه خود تحت عنوان " تجدید نظر در سیاست کشاورزی " با اشاره به واردات بی بند و بار محصولات کشاورزی از خارج مینویسد : " ۰۰۰ از یکسوم دولت محصولات کشاورزی را بهر قیمتی که میتواند ۰۰۰ میخرد و وارد میکند و توزیع مینماید و از جانب دیگر قیمت محصولات داخلی را تثبیت و اجباری مینماید " . بدینسان دولت " هم وارد کنند و توزیع کنند " کالای خارجی و رقیب محصولات داخلی " است و هم " دست تولید کنندگان داخلی را از پشت بسته " است / " تهران اکونومیست " ۹ فوروردین ۱۳۵۴ ، صفحه ۵۶ / ۰

سرمایه داران غارتگر امریکائی چنان آزادی عملی در بازار ایران بدست آورده اند که دیگر ارض و ر غله و برنج و دیگر محصولات فاسد شده کشاورزی نیز ابا و امتناع ندارند . یکی از خوانندگان روزنامه " کیهان " ضمن طرح سؤال بجائی در برابر وزارتخانه های بهداری و کشاورزی مینویسد : " در روزنامه " کیهان " شماره ۹۵۵۹ آگهی مزایده ۰۰۰ شرکت سهامی بیمه ایران بچشم میخورد که مقدار های فوق با این مزایده موافقت کرده اند ؟ " / " کیهان " ۸ خرداد ۱۳۵۴ / ۰ هیچیک از دوزارخانه شاهنشاهی به این سؤال پاسخ نداده اند . وزرای رژیم دست نشانده ای که ایران را در معرض غارت و تهاجم امپریالیستهای امریکا و انگلیس قرارداد داده اند جز سکوت در برابر این خیانت چه پاسخی میتوانند به مردم ایران بدهند ! !

* * *

اعتراض مردم به تسلط امپریالیسم امریکا بر کشورشان بگونه های مختلف ظاهر میشود . طنز و کنایه ، خشم و نفرت و حتی اعتراضات آشکار ، اکنون نمونه های محبوس و قابل لمس اشکال مختلف گسترش مبارزه علیه تسلط امپریالیسم امریکا در کشور ما است .

وقتی همین روزنامه ها و مطبوعات زیرسانسور را از نظر بگذرانید می بینید که در آنها بزبان طنز و کنایه اشکال مختلف تسلط امپریالیسم امریکا بر جامعه ایران مورد انتقاد و اعتراض وسیع قرار گرفته است . نمونه های از این نوع اعتراض را از نظر بگذرانیم .

طنز نویس روزنامه " کیهان " در شماره ۱۲ خرداد تحت عنوان " بازار بچه در امریکا " خوانندگان را با واقعیت گوشه ای از زندگی در امریکا آنچه " طرز زندگی امریکائی " نامیده میشود و شاه میکوشد آنها به کشور ما تحمیل نماید ، آشنا میسازد . طنز نویس روزنامه مینویسد : " یک پدر روماد امریکائی دختر سه ساله شان را به قیمت ۲۰۰ دلار فروختند . بیخود نبود که امریکائیهایی همه اصرار داشتند کودکی آن ویتنامی را به امریکا ببرند . جایی که بچه خود شان را ۲۰۰ دلار بفروشند ، آنهمه بچه ویتنامی میتوانند تجارت امریکارا رونقی چشمگیر بدهد ! " / " کیهان " ۱۲ خرداد ۱۳۵۴ / ۰

طنز نویس " اطلاعات " موضوع دیگری را برای نمایانند چهره دست نشاندهان امپریالیسم امریکا در کشورهای نخبهزین انتخاب کرده است . در طنزی تحت عنوان " اگر این منم ، پس کو کدوی گردنم " ،

طنزنویس "اطلاعات" مینویسد: "قوم و خویشهای بند و هر وقت عکس آقای ذکی یمانی در روزنامه چاپ میشود از شباهتش بایند و سوءاستفاده کرد و میگویند خودت رابکشی، تو ذکی یمانی هستی و یک روابطی هم با امریکائیهاداری." از طرف دیگر از امریکاهم مرتب با من تماسهایی میگیرند و تشکر میکنند که تصمیم گرفته ام ۵۰۰ ثروت مردم عربستان را بریزم توی جیب کارتلهای مفتخور امریکائی / "اطلاعات" ۳ اردیبهشت ۱۳۵۴ / در این طنز بقول معروف "به درگفته شد و تاد یواریشنود".

جوانان ایران به مبارزه خشمگینی علیه تسلط امپریالیسم امریکاروی می آورند. تظاهرات دانشجویان دانشگاهها که در آنها شعارهای "مرگ بر امپریالیسم امریکا" مشاهده میشود و بیگوش میرسد علامت آشکار چنین مبارزه ایست. لیکن چنانکه در همه این نوشته مشاهده میشود، هدف ما با زگو کردن مبارزات متشکل نیروهای مترقی و ملی علیه امپریالیسم امریکاورژیم دست نشانده آن نیست. ما در این نوشته در آنچه به آن افکار عمومی گفته میشود، پی جوئی نمودیم. از این نقطه نظر ببینیم جوانان کوچک و بزرگ در کشور ما چگونه فکری میکنند؟ آیا آنها از گرایش بمبارزه علیه امپریالیسم امریکابرکنارمانده اند؟ حوادث روزانه نشان میدهد که در اینجا ما نیز با تکوین روحیه شدید ضد امریکائی در بین جوانان و روشنفکران ایران مواجه هستیم که رفته رفته بیشتر اوج میگیرد.

در روزنامه "اطلاعات" خبر حادثه ای که منتهی به زد و خورد بین چند جوان ایرانی و امریکائی شد درج گردید که چون نظایر بسیار در دامعین آنرا نقل میکنیم. "اطلاعات" در صفحه خبری خود در شماره ۱۷ اردیبهشت ماه خبر میدهد:

"کاسو کاسو و سیاوش اسدزاده، دودوست جوان، دیشب برای آبخو خوری به رستوران "شاتو" رفتند. هنگامی که این دو از کنار میزهای مشتریان دیگرستوران عبور میکردند تاجائی برای خود پیداکنند، دست یکی از آنها به لیوان آبخوی "توماس" — جوان امریکائی که بادوست خود مشغول آبخو خوری بود — برخورد کرد و لیوان آبخو واژگون شد.

توماس، که از این پیشامد برآشفته بود، شروع به فحاشی کرد، اما کاسو و سیاوش از جوان امریکائی و دوستش عذرخواهی کردند و در گوشه ای نشستند و مشغول نوشیدن آبخو شدند. چند لحظه بعد، توماس و دوستش که هنوز آتش خشمشان فرونشسته بود، باردیگر شروع به فحاشی کردند و این بار دو جوان ایرانی نیز عصبانی شدند و بدنبال این عصبانیت، هرچهار نفر از کافه بیرون رفتند تا در ناله مشاجره خود یاد رخیابان بگیرند.

باخروج چهار جوان از کافه، کارمشاجره لفظی به نزاع کشید و ... "به قتل توماس منتهی شد. "اطلاعات" خبر حادثه ای را که نقل شد تحت عنوان "قتل، بخاطر واژگون شدن یک لیوان آبخو" انتشار داده است. اما این فقط روزنامه شناخته شده "اطلاعات" است که میتواند این چنین واقعیت را تحریف کند و حادثه ای را که منشأ اجتماعی دارد و از خشم و نفرت جوانان میهن پرست ایرانی نسبت به توماس های بیگانه و پرمدعای امریکائی سرچشمه میگیرد، قتل، بخاطر واژگون شدن یک لیوان آبخو" بنامد.

"پله" سلطان فوتبال برزیل اواسط خرداد ماه با اجیر شدن در یک شرکت فوتبال امریکائی، بد نای جدیدی برای خود بیآورد. احساسات ضد امریکائی در بین ورزشکاران ایران بحدی قوی است که مفسر ورزشی رادیوی تهران نیز مجبور گردید عمل "پله" را بعنوان یک خیانت تخطئه کند و بدینسان به احساسات ضد امریکائی ورزشکاران ایران پاسخ دهد.

ساعت ۲ بامداد روز چهارم خرداد هنگامیکه یک کارگر شریف ایرانی از کار شبانه باز میگشت تا به نزد زن و فرزند خود برود بر اثر حادثه رانندگی جان خود را از دست داد. روزنامه های خبری عصر تهران که در باره حوادث بی اهمیت دهها صفحه سیاه میکنند، در باره این حادثه تنها به ذکر یک خبر دوسطری

که بزحمت پشیم خوانند و میرسد اکتفا نمودند. خبرچینی است :

" اصفهان . يك امریکائی عابری را زیر گرفت و کشت . لئونارد فرانکلن (مکانیک موسسه بسـلی هلیکوپتر) هنگام رانندگی با ژان مهاری در خیابان حکیم نظامی کارگری بنام حسین ریحانی سیجانی را زیر گرفت . علت حادثه صرف نوشابه الکلی از طرف راننده اعلام شد . حادثه ساعت دو با مداد روی داد "

/ " کیهان " ، ۴ خرداد ۱۳۵۴ .

حسین ریحانی سیجانی تنها زحمتکش وطن ما نیست که قربانی هرزگی و بوالهوسی يك امریکائی مست شده است . دیگر نمایان امریکائی که برای تبدیل کشور ما به پایگاه توطئه های نظامی امریکا با استفاد ه از حق مصونیت به ایران آمد ه اند با هرزگیهای خود قتلهای نظیر بسیاری ببار آورد ه و دهها و صد ها خانواده کارگری را بدون سرپرست ساخته اند . قتل و جرح عابرین بیگناه ایرانی که رانندگان هرزه و مست امریکائی خرمن هستی آنان را رویکنند بسیار است . هفته و ماهی نیست که خبر اینگونه " حوادث عادی رانندگی " در صفحات همین روزنامه های زیرسانسور بجای نرسد . قتل حسین ریحانی نیز چنین حادثه ای بود و تنها ویژگی آن در آن بود که صبح همان روز اتفاق افتاد که نمایندگان سرسپرد ه در مجلس فرمایشی برای ترور سرهنگان امریکائی نوحه سرائی میکردند و هوار میکشیدند که با این ترور " د و خانواده امریکائی بی سرپرست شده اند " . نمایندگان مجالس شهباساخته با درگروی اندازند که آنها نمایند ه مردم هستند . اما حتی یکنفوزانان پیدا نشد که از پشت تریبون مجلس به خانواده کارگر زحمتکش ایرانی تسلیت بگویند و مجازات امریکائیان هرزه ای که جان و ناموس مردم را دچار مخاطره ساخته اند خواستار شود .

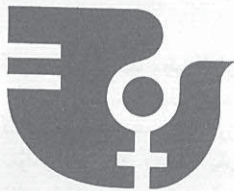
اما در اصفهان و در کارخانه ای که حسین ریحانی سیجانی کار میکرد قضایا آنطور نگذشت که در مجلس تحمیلی رژیم سرسپرد ه امپریالیسم امریکا . اینجا کارگران محض اطلاع از حادثه جمع شدند ، به اعتراض پرداختند و اخراج مستشاران نظامی و غیر نظامی امریکارا از کشور خود خواستار گردیدند . دفن جنازه کارگر ایرانی بحق به نمایش خشمگین شد امریکائی بدل شد .

دستگاههای تبلیغاتی رژیم مجلسین فرمایشی ، نخست وزیر و شاه یکصد ادعا میکنند و به امپریالیسم امریکا اطمینان میدهند که در ایران خبری نیست . " ارباب میتواند مطمئن باشد " . اما واقعیت از همان چیزی خبر میدهد که شاه و اربابان امریکائی او بیش از همه از آن واهمه دارند .

در چند هفته اردیبهشت ماه مردم تهر ان همه روزه زود ترا معمول بخانه هامیرفتند . در تلویزیون ۱۴ سری از فیلمی بنمایش گذاشته شد ه بود که با اقتباس از کتاب " د لیوان تنگستانی " نوشته رکن الدین آدمیت تهیه شده است . این فیلم تلویزیونی نه از جهت ابداعی وهنری ، که بگفته ونوشته منتقدین ایرادات جدی بر آن وارد است ، بلکه از آن جهت که در مردم تمایلی عطشان به مبارزه ضد امپریالیستی وجود دارد مورد استقبال عمومی قرار گرفت . در نامه ای به روزنامه " کیهان " یکی از بینندگان نوشت : " فیلم د لیوان تنگستانی از آن جهت مورد استقبال ماست که " تجسم گوشه ای از اعمال خشونت یک دولت زورمند جهان بز مردم کشوری بید فاع است " / " کیهان " ۵ خرداد ۱۳۵۴ .

نامه ای که در بالا بدان اشاره کردیم همراه با گراور گویائی چاپ شده ه . در این گراور دست کارگری مشاهده میشود که با پتک پرچم بریطانیا را مورد حمله قرارداد ه است . این گراور یاد آور مبارزه ملی شدن نفت و در شرایط امروز بیان کنند ه این واقعیت است که مبارزه وسیع وهمگانی ضد امپریالیستی ، بویژه ه مبارزه علیه تسلط امپریالیسم امریکای زورتی انکار ناپذیر دارد .

حزب توده ه ایران از همه طبقات و قشرهای میهن پرست جامعه دعوت میکند در مبارزه علیه تسلط امپریالیسم امریکاورژیم دست نشانده آن فعالانه شرکت جویند . تامین استقلال واقعی نیل به پیشرفت اقتصاد ی - اجتماعی و آزادی و دمکراسی در ایران در گرو پیروزی این مبارزه است . م . کیهان ۳ خرداد ۱۳۵۴



شرایط مرارت بار

کار زنان کارگر و دهقان

بمناسبت سال جهانی زن

سرمایه داری روبه رشد ایران، در روند تکامل خود ثروتمندان را فرجه تر، مستمندان را فقیرتر و شکاف طبقاتی را عمیقتر ساخته است. در حالیکه خانواده های ثروتمند، دلزده از همه رفاه و تجملی که در دسترسشان است، یکپا در اروپا و آمریکا دارند، تا از تنوع و زرق و برق سرمایه داری غرب که از خون و عرق زحمتکشان مایه دارد، بهره گیرند و پای دیگر روطن تا از نیروی کار کارگر و دهقان طلا بپند وزند، اکثریت زحمتکش نگران آنست که لقمه نان امروز را چگونه بدست آورد، فرزندان بیمار خود را چگونه درمان کند و بد نهایی نیمه مرغان خانواده را چگونه بپوشاند. بارسنگین این فقر، بیماری و حرمان و حشتناک، این ناایمنی دائمی نه تنها برد و ش مردان، بلکه بیشتر بر شانه های زنان کارگر و دهقان سنگینی میکند، که خود بیشتر از مردان استعفا میشوند و وظیفه دشوار اداره خانواده را بر عهده دارند. چند پیشیزی که در ازا کار این زنان زحمتکش بآنها پرداخت میشود فقط کافی است که شکم آنها را نیمه سیر کند تا با تجدید تولید نیروی خود با زهم ثروت بیافرینند. برای آنان نه تامین کار وجود دارد و نه تامین اجتماعی. فردایشان نامعلوم است و کسی در غم هست و نیست و امروز و فردایشان نیست. شرایط کارگزاران این دو گروه از زنان زحمتکش را که نقش آنان در کنار برادران خود برای انقلاب ایران از اهمیت فراوان برخوردار است، در زیر مورد بررسی قرار میدهم.

شرایط کار زنان کارگر در کارگران زن بطور عمده در صنایع نساجی و پوشاک، قالبیافی و صنایع در آئینه واقعیات غذایی اشتغال دارند. در کارخانه های صابون پزی، پنبه پاک کنی، کبریت سازی، کنسراپاک کنی، میوه خشک کنی، قالی شوئی و غیره جمع کثیری از زنان بکار مشغولند. رشته های متنوع صنایع دستی و روستائی از قبیل خامه دوزی، ابریشم بافی، قلابدوزی، جاجیم و گلیم بافی، پولک دوزی، چاروق دوزی، نمد مالی، گیوه دوزی، حصیر بافی، سوزن دوزی سبد بافی و سکه دوزی بطور عمده هنر دست زنان و دختران است.

در صنایع نساجی و پوشاک بیشتر از سایر رشته های صنایع ایران زنان کار میکنند. آمارگیری دولتی نشان میدهد که در سال ۱۳۵۰ صنایع نساجی و پوشاک بیش از ۹۰ هزار نفر کارکن داشته کهدهای قابل توجه از آنان زنان هستند. در واقع تنها این قشر از زنان زحمتکش که در کارگاههای بزرگ (کارگاههای دارای بیش از ۵۰ نفر کارکن) بکار مشغولند ظاهراً زیر پوشش قانون کار و تامین اجتماعی قرار میگیرند. اما متأسفانه نه قانون کار و نه قانون تامین اجتماعی در باره آنان بدرستی اجراء نمیشود. سی و چهار سال پیش حزب ما در نخستین برنامه خود خواستار برابری کامل زن و مرد و از جمله برابری دستمزدهای زنان برای کار مساوی شد. در اوج مبارزات کارگری سالهای بیست و نه رهبری حزب مساوی و شورای متحد مرکزی کارگران دولت مجبوره تنظیم قانون کار و اوصاف برابری دستمزد شد. از تصویب نخستین قانون کار ۲۹ سال میگذرد و هنوز این ماده از قانون اجراء نشده است. زنان کارگر مزد روزانه ای برابر ثلث تا نصف دستمزد مردان دریافت میکنند و در هر کارگاه بزرگ و یا کوچک که نسبت کارگران زن زیاد باشد، سطح دستمزد هاپائین است. طبق قانون کار زن شیرده حق دارد هر سه ساعت یکبار از فرجه نیمساعته ای برای شیر دادن طفل خود استفاده کند و این نیم ساعت باید جزو ساعات

کار و حساب آید . ولی کارفرمایان آژند برای آنکه مجبوراً جرایم این ماده و ماده مربوط به پرداخت قسمتی از دستمزد قبل و بعد از زایمان نشوند ، ترجیح میدهند زنان مجرد و دختران را استخدام کنند و شرط استخدام کارگرن را مجرد و بی فرزندی او میگذارند . اگر کارگری حین اشتغال از دو واج نمود و باردار شد ، معمولاً پس از زایمان کار خود را از دست میدهد . در سمینار بررسی مشاغل زنان شاغل که چند پی پیش در تهران تشکیل شد ، یک زن کارگر گفت : " در حال حاضر زمان مرخصی زنان شاغل بر اساس سنیازهای واقعی آنان تعیین نمیشود . این مسئله باید مورد تجدید نظر قرار گیرد . مثلاً زنهای اجازه داشته باشند که چند ماه پس از وضع حمل در مرخصی بسر برند و در صورت لزوم پس از زایمان اینمدت هم از چند ماه مرخصی بدون حقوق استفاده کنند و سرانجام بتوانند بدون دغدغه خاطر بکار خود بازگردند " . در قانون جدید تأمین اجتماعی که جانشین قانون بیمه های اجتماعی شده دولت با زهم نشان داد که بمنیازهای واقعی زنان زحمتکش بی اعتناست . در این قانون اولاً حق استفاده از کمک بارداری موقوف به پرداخت حق بیمه ۶۰ روز کار شده و ثانیا حد اکثر کمک بارداری یعنی پرداخت دوسوم دستمزد بیمه شده فقط برای ۱۲ هفته قبل و بعد از زایمان پرداخت نخواهد شد و پس از اینمدت تا زحمتضمینی وجود ندارد که کارفرمان کارگری را که دارای طفل شیرخواره است مجدداً بکار بپذیرد . اشرف پهلوی در یکی از مصاحبه های اخیر خود مدعی شده است که " برای زنان کارگر " مشکل " مهد کودک " وجود ندارد و زنان کارگر از حمایتهای قانونی در مورد ایجاد مهد کودک برخوردارند و کارفرما موظف است که با تعداد معینی کارگرن برای نگهداری فرزندان آنان مهد کودک دائرنماید " . این ادعا دروغ آشکاری بیش نیست . زیرا این ماده از قانون کار هم مانند ماده مربوط به برابری دستمزد کار روزانه ۸ ساعته ، استفاده از مرخصی قبل و بعد از زایمان بر روی کاغذ مانده است . حتی سمینار بررسی مسائل زنان شاغل که زیر نظر سازمان زنان اشرف پهلوی تشکیل شد ، در پایان کار خود تصریح نمود که " مادران همه موسسات نگهداری کودک را در کنار محل کار خود خواستار شده اند " . روشن است که در نظام مبتنی بر سیستم بهره کشی ، دولت که پاسداری از منافع بهره کشان است در برابر مبارزات زحمتکشان اینجا و آنجا مجبوره شناسایی قانونی حقوق آنان میشود ، اما این قوانین تا آنجا که ممکن است در پوخته نسبان میماند . چنانکه بسیاری از مواد قانون ناقص کار و از جمله همین مسئله تاسیس " مهد کودک " جز در موارد نادرا اجرا نشد هاست . در صنایع غذایی ایران نیز تعداد زیادی زن بکار اشتغال دارند که اکثریت آنها بطور فصلی استخدام میشوند ، مشمول قانون کار و بیمه های اجتماعی نمیستند و هیچ نوع تأمین ندارند . محرومترین قشر زنان کارگر ، زنان و دختران قالبیاف هستند که در دشوارترین شرایط کار میکنند . طراوت جوانی ، سوی دیدگان و ظرافت انگشتان خود را در گرهای قالبی مینشانند که زیب و زیور کاخهای اشرف و ثروتمندان است . در صنایع قالبی ایران مجموعاً ۴۰۰ هزار کارگر کار میکنند که اکثریت این عده رازن و کودکان تشکیل میدهند . در کارگاههای قالبی بافی که بطور عمد در زیرزمینهای مرطوب ، بی هوایی آفتاب روستاها و اطراف شهرها برپا میشوند ، کارگران بعلت شرایط غیر بهداشتی و ساعات طولانی کار ، پس از چند سال سلامتی خود را از دست میدهند و بمیما ریهایی چشم ، ستون فقرات و ریه مبتلا میشوند . از آنجا که کارگاههای قالبی بافی بطور عمد به شکل کارگاههای کوچک کمتر از مدفرو خارج از محدوده شهرها قرار دارند ، کارگران این کارگاهها مشمول قوانین کار و بیمه های اجتماعی نیستند و کارفرما میتواند کارگر بیمار را بدون توجه به سرنوشت فردی او با اشاره انگشت از کار براند و با استفاده از ارتش زنان و مردان بیکار ، نیروی جوانتـــرو تازه نفس تری را برجای او بنشانند . دستمزد کارگران قالبیاف فوق العاده نازل است . یک کارگر ماهرمرد در آراء بافت یک قالبی مرغوب سالانه ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان میگیرد ، ولی مزد زنان

قالی با ف از این هم کمتر است ، و از روزی ۲۰ تا ۴۰ ریال تجاوز نمیکنند . دختران خرد سال دستمزدی معادل ۵ تا ۱۵ ریال دارند . زنان قالیباف انگوار در شرایطی کار میکنند که کودکان شیرخوار خود را بر پشت دارند . این شکوفه های شاداب در هوای مسموم و مرطوب کارگاههای قالی بزودی به کودکانی زار و بیمار بدل میشوند . برده داران مدرن یعنی کارفرمایان آژمند کارگاههای قالیبافی که برای تهیه قالیهای مرغوب سرانگشتان ظریف کودکان را بهانه میکنند ، نه تنها کودکان شیرخوار ، بلکه طفل را در شکم مادر میخزند و درازا* پرداخت مبلغی ناچیز مادر را متعبد میسازند که کودک را از سه چهار سالگی در اختیار آنها بگذارد ، تا پشت در ایست قالی بنشانند و دولت در برابر این جنایت بزرگ ساکت است ، در حالیکه حتی قانون کار رژیم ، کار کودکان کمتر از ۱۲ سال را ممنوع کرده است .

شرایط کار روزندگی کارگران قالیباف چنان اسف بار است که بارها با شکل گوناگون در صفحات مطبوعات بازتاب داشته است . خبرنگار روزنامه کیهان مینویسد : در " حبیب آباد اصفهان مردی که صاحب دستگای قالیبافی است و تعدادی دختر خرد سال برای او کار میکنند ، یکی از این دختران را بنام " اکرم " در اطاقی زندانی میکند . جرم دختر آن بوده که بکارفرما اطلاع داده است بعلت ضعف قادر نیست قالی را با تمام برساند . کارفرما برای پدر روماد دختر بیخام میفرستد که شرط آزادی دختر آن تمام کردن قالی است . پدر روماد را اکرم بسراغ کارفرما میروند و پس از آنکه دختر خود را آزاد میکنند ، شکایتی از او تسلیم ژاندارمری محل میکنند " (کیهان - ۱۳ بهمن ۱۳۵۲) .

هزاران زن و دختری که در رشته صنایع دستی و روستای ایران کار میکنند وضعی مشابه کارگران قالی باف دارند . زنان و دختران گیوه و دوزگرمانشاه ، خامه دوز سیستان ، ابریشم باف یزد ، قلابدوز اصفهان ، سکه دوز و سوزن زن بلوچ نیز در برابر یک مزد بخور و نمیر باهنر ظریف خود بازار کارهای دستی ایران را گرم نگاه میدارند . ناتوان دیدن و نور در دیدگان دارند کار میکنند و چون از کار و ماندنند هیچ قانونی در غم سرنوشت آنان نیست .

اکنون که سرمایه داری روبرو شد ایران به نیروی کار زنان بیشتر از پیش نیازمند است ، شاه و سایر گردانندگان امواز " عدم کفایت بازدهی کار زنان " ، " نسبت بیشتر بیسوادی در میان زنان " ، " عدم مهارت زنان " شکوه میکنند . باید از اینها پرسید مسئول بیسواد ، عدم مهارت و فقدان بازدهی کافی کار زنان چیست ؟ بیشتر از نیم قرن است که خاندانان پهلوی بر کشور را حکومت دارد . وابستگی این خاندان به استعمار و استعمار نوموجب شد ، طی پنجاه سالی که کشور ما امکان همه گونه ترقی و پیشرفت داشت ، بصورت کشوری کمرش باقی بماند ، بادست آوردهای علم و فن بیگانه باشد و اکثریت مردمش بیسواد و فاقد تخصص بمانند . واضح است در چنین جامعه ای و با وجود تسلط مناسبات پدرشاهی و نیمه فئودالی ، زنان عقب نگه داشته شده بود نتیجه نسبت اشتغال آنان پائین تر و نسبت بیسواد و عدم مهارت آنان بالا تر خواهد بود . طی این پنجاه سال کشور هائی دیگر در جهان خود را از حسیض بیسواد و عقب ماندگی بزروه پیشرفت و ترقی رساندند که نمونه گویای آن جمهوریهای آسیای میانه اتحاد شوروی است که با آنکه در شرایط مشابه ایران بودند ، ولی امروز در سراسر این جمهوریها نه تنها یک زن بیسواد پیدا نمیشود ، بلکه صد ها هزار کارمتمخصص و دانشمند در همه رشته های علوم و فنون از میان خود بیرون داده اند . کسانی که خواست اربابان امپریالیست خود ، توده مرد و مواز جمله زنان ما را در عقب ماندگی و بیسواد ی نگاه داشته اند ، اکنون با گستاخی مردم را ملامت میکنند که چرا بیسوادید ؟ چرا تخصص ندارید ؟

تجدید نظر در برنامه پنجم و کمبود نیروی کار به میزان ۲۲۱ هزار نفر شاه را بر آن داشت تا برای

جبران بخشی از این کمبود ، استفاده بیشتر از نیروی کار زنان را توصیه کند . روشن است که جلب زنان به فعالیت اقتصادی ، موجب تامین استقلال اقتصادی آنان و شرط ضروری برای زن و مرد و مورد تأیید همه نیروهای ترقیخواه جامعه است . اما شاه که هدفش تامین نیروی کار برای استثمارگران داخلی و خارجی است ، میخواهد بدن و تدارک لازم و بدو تامین تسهیلات ضرورت زنان را زیر چنگ و دندان فقریت استثماربیندازد ، تا هم بار سنگین خانه داری را بدوش کشند و هم وظائف شوهرکار خارج از منزل را برعهده گیرند . از قطعنامه های سمینارهای منطقه ای سازمان زنان اشرف که تا کنون چهارمین آن تشکیل شده گواهمی آوریم . در هیچیک از این سمینارها که بمناسبت سال جهانی زن تشکیل شده درباره مسائل اساسی کاروندگی زنان زحمتکش از بهار نظر نشده است . مثلاً در قطعنامه سمینار منطقه ای استان اصفهان که يك منطقه کارگری است هزاران زن و دختر در کارخانها و کارگاههای ریسندي ، نساجی ، قالیبافی و صنایع دستی آن بکار مشغولند ، اشاره ای هم بمنسئله برابری دستمزدها در زنان کارگر ، کار ۸ ساعته ، مرخصی قبل و بعد از ایام ، فرصت برابر برای سوادآموزی و کسب مهارت ، تأسیس شیرخوارگاهها و کودکانها و مدارس و اجرای بیمه های اجتماعی درباره زنان زحمتکش نیست و در عوض بمسائل کاملاً فرعی زندگی زنان روشنفکران قبیل ضرورت رضایت همسر در صورت مسافرت شوهر بخارج و غیره پرداخته اند .

در اینجاست که مسئله مبارزات زنان در کنار مردان اهمیت ویژه ای کسب میکند . زنان کارگر باید در کنار برادران خود در مبارزات صنفی و سیاسی بطور فعال شرکت جویند و بهبود شرایط کاروندگی خود را خواستار شوند . بخواهند که دستمزدها مساوی ، امکان مساوی برای سوادآموزی و کسب تخصص داشته باشند ، بخواهند که در کنار هر کارگاه و هر کارخانه موسسات نگهداری کودک و محل های غذا خوری بوجود آید . بخواهند که نه تنها قوانین موجود اجرا شود و قوانین تازه ای برای تسهیل کار زنان و مادران شاغل وضع گردد ، بلکه دولت اجرای آنها را تضمین کند .

زنان دهقان ، محرومترین قشر زنان زحمتکش زنان روستائین محرومترین قشر زنان زحمتکش اند . آنها علاوه بر اداره کلیه محقر خود بکار در مزارع برنج ، چای ، پنبه

باغهای میوه ، به مراقبت از دام ، دوشیدن شیر ، جمع آوری هیزم و غیره اشتغال دارند و زحمت بام تا شام آنها هیچ کجا بحساب نمی آید . آمار سال ۱۳۵۱ کشور ، تعداد زنان شاغل در کشاورزی و دامپروری را در حدود ۳۰۰ هزار نفر ذکر میکند . روشن است که آمار دولتی فقط آن عده از زنان را بحساب می آورد که در برابر کار ، از مزد و حقوق معینی برخوردارند ، یعنی یا بمثابة کارگر کشاورزی نیروی کار خود را می فروشند ، یا بصورت برگزین زمین دیگری را کشت میکنند و یا خود تکه زمینی را از طریق وراثت و غیره در ملکیت دارند . هزاران هزار زن و دختری که در روستاها در کنار شوهران و پدران خود کار میکنند ، در این آمار منظور نشده اند و متأسفانه باید گفت که کارشان چون کار حیوانات بحساب نیامده است و این بزرگترین توهین به توده زنان زحمتکش است که سالیان دراز در تولید نعم مادی شرکت داشته اند .

فقدان ابتدائی ترین شرایط زندگی در روستاهای کشور ، زندگی روستائینان و بیوزده زنان روستائی را غم انگیز ساخته است . از فرهنگ و بهداشت خبری نیست ، پزشک و پیرستار و قابله و دارو و بیمارستان ندارند و در کلیه های محقر غیر بهداشتی خود در کنار مرغ و خروس و گوسفندان ، زندگی میکنند و ملال آوری را میگذرانند . نسبت بیسوادی در میان زنان روستائین بد درجات بیش از زنان شهری است . در سراسر کشور فقط ۸٫۳ درصد زنان روستائی ۷ ساله به بالا بسوادند و این در شرایطی است که خواهش شاه در مجمع بین المللی برادرش را قهرمان مبارزه با بیسوادی معرفی میکند .

اصلاحات ارضی شاه زبانی راکه در کشاورزی شاغل بودند صاحب زمین نکرد و با تاکید قانون برایین نکته که زمین بر رئیس خانواده فروخته خواهد شد و قانون مدنی مرد را رئیس خانواده همیشه نامند ، ۲۰۰ هزار زن دهقانی که در آن زمان طبق آمار دولتی در کشاورزی کار میکردند ، از شمول قانون خارج ماندند . در سالهای پس از اصلاحات ارضی و رشد مناسبات سرمایه داری در روستاها ، زنان بیش از پیش هدف استثمار بیرحمانه قرار گرفته اند . تفاوت دستمزد زنان و مردان فاحش است و بسیاری از آنان در این سالها از زمین رانده شده و سانبوه بیکاران روستا پیوسته اند . جدول زیر تفاوت دستمزد زنان و مردان کارگر کشاورزی را نشان میدهد :

متوسط دستمزد روزانه کارگران کشاورزی

در برخی از نقاط ایران

سال ۱۳۵۰

کارگر زن و بچه	کارگر مرد
استان مرکزی ۵۳ ریال	۱۰۸ ریال
" ۵۳	" ۱۰۷
" ۳۸	" ۷۲
" ۳۸	" ۹۳
" ۶۰	" ۱۱۶
" ۳۶	" ۸۷

ماخذ : سالنامه آماری ۱۳۵۱ کشور

بطوریکه جدول فوق نشان میدهد سطح دستمزد زنان کارگر کشاورزی تا کمتر از نصف دستمزد مردان است . در سالهای اخیر دولت قانون کار کشاورزی را تصویب رساند که در آن هیچ اشاره ای به برابری دستمزد زن و مرد نیست . قانون جدید تامین اجتماعی نیز که با انجبال تبلیغاتسی و سیاسی انتشار یافت ، هنوز تا سالیان دراز شامل روستا نشینان نخواهد شد ، زیرا قانون تاکید میکند که اجرای آن درباره روستائیان بتدریج در مناطق مختلف و متناسب امکانات و مقدرات خواهد بود . امکانات و مقدرات تکنونی چنان ناچیز است که روستاهای کشور تقریباً چیزی نمیرسد . آمارهای دولتی نشان میدهد که برای هر ۱۰۰۰۰ روستائی فقط یک پزشک وجود دارد ، زیرا امکانات و مقدرات واقعی کشور بجا آنکه صرف سرمایه گذاری دولت در فرهنگ و بهداشت شود و پزشک و پرستار تربیت کند ، خرج خرید سلاحهای مدرن میشود و شاه با ثروت این مردم محروم چنگ و دندان خود را تیز میکند ، تا در روز موعود قادر بدفاع از خود و برابرهمین مردم باشد . بدین ترتیب روستا نشینان و از جمله زنان باید بدون هیچ تضمینی در برابر حوادث کار ، بیماری ، ازکارافتادگی ، بپیری و مرگ جیب استثمارگران را پر کنند . ارگانهای تبلیغاتی رژیم مدعی اند که در روستاها " برای زنان و مادران شاغل مهدکودک " وجود دارد ، ولی اولاً آمارها با واقعیت تطبیق نمیکند ، ثانیاً " مهدکودک " ها بطور عمده در دهات نمونه و شرکتیهای سهامی زراعی تاسیس شده تا آنها را در معرض تماشای میهمانان خارجی بگذارند و ثالثاً آنها که " مهدکودک " روستاها را بچشم دیده اند ، آنها را چنین توصیف میکنند : " مهربانی کودک یک اطاق از خانه فرهنگ روستائی است که ۲۵ تا ۳۰ بچه در آن در هم میلولند و یک زن روستا با اصطلاح از آنها سرپرستی میکند " .

چنین است تصویری از شرایط مرارت بارزندگی و کار زنان کارگردان هقان . در چنین شرایطی است که شاه در "کنگره بزرگداشت چهلمین سال آزادی اجتماعی زنان ایران" باگستاخی مدعی میشود که : " . . . ملت ما امروز بخوبی احساس میکند که به بسیاری از هدفهای اجتماعی که سازمان ملل متحد برای سال بین المللی زن تعیین کرده است ، دست یافته و گام نیز از آنها فراتر رفته است " . هدفهای سال بین المللی زن چیست ؟ برابری ، پیشرفت و صلح ، که زنان ایران به برکت رژیم شاه از این هدفها بسیار دورند . تبعیض میان زن و مرد در سراسر حیات اجتماعی چشم میخورد ، زنان در همه عرصه ها عقب مانده تر از مردان نگاه داشته شده اند و ماجراجویی دیکتاتور ایران صلح منطقه را بخطر انداخته و شوهران و فرزندان و برادران آنها را در بیرون از مرزهای ایران بکشتن میدهد . تردیدی نیست که زنان کارگردان هقان بیش از سایر قشرها و طبقات قربانی این تبعیض ، عقب ماندگی ، فقر و حرمان هستند . رژیم شاه بمناسبت سال جهانی زن وعده میدهد که اگر احیاناً ! ! تبعیض و ناروایی وجود داشته باشد ، خود برفع آن اقدام خواهد نمود . هدف آنست که با این مواعید دروغ شاید از گسترش مبارزه زنان جلوگیری نماید . ولی زنان ایران بخوبی میدانند که فقط تشدید مبارزه و پیوستن آنان به صفوف برادران مبارز کارگردان هقان و روشنفکر میتواند اینجا و آنجا به پیروزی خواستهای صنفی و سیاسی و اجتماعی شان انجامد . از آنجا که شرکت زنان کارگردان هقان در مبارزات حال و آینده خلقهای ایران دارای اهمیت فراوان است ، وظیفه همه نیروهای ترقیخواه و پیشاهنگ است که برای جلب این قشرانبوه و زحمتکش مبارزه فعال صنفی و سیاسی همه ابتکار خود را بکار گیرند ، هدفهای سال جهانی زن را بدرستی برای آنها توضیح دهند و برای مبارزه در راه تحقق این هدفها آنان را تجهیز کنند .

ملکه محمدی



صد بار به عقد و در شوم ، تا خود
از عهد و يك سخن بدر آيم
انوری

شعر را آئینی است

۱- شعر کلاسیک - یکی از قله های فرهنگ معنوی ما

دردوران پس از اسلام ، بععل گوناگون تاریخی ، ما بایک دوران اعتلاء فرهنگ مادی و معنوی جامعه فتودالی آن دوران ، روبرو هستیم که بعد هانظیر آن کمتر دیده شده و برخی آنرا " رنسانس شرق " نامیده اند .

در این دوران شعر فارسی ، نسبت به دوران ساسانی یک تحول کیفی بزرگ را طی میکند و ، صرفنظر از زبان ، از جهت تنوع اوزان شعری ، گوناگونی سبکها و اشکال شعرونگارنگی مضامین نسبت به گذشته جهش وار بجلو میرود . از جهت زبان پارسی دری مخلوط با لغات عربی (از آغاز کمتر و سپس بیشتر) جای پهلوی ساسانی را میگیرد . مسلم است که این زبان دردوران ساسانی نیز متداول بود ولی مقام زبان رسمی و ادبی و علمی و دینی نداشته ولی پس از اسلام با سرعتی شگفتی آور رشد می یابد و به زبانی که حتی در نزد نخستین شاعران ماسخت رنگین و ظریف است بدل میشود و یکی از انگیزه های این پدیده شگفت راد هیجان ایرانیان برای پایداری معنوی در مقابل عرب باید دانست . از جهت وزن و شعر فارسی با استفاده از عروض عربی و با ایجاد بحر و زحافات خاص خود ، از دایره محدود اوزان متداول در ایران پیش از اسلام که در " فہرہ لویات " و ترانه های عامیانه ما منعکس است ، بیرون می آید و بگمان نگارنده (بدون آنکه این گمان براستقضاء آماری متکی باشد) ، تنوع اوزان شعر فارسی از عربی نیز پیشی میگیرد . از جهت اشکال شعر مانند غزل و قصیده و مسطو و مستزاد و قطعه و مثنوی و دوبیتی و رباعی و از نوع مضامین مانند توصیف روائی و تغزل و مدح و رثاء و موعظه و حماسه و حکمت و هزل و مطایبه ، شعر فارسی پس از اسلام حدود و ثغور تنگتری بی رنگ ترکذشته را می شکند و از آنجا که نخست احیاء گران اساطیر حماسی و سپس صوفیان وحدت وجودی از عنصر شعر برای تبلیغ نظر خود استفاده کردند (و منظومه های فردوسی ، اسدی ، سنائی و عطار و مولوی از این دست است) شعر فارسی به بخش مهمی از فرهنگ معنوی و بیکی از عناصر عمده این فرهنگ و باصطلاح جامعه شناسی معاصر به یک " سوب کولتور " (Subkulture) بدل شده است .

از ررد کی تا حافظ ارثیه ای پدید آمد که در قیاس با آفرینش نظیر در کشورهای دیگر ، نسبت به زمان خود بی همتاست . و این مطلبی است که با غرور و اطمینان میتوان گفت همه خلق هایش که در ایجاد این فرهنگ شرکت داشته اند حق دارند بدان ببالنند و آنرا ارثیه مشترک خود بشمارند .

چیزی که مایه تاءسف است آنست که نسل نوحیز ، در اثر اسلوب نادرست و گاه عائد اخرا بکارانہ رژیم موجود ، دمدم از درک ژرف این ارثیه کهن دورتر میشود و حال آنکه اگر قصد نداریم تمام این فرهنگ را فراموش کنیم و اگر نمیخواهیم تنها اجدد خوان فرهنگ اروپای غربی و امریکا باشیم و اگر مایلیم تکامل فرهنگی آتی ما پیوند ضرور و متناسبی از فرهنگ جهان و فرهنگ سنتی ایران باشد ، در آن صورت باید از افزایش این شکاف بین نسل نوحیز و فرهنگ کلاسیک ما بطور اعم ، و از آنجمله فرهنگ شعری کلاسیک ما بطور اخص ، جلوگیری شود . این کار مربوط است به عرضه داشت سودمند و مطبوعی از این فرهنگ ، که

آز برای نسل نو، که سلیقه و برخوردی دیگر دارد، جالب و مفهوم سازد. ولی افسوس که غالب عرضه دارندگان این فرهنگ به نسل نو (غالب و نه همه، زیرا ادبیان و ادب شناسان با ارزش بسیاری وجود دارند) خود از فرهنگ کهن ما چیز زیادی نمی فهمند تا بفهمانند و از زمره همانهایی هستند که در قرون وسطی به آنها " انسانهای نادان تحصیل کرده " (Home insipiens didactus) می گفتند. " کمثل الحمار یحمل اسفارا ".

لذا يك نظر متد اول در نزد برخی از جوانان ما که حاکی از بی اعتنائی و یاکم بهاداد ن به فرهنگ شعری گذشته و منسوخ شمردن آنهاست، نظر نادرستی است. از آنجا که در فرهنگ شعری مانوابع درخشانی مانند فردوسی، نظامی، ناصر خسرو، مولوی، سعدی، حافظ و غیره ظهور کرده اند، گنجینه ای که بجای هشتمه اند، با همه کهنگی زمانی، آموزنده، الهام بخش، و سخت دل انگیز است. منتها باید آنها را بخوبی فرا گرفت زیرا در این آثار هزاران واژه، اصطلاح، اشارات، تعابیر و مسائل ایدئولوژیک وجود دارد که اینک بکلی یا تا حدودی منسوخ شده و حال آنکه بدون پی بردن به کنه آنها، پی بردن به کنه اشعار د شوار و گاه محال است. بعنوان مثال سنائی میگوید:

" برفاب چرادهی تو مارا ما از تو ققع نی گشائیم "

" برفاب " (چیزی مانند شربت باخ) و " ققع یا ققاع (آجود) را از جمله پس از حمام رفتن بکار میبردند و برفاب دادن بکنایه یعنی حسرت دادن شاید از این جهت که نوشند، برفاب، تشنه ای را که منتظر آن و یا از آن محروم بود حسرت میداد (؟) و " ققع گشودن " انگیزه باد گلو میشد که آنرا برای سلامت سود مند میشمردند و سپس بکنایه یعنی لاف زدن و گزاف گفتن و حاصل معنی شعر آنست که چرا ما را بیهود و حسرت میدهی و ناز میفروشی، ما که در باره تو لافی نمیزنیم و ادعائی نداریم. تصور کنید که این شعر در زمان سنائی قلمبه و میبم بود، نه او اصطلاحات کاملاً عادی زمان خود را بکار برد که امروز بکلی فراموش و به معما بدل شده و استنباط ادیبانه شادروان د هخدا مثلاً معنای این بیت را گشود است. این مثال البته نمونه وار نیست و با اصطلاح در شعر فارسی از نوع " شواد و نوادر " است ولی نظایر نسبتاً ساده تر آن بسیار متد اول است و میتوان گفت اشعار استادان کهن از این نوع اصطلاحات که در دوران نشان بسیار عادی و مردم فهم بود ولی حالا مفهوم نیست کم ندارد و ما برخی نمونه های دیگر از غزلیات حافظ را در مقاله ای که در " دنیا " تحت عنوان " باردیگر در باره خط و زبان پارسی " چاپ شده، آوردیم که نیاز به بسط سخن نیست و خود مسئله ایست آشکار. نکته اینجاست که زبان کهن (آرکائییک) ادبی ما با زبان امروزی فارسی در ظاهر شبیه است ولی در واقع تفاوت بسیار دارد و این را باید پی کم و کاست درک کرد.

به این " رمیدگی " نسل جوان و بالند، از شعر کلاسیک فارسی این نکته نیز افزود، میشود که در این گنجینه عظیم " غث و ثمین "، نیک و بد، محکم و سست، شاعرانه و بی وقانه سخت در آمیخته و تقلید از تعابیر و مضامین دیگران و تکرار مکرر بعد ملالت آور و مضامین بی ربط و مباحث کهنه و کود کانه و در سطح امروز بکلی غلط و عامیانه زیاد است و اصولاً معنای " نظم " و قافیه پردازی در ایران با " شعر " مخلوط شده و حال آنکه شعر یک آفرینش د شوار هنری است و خوردن تخمیل نیرومند و معرفت ژرف زندگی است و باید مانند همه آثار هنری بتواند واقعیت نیک یابد، زشت یازیبیارا چنان تصویر کند که تا شیر بخشد. چون درک جوهر شعر و تشخیص شعرواقعی و سره از نظم ناسره و قافیه بافی صرف د شوار است، لذا دوغ و دوشاب قاطی شده و ای چه بسا غزل یا قصید، یا مثنوی می شنوید که خنک، غیر فصیح، مصنوعی، بی مضمون یاد آرای مضمون تکرار شده، لهید و مچاله و فرسود است و لذا چنگی بدل نمیزند. و حال آنکه در ادبیات کلاسیک ما، اگر در درجه اول جمع معدود شاعران حقیقی را از انبوه متشاعران

و ناظران قافیه بازجد اکیم و سپس از میان آثار همین جمع شاعران حقیقی ، آنچه را که آفرینش هنری بمعنای جدی کلمه است جدا سازیم و سپس آنها را با شرح تاریخی و لغوی و ادبی و فلسفی ، که همه جوانب سخن گزین شده را روشن کند ، همراه نمائیم ، خواهیم توانست جاذبه نیرومند ادب کلاسیک را صد چندان کنیم (١) .

٢- نوپردازی در شعر فارسی - يك جریان قانونمند

نوپردازی در زبان ، اوزان ، اشکال و مضامین شعر فارسی که همروند با تحول نظام سنتی ما از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد ، جریانی است قانونمند . پس از انقلاب بورژوازی فرانسه که خلق انقلابی باستیل استبداد سلطنتی را نابود کرد ، هوگو در حق خود گفت که من نیز باستیل قوافی را گرفتم و ویران ساختم (*J'ai pris et démolie la Bastille des rimes*) . نه تنها در فرانسه و دیگر کشور - های اروپائی ، در کشورهای آسیائی نیز مانند ترکیه ، کشورهای عربی ، شبه قاره هند ، همین پدیده قانونمند دیده میشود . تحول زندگی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه ، تحول زندگی معنوی و از آنجمله هنری ، و از آنجمله شعریش را ضرور میسازد . لذا بحث در باره ضرور بودن نوپردازی بحث عبث و دکانداری بی معنائی است .

با آنکه نیما یوشیج بحق بزرگترین نماینده نوپردازی در شعر فارسی معرفی شده ، ولی اگر بخواهیم تاریخ این تحول کیفی را با د کنیم ، باید مطلب را بوسیله پیشتر از اینجا آغاز نمائیم . در این باره در جلد دوم کتاب سود مند " از صبا تا نیما " نوشته یحیی آربین پور اطلاعات فاکتوگرافیک کافی آمده است و خواننده بیکم این کتاب با بحث بزرگی که در آغاز قرن در باره تحول یا انقلاب ادبی در مطبوعات ایران در گرفته ، آشنا میشود و ما در این نوشته کوتاه به تکرار آن مطالب نمی پردازیم . این يك تحول کیفی عینی در شعر فارسی است که تاکنون مراحل گوناگونی را گذراند و بتدریج نضج یافته ، دامنه گرفته و بیک جریان نیرومند و شاید نیرومندترین جریان در شعر معاصر فارسی مبدل شده و هم اکنون دهها نماینده برجسته و یا جالب بیرون داده است . اشعار موزون و با قافیه منظم یا قافیه آزاد ، موزون و بدون قافیه ، موزون ولی با وزن متغیرو آزاد ، با قافیه ، بدون وزن و قافیه ، اشعار هجایی و سرانجام نثر شاعرانه بوسیله شاعران گوناگون نوپردازی با مضامین نوین غنائی ، حماسی و اجتماعی و فلسفی و انبوهی واژه ها و تعبیرات و استعارات و ترکیبات فرازه ثولوژیك نو ، عرضه شده است . در اثر وجود سنت غنی شعر در ایران براساسی مرتع شعر نو در سه دهه اخیر حسیب و پرثمر بود ، است .

اینها بجای خود خوب و مثبت است ، ولی در این زمینه چند نکته را باید یاد آور شد :

١- مسئله شعر در کشور ما بمراتب بیش از آنکه جای این مسئله در زندگی معاصر است بزرگ شده و این خود دارای علل مختلفی است و از آنجمله نیرنگ هیئت حاکمه برای سرگرم کردن روشنفکران مانیز در این - جریان بی تأثیر نبود ، است . نگارنده بعنوان يك شاعر که بنوبه خود در زمینه نوپردازی از آن کمترین زمینة شعر کلاسیک سخن نبافته ، از جهت ذهنی و خود گرایانه قاعدتاً نباید از رونق بازار شاعری ناخرسند باشد . ولی صحبت بر سر آنست که رونق واقعی شعر چیزی است و بدل کردن بحث شعر به تنها بحث یا تقریباً تنها بحث وسیع وجدی در مطبوعات چیز دیگر . اینکه در کشور ما طنبور شعر اینهمه هیجان انگیز است ، نشانه ذوق و حساسیت هموطنان ما است و پدیده ایست مثبت . ولی بویژه

(١) روشن است که ماتحقیقات آکادمیک در باره هر کتاب یا هر سخنگوئی راه هر قدر هم که مقامش عادی باشد ، از لحاظ سود مندی تاریخی آن ابدانغی نمیکنیم .

ایران نیاز سوزانی دارد که در زمینه علوم طبیعی و اجتماعی و اشکال دیگر هنر ، نقایص جدی خود را جبران کند . مباحث فراوانی است که باید بمیان آید ولی در باره آنها سکوت کامل یا نسبی حکمرواست .

۲- شعر نوپرد ازانه هنوز بویژه از جهت مضمون در چارچوب " خود بیانگری " (Self-expression) شاعر محدود ماند و مانند شعر کلاسیک در مقیاس وسیع و متنوع بکار نرفته است . حق شاعر در مورد بیان احساس و رنج خویش و استفاده از قریحه آفریننده خود برای جبران و تسکین این رنجها ، مورد انکار مانیست . صحبت همه جابر سرحدود است . اینهمه جلوه های غنی زندگی و طبیعت در اشعار نوپرد ازانه انعکاس خود رانیاخته است .

۳- به شعر نوپرد اختن ، بمعنای رها کردن اشکال و اوزان شعر کلاسیک مانیست . البته میتوان و باید از اشکال و اوزان نواستفاده کرد ولی عروض کلاسیک و اشکال غزل ، چکامه ، مثنوی و غیره کاملاً میتواند جلوه گاه تخیل شاعرانه نو ، زبان نو ، مضامین نو باشد ، چنانکه برخی آزمایشها در زمینه غزل نشان داده است که نباید این قالب های کهنه ولی ظریف را به فراموشی سپرد .

۴- امروز یکدر مورد مسئله تعهد اجتماعی شعرو مسئولیت شاعر نباید دست به اتقان زد ، زیرا مسئله روشن است و کسانی مانند گل سرخی از این حکم حتی با خون خود در ایران دفاع کرده اند . در این مورد این نکته در خورد ذکر است که وقتی ما از مسئولیت و تعهد صحبت میکنیم ، منظور ما آنطور که برخی مبتذل کنندگان این نظرمیخواهند جلوه دهند ، این نیست که " شعر باید شعار باشد " . نظریات سیاسی - اجتماعی شاعر در اثر هنری او تنها از راه آن جهان بینی که شاعر را بخود جلب کرده و تنها از راه جدارهای درک عینی زندگی و بیان صادقانه و جسورانه ادراک شده ه میتواند از آفرینش شعری نشد کند ، نغوذ کند ، جلوه گر شود . این چیزی نیست که مانند یک جفت کفش طبق سفارش دوخته شود . ولی نه تنها امروز ، سالهاست که شعر فارسی حربه نبرد است . کافی است که حماسه نودوسی ، چکامه های ناصرخسرو ، رباعیات خیام ، غزلیات مولوی و حافظ را یاد کنیم . در جنبش مشروطیت سخن موزون نقش مقدس خود را بازی کرد . همینطور در جنبشهای دوران اخیر و این سنت والای تعهد و مسئولیت شعردر بر حقیقت و عدالت است که باید ادامه یابد و مسلمان علی رغم ساواک ادامه خواهد یافت .

۳- ولی شعر را بهر شیوه که باشد آئینی است

این مقدمات و یاد آوریهار برای شاعران نوخیزی که دست بقلم میبرند تا احساس خود را بصورت شعر نوپرد ازانه در آورند سود مند دانستیم برای آنکه بیک نتیجه عملی برسیم و آن اینکه : درست است که شعر نوپرد ازانه فارسی حتی شکل اشعار آزاد از وزن و قافیه رانیز پذیرفته ، ولی این بدان معنی نیست که هر سطوری که زبهرم نگاشته شود شعراست . هر عمل هنری یک آفرینش است که تنها بر پایه وجود قریحه (تالانت) ، تنها با اتکا به دانش و تمرین ، تنها بر پایه تجربه و مشاهده دقیق زندگی میتواند به کالای معنوی ارزشمندی بدل شود .

فرض کنیم نوپرد از جوان ماشوری دارد ، ولی آیا این بمعنای وجود قریحه شاعری است ؟ حال بگیریم که دارای قریحه نیز هست ، ولی آیا قریحه خام و ناپورده کافی است ؟ آیا بدون اطلاع از ادب کلاسیک ایران و جهان ، بدون دانش و قدرت تفکر و پندار شاعرانه ، بدون داشتن مضمونهای گرا و دلنشین میتوان چیز ارزشمندی پدید آورد ؟ اگر شاعری آنقدر آسان بود که دیگر هنری نبود ! شور تنها یا قریحه ناپورده ، ابدا قادر نیست چیز در خوردی پدید آورد مگر در موارد بسیار استثنائی که قریحه های نیرومند و زودرسی پدید میشوند و نخستین آثار آنها میدرخشد . باید محبوب بود و خود را از زمره این نوابخ زودرس شمرده ، زیر نبوغ دراکثریت قریب بتمام موارد یعنی تمرین ، کارصبرانه ، گورد آوری

تدریجی معرفت و تجربه • بقول معروف : بی مایه فطیر است •
 معلومه بدست کردن يك یا چند مضمون گیرا و نوشتن يك یا چند قطعه واقعا شاعرانه هنوز معنای
 اوج تا مقام " شاعر " نیست • در آن بارگاهی که اینهمه متفکران هنرمند واقعا بزرگ و ژرف در آن صف به
 صف ایستاد ه اند ، باندک مایه نمیتوان پای نهاد •

وقتی گاه دوستان جوان در روزند يك ، برای پاسخگویی به هیجانات پاك خود ، وبا استفاده از
 بی قید و بند بودن عرصه شعر نوپرد ازانه بویژه شعر آزاد بی وزن و قافیه ، سطوری چند احساساتی زیر هم
 مینویسند و برای چاپ به مطبوعات حزبی مامیغوستند ، نگارنده غالبا باید آنها را برای انتشار آماده سازد و
 همین خود انگیزه نگارش این سطور شده است و امید است که بتواند برای این دوستان ارجمند بصورت
 برخی یاد آور بهاسود مند باشد • باید دانست که شعر آزاد پیش از شعر مقید به وزن و قافیه ، به رنگینی و
 آهنگینی زبان و جذابیت و ژرفای مضمون نیاز مند است • تا نقص موزونیت خود را بکمک محاسن دیگر
 جبران کند • در ادبیات جهانی از والت ویتمن تا پابلونروا ، در زمینه شعر آزاد نمونه های گاه کیلاسیک
 بوجود آمده است • ردیف کردن مثنی حقایق برهمه معلوم ، نوشتن آنها با زبانی هیجان انگیز ، قرار
 دادن آنها در زهرهم ، سیاه کردن صفحات عدیده ای از این نوع سطور ، شعر نیست •

یکی از مهمترین توصیه ها که به شاعران آغازگر میتوان کرد آنست که به نخستین صادرات ذهن خود
 خرسند نشوند ، بلکه اعماق روح خود را بیشتر بکاوند تا گوهرهای زنده تر بدست آید • شاعر بزرگ رومی
 هراسیوس (۸ - ۵۶ م) : " در اثر خود موسوم به " دانش شعر " جمله ای دارد که شهرت بسیاری
 کسب کرده است • وی میگوید : " بگذار در نهمین سال ثبت شود " (۱) • یعنی در انتشار شعر خود
 شتاب نکنید و بگذارید مدتها برای بهسازی و تکمیل نزد شما بماند • چنین شوسکی میگوید پوشکین این دستور
 هراسیوس را اکیدا اجراء میکرد و آثار زیادی را که تکمیل بود چاپ نشده نگاه میداشت • بوالسوس
 (۱۷۱۱ - ۱۶۳۶) شاعر کلاسیک فرانسه در " هنر شعر " (جلد اول صفحات ۱۷۳ - ۱۷۴) توصیه
 میکند :

دائما شعر را صیقل بد هید و بار دیگر صیقل بد هید

گاه به آن چیزی بیا فزائید ولی بیشتر پاکش کنید (۲)

ببینید چقدر احتیاط و سختگیری را توصیه میکنند • تصور میکنم اینک معنی شعر زیبای انوری که
 ما آنرا در سرلوحه این مقال قرار دادیم ، روشن تر میشود •
 خرداد ۱۳۵۴ - ۰۱ ط •

(۱) عبارت لاتین چنین است : Nonumque prematur in annum

(۲) شعر بوالسوس چنین است :
 "Polissez-le sans cesse et le repolissez

Ajouter parfois et souvent effacez " •

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

No 5

بهای تقروشی در کتابفروشی ها و کبوسک ها :

Price in :

U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکتب کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیای

نشریه سیاسی و فرهنگی کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهدارایران ۱۵ ریال

Index 2